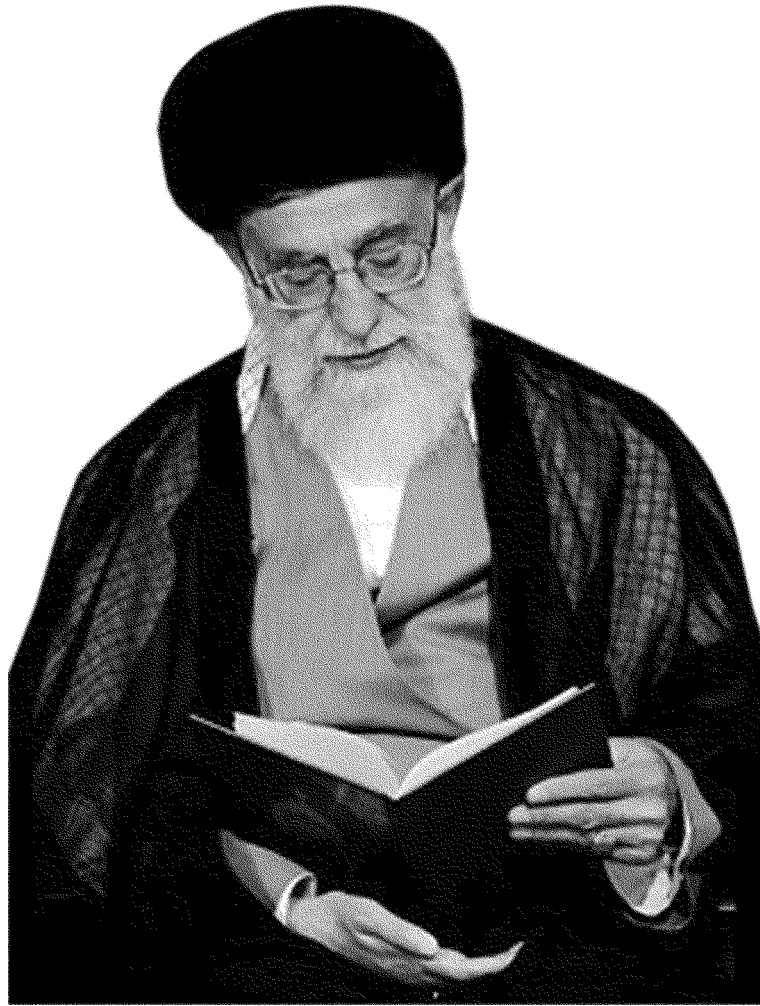


بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿وَرَتَّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلاً﴾



در کشوری که بر اساس اسلام اداره می‌شود، همهٔ مردم باید
قادر به خواندن درست قرآن کریم باشند.

رهبر معظم انقلاب

تقدیم به:

اولین قاری و معلم قرآن کریم
پیامبر گرامی اسلام حضرت محمد بن عبدالله ﷺ
و قاریان و معلمین قرآن شهید انقلاب اسلامی ایران

* * *

چاپ این کتاب، بدون پرداخت حق التالیف
با همین شکل، برای تمامی ناشرین، نهادها
و مؤسسات آموزشی آزاد است؛ مشروط به این که
قیمت پشت جلد، کمتر از دو برابر
قیمت تمام شده باشد.

شیخ علی حبیبی - همراه: ۰۹۱۲۲۵۳۲۹۶۹

﴿وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا﴾

التَّرْتِيلُ تَجْوِيدُ الْحُرُوفِ وَحِفْظُ الْوُقُوفِ

آموزش

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

(سطح ۲)

علی حبیبی

شناسنامه

فهرست مطالب

پیش‌گفتار..... ۲

بخش اول: تجوید قرآن کریم

درس اول: قرائت و تجوید قرآن کریم..... ۱

درس دوم: آشنایی با مخارج حروف «۱»..... ۷

درس سوم: آشنایی با مخارج حروف «۲»..... ۱۳

درس چهارم: آشنایی با صفات حروف «۱»..... ۲۱

درس پنجم: آشنایی با صفات حروف «۲»..... ۲۸

درس ششم: تمایز حروف «۱»..... ۳۵

درس هفتم: تمایز حروف «۲»..... ۴۱

درس هشتم: تمایز حروف «۳»..... ۴۶

درس نهم: تفخیم و ترقیق «۱»..... ۵۱

درس دهم: تفخیم و ترقیق «۲»..... ۵۶

درس یازدهم: ادغام..... ۶۱

درس دوازدهم: احکام میم ساکن..... ۶۷

درس سیزدهم: احکام نون ساکن و تنوین «۱»..... ۷۱

درس چهاردهم: احکام نون ساکن و تنوین «۲»..... ۷۷

درس پانزدهم: جمع بندی موارد غُنه..... ۸۳

درس شانزدهم: مدّ و قصر «۱»..... ۸۷

درس هفدهم: مدّ و قصر «۲»..... ۹۵

بخش دوم: وقف و ابتداء

- درس اول: وقف و ابتداء..... ۱۰۳
- درس دوم: انتخاب محل مناسب برای وقف کردن..... ۱۰۹
- درس سوم: «اقسام وقف» بر اساس تقسیم‌بندی «سجاوندی»..... ۱۱۹
- درس چهارم: رموز سجاوندی..... ۱۲۵
- درس پنجم: خاتمه..... ۱۳۱

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

پیش گفتار

﴿فَاقْرَءُوا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ﴾

«قرآن»، کلام خداوند رحمان، سند نبوت و معجزه جاوید پیامبرگرامی اسلام حضرت محمد بن عبدالله - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - می باشد.

«قرآن»، معیار و الگو، محکِ درستی و نادرستی اندیشه‌ها و احکام و رفتارهاست.

آن چه با قرآن، مخالف باشد بی اعتبار است و تطبیق و هماهنگی هر کلام و فکری با وحی الهی، دلیل حُجَّت و اعتبار آن می باشد، از این رو خداوند متعال از همه مسلمانان خواسته است که: «هر قدر برای آنها میسر و امکان پذیر است، به قرائت و تلاوت قرآن کریم بپردازند»، ﴿فَاقْرَءُوا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ﴾. تا نسبت به معارف قرآن کریم و اصول و فروع دین مبین اسلام، آشنایی لازم را پیدا کنند.

و به خاطر همین جهت بود که پیامبرگرامی اسلام - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - همیشه مسلمانان را به قرائت قرآن کریم، توصیه و سفارش می فرمودند: «اقْرَأُوا الْقُرْآنَ وَ اسْتَظْهِرُوهُ»^۱

(قرآن را بخوانید و آن را به قلب خود بسپارید (حفظ کنید) و همیشه به آن متکی

۱. سوره مُزَّمِّل، آیه ۲۰؛ (پس آنچه برای شما ممکن و آسان است از قرآن بخوانید).

۲. مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۲۹۰ (باب ۵ از ابواب قراءه القرآن فی غیر الصلوة، حدیث ۱).

باشید). و آن را افضل عبادات قرار دادند: «أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ قِرَاءَةُ الْقُرْآنِ»^۱ (برترین عبادت‌ها، قرائت قرآن است)؛ و حضرت علی - عَلَيْهِ السَّلَامُ - از مسلمانان می‌خواستند که با قرآن آشنا شوند و آن را به نیکوترین وجه تلاوت نمایند و در آن بیندیشند و راه حل مشکلات خود را در قرآن جستجو کنند:

«وَتَعَلَّمُوا الْقُرْآنَ فَإِنَّهُ أَحْسَنُ الْحَدِيثِ وَتَفَقَّهُوا فِيهِ فَإِنَّهُ رَبِيعُ الْقُلُوبِ وَاسْتَشْفُوا بِنُورِهِ فَإِنَّهُ شِفَاءُ الصُّدُورِ وَاحْسِنُوا تِلَاوَتَهُ فَإِنَّهُ أَنْفَعُ الْقَصَصِ»^۲.

(قرآن را فراگیرید که بهترین گفته‌هاست، و در آن بیندیشید که بهار دل‌هاست، و از نور آن شفا بجوید که شفای دل‌های بیمار است و آن را به نیکوترین وجه تلاوت کنید که سودبخش‌ترین سرگذشت‌هاست).

علت این همه سفارش و تأکید را می‌توان در فرمایش امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ فهمید که قرآن را عهد و پیمان خداوند با بندگانش معرفی فرموده است:

«الْقُرْآنُ عَهْدُ اللَّهِ إِلَى خَلْقِهِ، فَقَدْ يَنْبَغِي لِلْمَرْءِ الْمُسْلِمِ أَنْ يَنْظُرَ فِي عَهْدِهِ وَأَنْ يَفْرَأَ مِنْهُ فِي كُلِّ يَوْمٍ خَمْسِينَ آيَةً»^۳؛

(قرآن عهد و پیمان خداوند با بندگانش می‌باشد، از این رو بسیار شایسته است که هر فرد مسلمانی در عهد و پیمان خویش (به دقت) نظر افکند و هر روز (دست کم) پنجاه آیه از آن را تلاوت نماید).

قرآن کریم، کتابی است که به زبان عربی نازل گشته است:

﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾^۴

از این رو پیامبر گرامی اسلام صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از مسلمانان خواسته‌اند تا قرآن را به صورت

۱. وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۸۴۳ (باب ۱۱ از ابواب قراءه القرآن، حدیث ۱۵).

۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۱۰.

۳. اصول کافی، ج ۲، ص ۶۰۹ (باب فی قراءه القرآن، حدیث ۱).

۴. سوره یوسف، آیه ۲؛ (همانا ما آن (کتاب) را به صورت قرآن (و به زبان) عربی فرو فرستادیم).

عربی آن، فرا بگیرند: «تَعَلَّمُوا الْقُرْآنَ بِعَرَبِيَّتِهِ»^۱.

باگسترش اسلام و رو آوردن اقوام غیر عرب به اسلام، به علت عدم آشنایی با زبان عربی، نمی توانستند قرآن را صحیح بخوانند، حتی خود عرب ها نیز بر اثر معاشرت با آنها، از مسیر فطری خود تا حدودی منحرف شدند و دگرگونی در سخنان آنان راه یافت تا آن جا که به تدریج، اشتباه در بیان و سخنان فُصْحای عرب نیز به چشم می خورد، این امر حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام را بر آن داشت تا برای حفظ و نگهداری قرآن کریم، قواعدی را پایه ریزی نماید و آن را به شاگرد خود، ابوالاسود دُؤنلی آموزش دهد^۲؛ آن گاه ابوالاسود تصمیم می گیرد برای صحت قرائت عموم مردم، قرآن را علامت گذاری نماید، سپس بعد از مدتی، خلیل بن احمد فراهیدی، علامت های ابوالاسود را تکمیل و به صورت علامت هایی که امروزه در قرآن ها از آنها استفاده می شود در می آورد. این امر راهنمای بسیار خوبی برای صحت قرائت قرآن کریم از نظر اعراب شد ولی کافی نبود، چرا که برای قرائت صحیح قرآن، اضافه بر درست خواندن قرآن از نظر اعراب، تلفظ حروف و کلمات به صورت عربی نیز لازم است، از این رو علمای صدر اسلام بر اساس تعریف و تفسیری که امیرمؤمنان حضرت علی علیه السلام از آیه شریفه «وَرَتَّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا»^۳ فرمودند: «الَّتَرْتِيلُ حِفْظُ الْوُقُوفِ وَ بَيَانُ الْحُرُوفِ»^۴، (ترتیل عبارت است از: انتخاب محل مناسب برای وقف کردن و تلفظ صحیح حروف)؛ اقدام به وضع «علم وقف و ابتداء» برای «حِفْظُ الْوُقُوفِ» و «علم تجوید» برای «بَيَانُ الْحُرُوفِ» نمودند تا با در نظر گرفتن اصول و ضوابط آنها «قرائت ترتیل»، تحقق پیدا کند.

۱. بحارالانوار، ج ۹۲، ص ۲۱۱.

۲. تأسیس الشیعة لعلوم الاسلام (آیت الله سید حسن صدر)، ص ۴۰.

۳. سوره مزمل، آیه ۴؛ (و قرآن را شمرده و با دقت بخوان).

۴. تفسیر صافی، ج ۱، ص ۴۵ و بحارالانوار، ج ۶۷، ص ۳۲۳.

ضرورت یادگیری علم تجوید

ضرورت یادگیری علم تجوید از این جا شروع می شود که هر مسلمانی در هر یک از نمازهای پنجگانه خود می بایست دو بار سوره حمد و یکی دیگر از سوره های قرآن را بخواند و اضافه بر آن، سایر اذکار نماز نیز باید به صورت عربی باشد و چنانچه حروف و کلمات آیات و اذکار به صورت صحیح تلفظ نشوند، باعث تغییر در معانی و موجب بطلان نماز خواهد شد، از این رو فقهای بزرگوار فرموده اند:

۱- «کسی که قرائتش صحیح نیست، واجب است یاد بگیرد، اگر چه مُتَمَكِّنٌ از اقتدا کردن نیز باشد و همچنین واجب است یادگیری سایر اجزای نماز...»^۱.

۲- (واجب است که قرائت صحیح باشد) پس اگر عمداً به چیزی از کلمات یا حروف (حمد و سوره) خلل وارد کند، یا حرفی را به حرف دیگر تبدیل نماید، حتی «ضاد» را به «ظاء» یا بالعکس، «نمازش باطل» است و همچنین اگر اخلال در حرکت بنایی یا اعراب یا مدّ واجب یا تشدید یا سکون لازم باشد و یا «حرفی را از غیر مخرج ادا کند به طوری که در عُرف عرب از صدق آن حرف، بیرون رود، نماز باطل است»^۲.

فقیه و مُحدِّث بزرگوار، شیخ یوسف بحرانی (ره) در تفسیر آیه ﴿وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِیْلًا﴾^۳ به نقل از علامه محمد تقی مجلسی (ره) آورده است: (ترتیل بر دو قسم است: واجب و مستحب).

«ترتیل واجب»: عبارت است از ادای حروف از مخارج آنها و حفظ احکام وقف ها به این که وقف به حرکت و وصل به سکون ننماید، چرا که نزد همه قراء و

۱. عروة الوثقی، ج ۱، ص ۶۵۱ (فی احکام القراءه، مسأله ۳۲).

۲. همان مدرک، مسأله ۳۷.

۳. سوره مزمل، آیه ۴.

اهل عرب، جایز نمی باشد.

«ترتیل مستحب»: عبارت است از ادای حروف، همراه با صفاتی که آنها را نیکوتر می نماید و حفظ وقف‌ها به ترتیبی که قراء، آنها را در کتاب‌های تجوید، بیان کرده‌اند.^۱ از فرمایش فقهای بزرگوار شیعه، نتیجه می‌گیریم: بر هر مسلمان، واجب است که قبل از رسیدن به سِنِّ تکلیف، حدِّ اقل باید با «ترتیل واجب»، آشنا باشند تا بتوانند نمازشان را به صورت صحیح به جا آورند.

آشنایی با علم تجوید برای عموم مردم، ساده و آسان است، بعد از تسلط بر روانخوانی قرآن کریم، نخست باید زیر نظر اساتید این فن، به یادگیری اصول و قواعد ترتیل پردازند و سپس با تمرین روی کلمات و آیات قرآن و اذکار نماز با قرائت صحیح آشنا خواهند شد.

برای تحقق این هدف، کتاب «آموزش تجوید قرآن کریم» را در دو سطح تهیه کردیم، «سطح یک» برای افرادی که به تازگی با روخوانی و روانخوانی قرآن کریم آشنا شده‌اند؛ و «سطح دو» برای افرادی که قبلاً با تجوید اجمالی آشنا شده‌اند و می‌خواهند به صورت کامل با تجوید قرآن کریم آشنا شوند؛ و برای راهنمایی معلمین محترم، «راهنمای تدریس» آنها را نیز آماده کرده‌ایم تا معلمین محترم در امر آموزش، با مشکلی مواجه نشوند.

مجموعه حاضر، شامل دو بخش می‌باشد:

بخش اول: «تجوید قرآن کریم»، در قالب دو واحد درسی، یک واحد تئوری و یک واحد هم برای تمرین عملی تا معلمین گرامی (با توجه به شناختی که نسبت به افراد کلاس خود دارند)، هر وقت نیاز به تمرین بیشتر بود از آن استفاده نمایند.

۱. الحدائق الناظرة فی احکام العترة الطاهرة، ج ۸، ص ۱۷۴.

بخش دوم: «وقف و ابتدا» و توضیح چند مطلب دیگر، یک واحد درسی (نیمی از آن به صورت تئوری و نیم دیگر به صورت تمرین عملی).
در پایان، خداوند متعال را سپاسگزارم که به این بنده ناچیز توفیق داد تا نوشته حاضر را به پایان رسانم، امیدوارم که معلمین عزیز با راهنمایی خود، بنده را در جهت رفع نقایص این نوشته و ارائه کار بهتر، کمک نمایند.

من الله التوفیق

۱۹/۴/۸۹ برابر با ۲۷ رجب ۱۴۳۱

سالروز مبعث پیامبر گرامی اسلام

حضرت محمد بن عبدالله ﷺ

قم - شیخ علی حبیبی

بخش اول

تجوید قرآن کریم

درس اول

قرائت و تجوید قرآن کریم

﴿فَأَقْرءُوا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرءَانِ﴾

معنای قرائت

«قرائت»، در لغت به معنای «جمع کردن و به هم پیوستن» می‌باشد؛ و در اصطلاح این علم، عبارت است از: «چگونگی آدای صحیح حروف و کلمات قرآن به همان شیوه‌ای که در صدر اسلام از پیامبر گرامی اسلام - ﷺ - شنیده شده است». پیدایش این علم، همزمان با نزول قرآن کریم و قرائت پیامبر گرامی اسلام - ﷺ - به پیروی از جبرئیل امین - ؑ - بوده است که قاریان و حافظان صدر اسلام، آن را به صورت متواتر نقل کرده و به دست ما رسانده‌اند.

شیوه قرائت قرآن کریم

«شیوه قرائت قرآن کریم» براساس آیه شریفه ﴿وَرَتَّلِ الْقُرءَانَ تَرْتِلاً﴾^۱ باید به صورت «ترتیل» باشد.

معنای ترتیل

«ترتیل»، در لغت به معنای «تنظیم و ترتیب موزون» می‌باشد؛ و در اصطلاح قرائت، عبارت است از: «خواندن قرآن به صورت منظم و شمرده که حروف و کلمات صحیح ادا شوند، همراه با تدبیر در معانی آیات». گویاترین تفسیر از ترتیل، در فرمایش مولای متقیان حضرت علی بن ابی طالب - ؑ - در عبارتی کوتاه آمده است.

۱. سوره مزمل، آیه ۲۰؛ (پس آنچه برای شما ممکن و آسان است از قرآن بخوانید).

۲. سوره مزمل، آیه ۴؛ (و قرآن را شمرده و با دقت بخوان).

«الَّتَرْتِيلُ حِفْظُ الْوُقُوفِ وَ بَيَانُ الْحُرُوفِ»^۱.

«ترتیل، انتخاب محل مناسب برای وقف کردن و تلفظ صحیح حروف می‌باشد».

اقسام قرائت قرآن کریم

«**قرائت ترتیل**»، با توجه به جایگاه و موقعیت قاری؛ به روش‌های کند «**تحقیق**»، تند «**تحدیر**» و متوسط «**تدویر**» امکان‌پذیر است.

قرائت تحقیق

«**تحقیق**»، در لغت به معنای «**به حقیقت چیزی رسیدن**» و «**به جا آوردن حق چیزی بدون کم و زیادی**» می‌باشد؛ و در اصطلاح قرائت، عبارت است از: «**خواندن قرآن با حداکثر آرامش با رعایت کامل قواعد، بدون کم و زیادتی**». در این روش، باید دقت شود که میان اجزای کلمه، فاصله ایجاد نشود و یا حرکات، تبدیل به حروف مدّی نگردند.

از این روش، برای آموزش قرآن، تمرین و ممارست زبان و ادای کامل قواعد تجوید، استفاده می‌شود.

«**روش تحقیق**» بر دوگونه است: «**آموزشی**» و «**مجلسی**».

الف - «تحقیق آموزشی»^۲: بسیار ساده بوده و بیشتر برای آموزش صحیح قواعد تجوید و لهجه اصیل قرآن، به کار می‌رود.

ب - «تحقیق مجلسی»: اضافه بر رعایت قواعد تجوید، قرائت قرآن به صورت کلاسیک و با رعایت قواعد صوت و آلفان مختلف و جذّاب، مدّ نظر می‌باشد. بدیهی است که این نوع قرائت اگر با توجه به معانی آیات نیز باشد تأثیر بیشتری در شنوندگان خواهد داشت.

۱. تفسیر صافی، ج ۱، ص ۴۵، و بحارالانوار، ج ۶۷، ص ۳۲۳.

۲. بسیاری از قاریان و اساتید تجوید در مقام قرائت بر شاگردانشان از این روش استفاده می‌کنند، با این نحوه قرائت، می‌توان قرآن را در شصت ساعت، بدون مکث و توقّف ختم نمود.

قرائت حَدر (تحدیر)

«حَدر»، در لغت به معنای «سرعت گرفتن» و «در سرآشویی قرار گرفتن» می‌باشد؛ و در اصطلاح قرائت، عبارت است از: «خواندن قرآن با سرعت، به شکلی که در رعایت قواعد، خللی وارد نشود»^۱.

در این روش باید دقت شود که حروف مدّی، تبدیل به حرکات کوتاه نگردند و غُنه‌ها از بین نروند.

از این روش، برای قرائت قرآن در نمازهای مستحبّی و همچنین حفظ و مرور آیات حفظ شده (توسّط حافظان) استفاده می‌شود.

قرائت تدویر

«تدویر»، در لغت به معنای «گرد و مُدَوّر کردن چیزی» و «دوره کردن» می‌باشد؛ و در اصطلاح قرائت، عبارت است از: «خواندن قرآن در حالتی بین تحقیق و تحدیر»^۲. و این همان روشی است که امروزه بین عموم مردم به «ترتیل»، مشهور گردیده است، (اگرچه قرائت ترتیل، اعمّ از قرائت تحقیق و تحدیر و تدویر می‌باشد)، شاید علّت آن، تناسب بیشتر این نوع قرائت با معنای اصطلاحی ترتیل باشد که توجّه به معانی آیات نیز در آن شرط شده است.

یادسپاری: اصل در قرائت قرآن، «ترتیل» است؛ و قرائت ترتیل، سه مرتبه دارد (تحقیق، حَدر، تدویر) و در هر سه مرتبه باید «اصول ترتیل» در آنها رعایت شود. «اصول ترتیل» دو چیز است:

۱- «بَيَانُ الحروف»، حروف به صورت صحیح و آشکار، بیان شوند؛

۲- «حِفْظُ الوَقوف»، جای مناسب برای وقف کردن و تجدید نفس، انتخاب گردد.

۱. با این روش می‌توان قرآن را حدود پانزده ساعت، تلاوت کرد.

۲. با این روش می‌توان قرآن را در سی ساعت، دوره و ختم نمود.

از این رو برای تحقّق فرمایش حضرت علیّ - عَلَيْهِ السَّلَامُ - در رابطه با ترتیل، «علم تجوید» برای «بیان الحروف» و «علم وقف و ابتدا» برای «حفظ الوقوف»، تأسیس و پایه‌گذاری شد، تا با در نظر گرفتن اصول و ضوابط آنها، «قرائت ترتیل» تحقق پیدا کند.

معنای تجوید

«تجوید»، در لغت به معنای «تحسین و نیکو ساختن» می‌باشد؛ و در اصطلاح قرائت، عبارت است از: تلفظ هر حرفی از مخرج آن با در نظر گرفتن رعایت حقّ حرف، (صفات ذاتی که لازمه حرف است) و مستحقّ حرف^۱، (احکام و صفات عارضی که بر اثر ترکیب حروف ناشی می‌شود).

با توجه به معنای تجوید، روشن می‌شود که تجوید شامل سه بخش است:

۱ - شناخت و رعایت مخارج حروف.

۲ - شناخت و رعایت حقّ حرف.

۳ - شناخت و رعایت مستحقّ حرف.

موضوع علم تجوید

تلفظ صحیح کلمات و آیات قرآن کریم (از نظر مخارج و صفات حروف^۲) می‌باشد.

فایده علم تجوید

حفظ و نگهداری زبان از اشتباه و خطا در قرائت قرآن کریم می‌باشد، با رعایت تجوید، کلام الهی، همان گونه که در صدر اسلام خوانده و شنیده می‌شد، قرائت می‌گردد در نتیجه تغییری در معانی آیات پدید نیامده و کلام الهی زیباتر و نیکوتر تلاوت خواهد شد از این رو «علم تجوید» را «زیور تلاوت و زینت قرائت» دانسته‌اند.

۱. إخراجُ كُلِّ حَرْفٍ مِنْ مَخْرَجِهِ مَعَ إِعْطَائِهِ حَقَّهُ وَ مُسْتَحَقَّهُ.

۲. در مقابل روخوانی که موضوع آن، «تلفظ صحیح کلمات و آیات قرآن کریم از نظر کتابت و علامت گذاری می‌باشد».

حکم شرعی فراگیری تجوید

همه فقهای بزرگوار شیعه در این مسأله اتفاق نظر دارند که «ادای حروف از مخارج آنها به طوری که در عرف عرب، آن را ادای آن حرف بدانند نه حرف دیگر، بر همه واجب است»^۱ که شامل مخارج حروف و صفاتی است که حروف هم مخرج را از یکدیگر متمایز می‌سازند، اما در رابطه با رعایت صفات عارضی، (که بر اثر ترکیب حروف به وجود می‌آیند) اختلاف نظر وجود دارد و علاقمندان باید به فتوای مرجع تقلید خود مراجعه فرمایند.

سفارش و تأکید بر قرائت قرآن بالحن عربی و صدای نیکو

قرآن کریم به زبان عربی نازل گشته است:

﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾^۲

اگر قرائت قرآن، اضافه بر رعایت قواعد تجوید، همراه با صدای نیکو و آهنگ مناسب نیز باشد، تأثیر فراوانی در روح و روان آدمی خواهد داشت، چرا که یکی از معجزات قرآن، لحن و آهنگ دلنشین آن می‌باشد، از این رو در روایات اسلامی، سفارش شده که قرآن را به صورت عربی آن، فرا بگیرید و با صدای نیکو بخوانید. امام صادق از پدرانش - علیهم‌السلام - نقل می‌کند که پیامبر گرامی اسلام - صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم - فرموده است: «تَعَلَّمُوا الْقُرْآنَ بِعَرَبِيَّتِهِ»^۳؛ (قرآن را به صورت عربی آن، فرا بگیرید)؛ «أَقْرُوا الْقُرْآنَ بِالْحَنِّ الْعَرَبِيِّ وَأَصْوَاتِهَا...»^۴؛ (قرآن را با آهنگ و لهجه عربی بخوانید).

«لِكُلِّ شَيْءٍ حِلْيَةٌ وَحِلْيَةُ الْقُرْآنِ الصَّوْتُ الْحَسَنُ»^۵. (برای هر چیزی زینتی

۱. عروة الوثقی، احکام القراءة، مسأله ۳۷ و ۵۳.

۲. سوره یوسف، آیه ۲؛ (همانا ما آن کتاب) را به صورت قرآن (و به زبان) عربی فرو فرستادیم).

۳. بحارالانوار، ج ۹۲، ص ۲۱۱.

۴. اصول کافی، ج ۲، ص ۶۱۴ (کتاب فضل القرآن، باب ترتیل القرآن بالصوت الحسن، حدیث ۳).

۵. همان، حدیث ۹.

است و زینت قرآن، صدای نیکو می باشد).

و همچنین امام رضا - عَلَيْهِ السَّلَام - از رسول گرامی اسلام - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - نقل می فرماید که آن حضرت فرموده است:

«حَسِّنُوا الْقُرْآنَ بِأَصْوَاتِكُمْ فَإِنَّ الصَّوْتِ الْحَسَنِ يَزِيدُ الْقُرْآنَ حُسْنًا».^۱

(قرآن را با صدای خود، زینت دهید که صوت نیکو بر زیبایی قرآن می افزاید).
از این رو بسیار به جا خواهد بود که قاریان قرآن کریم، در کنار یادگیری قواعد تجوید، با اصول و قواعد صوت و لحن عربی نیز آشنا شوند و لازمه آن، حضور مستمر در جلسات قرائت قرآن، تمرین و ممارست مداوم و صحیح، زیر نظر اساتید باتجربه و استفاده از نوار قُرَاء مشهور می باشد.

«پرسش و تمرین»

- ۱ - معنای لغوی و اصطلاحی قرائت را توضیح دهید.
- ۲ - معنای لغوی و اصطلاحی ترتیل را توضیح دهید.
- ۳ - قرائت تحقیق، تدویر و تحدیر چگونه قرائتی است؟
- ۴ - معنای لغوی و اصطلاحی تجوید را بنویسید.
- ۵ - فایده علم تجوید را بنویسید.
- ۶ - سوره «حمد» را به صورت «تحقیق»، «تدویر» و «تحدیر» تلاوت نمایید.

۱. وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۸۵۹ (کتاب الصلاة، باب ۲۴ از ابواب قراءة القرآن، حدیث ۶).

درس دوم

آشنایی با مخارج حروف «ا»

«مخارج حروف»، از مهمترین مباحث علم تجوید است، و یادگیری و رعایت تلفظ صحیح حروف، مبتنی بر شناخت دقیق مخارج آنها می باشد، از این رو لازم است، قرآن آموزان با محل تولید هر حرف، آشنا شوند.

معنای حرف

«حرف»، در لغت به معنای «طَرَف و کنار» می باشد و در اصطلاح قرائت، عبارت است از: «صوتی که بر یکی از بخش های دستگاه تکلم تکیه داشته باشد»^۱. در زبان عرب، حروف به دو دسته تقسیم می شوند: «حروف اصلی و فرعی».

۱- حروف اصلی

«حروف اصلی»، حروفی را می گویند که «دارای یک مخرج مشخص و مُعین باشند»؛ تعداد حروف اصلی را بعضی بیست و هشت و برخی دیگر بیست و نه حرف می دانند.

اختلاف در تعداد حروف، به «الف مدّی» مربوط می شود، کسانی که الفبای عرب را بیست و هشت حرف می دانند، الف مدّی را جزء حروف به حساب نیاورده اند چرا که به نظر آنها، خاصیت حرف، صداپذیری است و حال آن که الف مدّی خود ذاتاً صداست (صدای کشیده فته)، همانند واو و یای مدّی.

۱. «الصوت المعتمد علی مخرج مَحَقَّق أو مَقْدَر»، (صدایی است که بر یکی از مخارج (حروف) اصلی یا فرعی تکیه داشته باشد).

۲- حروف فرعی

«حروف فرعی»، حروفی را گویند که «بین دو مخرج در جریان باشند»، مانند: همزه تسهیل شده در مثال: «ءَاعْجَمِيّ» و یا الف اماله شده در مثال: «مَجْرِيهَا» و یا نون و میم اخفاء شده و...

معنای مَخْرَج

«مَخْرَج»، در لغت به معنای «مَحَلّ خُرُوج» و در اصطلاح قرائت، عبارت است از: «مکان تولید یا مَحَلّ تَلْفُظ حرف».

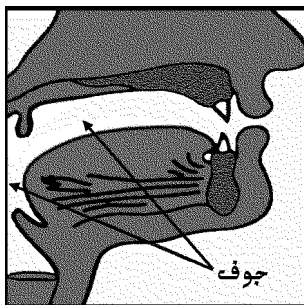
هوای بازدم (خارج شده از ریه)، پس از عبور از حنجره، در یکی از قسمت‌های دستگاه تکلم (حلق، دهان و لب‌ها)، محدود شده و بدین ترتیب، حرف ایجاد می‌گردد، محلی را که هوا در آن به حرف تبدیل می‌شود، «مَخْرَج حرف» می‌نامند، مانند: «لب‌ها» که محلّ تلفظ دو حرف «باء و میم» است و یا «انتها و ریشه زبان و ابتدای زبان کوچک» که محلّ تلفظ حرف «قاف» می‌باشد.

تعداد مخارج حروف

حروف بنابر قول مشهور، از «هفده مخرج» ادا می‌شوند و در «پنج موضع» از دستگاه تکلم قرار دارند: «جَوْف، حَلَق، لِسَان، شَفْتَان، خَيْشُوم».

موضع جوف:

«جَوْف»، در لغت به معنای «درون و میان» می‌باشد. و در اصطلاح قرائت، عبارت



مخرج جوف

است از: «فضای خالی حَلَق و دهان» و محلّ خروج «حروف مدّی» می‌باشد.

البته حروف مدّی، مستقل نمی‌باشند و از کشش صدای حرکات (فتحه، کسره، ضمه) تولید می‌شوند و مخرج آنها نیز فرضی است و شامل تمامی فضای

خالی حلق و دهان می‌باشد، از این رو به آنها «حروف جَوْفِيَّة»^۱ نیز می‌گویند.

«حروف مدّی» سه تاست: «الف مدّی، واو مدّی، یاء مدّی».

موضع حَلَق

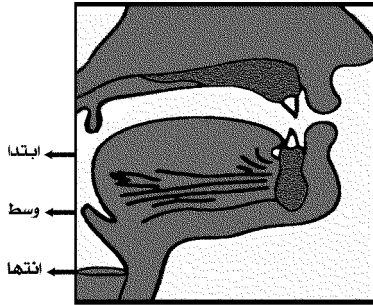
«حَلَق»، قسمتی از دستگاه تکلم است که از پایین به تارهای صوتی در حَنَجْرَه (محلّ برجستگی جلوی گردن) و از بالا به مرز زبان کوچک محدود می‌شود. «موضع حلق دارای سه مخرج است» و از هر مخرج «دو حرف» به ترتیب ذیل، خارج می‌شوند.

۱- مخرج دو حرف «همزه و هاء»

مخرج دو حرف «همزه و هاء»، در انتهای حلق «أَقْصَى الحَلَق»، (دورترین محلّ حلق به دهان) و در محلّ حَنَجْرَه می‌باشد، (این مخرج در محلّ تارهای صوتی قرار دارد). در هنگام تلفظ حرف «همزه»، تارهای صوتی به یکدیگر متصل می‌گردد و صدا در پشت مخرج آن، حبس و راه خروج صوت به کلی بسته می‌شود و هوا در مخرج حرف، متراکم و با باز شدن ناگهانی مخرج، صدای همزه با حالت انفجاری به بیرون پرتاب می‌شود. اما در هنگام تلفظ حرف «هاء»، تارهای صوتی بدون ارتعاش، به یکدیگر نزدیک می‌شوند، در نتیجه مسیر خروجی هوا، کمی تنگ و با سایش هوا در این محلّ، حرف «هاء» ایجاد می‌شود.

۱. لازم به یادسپاری است که به «حروف مدّی»، اضافه بر «حروف جَوْفِيَّة»؛ «حروف لَیْنَه» و «حروف هَوَائِيَّة» نیز گفته می‌شود.

۲- مخرج دو حرف «عین و حاء»



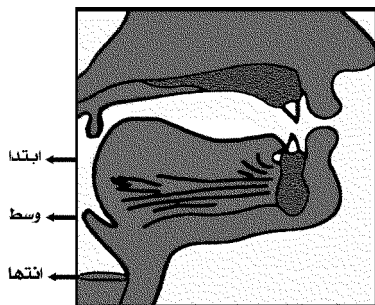
مخرج عین و حاء

مخرج دو حرف «عین و حاء»، در وسط حلق و «وَسَطَ الْحَلْقِ»، (قسمت میانی حلق) می باشد.

در هنگام تلفظ حرف «عین»، دیواره‌های وسط حلق به هم نزدیک شده و فضای حلق تنگ و با ارتعاش تارهای صوتی، صدا کمی نرم به دیواره‌های حلق کشیده می شود.

اما در هنگام تلفظ حرف «حاء»، دیواره‌های وسط حلق کمی بیشتر به هم نزدیک شده و فضای حلق، تنگ‌تر و بدون ارتعاش تارهای صوتی، صدا به دیواره‌های حلق، کشیده می شود، از این رو صدای حرف «حاء» گرفته و نسبتاً خشن می باشد.

۳- مخرج دو حرف «غین و خاء»



مخرج غین و خاء

مخرج دو حرف «غین و خاء»، در ابتدای حلق و مرز میان حلق و دهان «أَدْنَى الْحَلْقِ»، (نزدیک‌ترین محل حلق به دهان) می باشد؛ (دیواره‌های حلق بعد از زبان کوچک).

در هنگام تلفظ این دو حرف، ریشه زبان بالا رفته و به زبان کوچک، نزدیک می شود، با

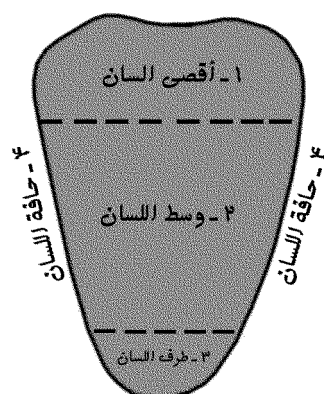
این تفاوت که در تلفظ حرف «خاء»، تارهای صوتی مرتعش نمی شوند و صدا به راحتی و با کمی خراش در دیواره‌های حلق کشیده می شود، ولی در هنگام تلفظ حرف «غین»، تارهای صوتی مرتعش شده و صدا از میان ابتدای حلق و زبان کوچک به نرمی در مخرج خود کشیده می شود.

نکته: شش حرف «همزه، هاء، عین، حاء، غین، خاء»، چون از حلق ادا می‌شوند، «حروف حلقی»^۱ می‌نامند.

موضع لسان

«لسان»، به معنای «زبان» می‌باشد. این موضع از وسیع‌ترین مواضع دستگاه تکلم است و شامل: «بخش‌های مختلف زبان» از یک طرف، و «اجزای مختلف کام بالا از سوی دیگر می‌باشد».

لازم به یادسپاری است که نام‌گذاری این موضع به «لسان» به خاطر نقش اساسی این عضو مهم دستگاه تکلم در تولید بیشتر حروف می‌باشد.



بخش‌های مختلف زبان عبارتند از:

- ۱- **أقصى اللسان:** انتها و ریشه زبان.
- ۲- **وسط اللسان:** میانه زبان.
- ۳- **طرف اللسان:** جلو و نوک زبان.
- ۴- **حافة اللسان:** کناره (انتها و وسط) زبان.

اجزای «کام بالا» عبارتند از:

- ۱- «**لِهَات**»، (زبان کوچک) که در انتهای سقف دهان واقع شده است.
 - ۲- «**حَنْكُ الأَعْلَى**»، (سقف دهان) که شامل: «سخت کام»^۳ و «نرم کام» می‌باشد.
 - ۳- «**لِثَّة**»، پایه دندان‌ها که ریشه دندان‌ها در آن جای دارد.
 - ۴- «**أَسْنَان**»، جمع «سِن» و به معنای «دندان» می‌باشد.
- «دندان‌ها»** در مجموع سی و دو عدد می‌باشند که در هر فک (آرواره) شانزده

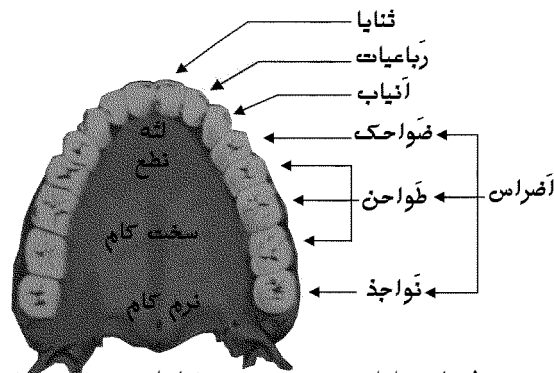
همزه، هاء و عین و حاء و غین و خا

۱. حرف حلقی شش بود ای با وفا

۲. حافة (بدون تشدید): کناره هر چیز.

۳. سخت کام به آن قسمت از سقف دهان گفته می‌شود که دارای شکل گنبدی و جداری سخت است و نرم کام به قسمت عقب سقف دهان، چسبیده به زبان کوچک.

دندان قرار دارند و شامل دندان‌های **ثَنایا، رَبَاعِیَات و اَنیَاب** هر کدام چهار عدد و دندان‌های **أَضراس** که در مجموع بیست عدد می‌باشند و بر سه قسم است، **ضَوَاحِك** «چهار عدد»، **طَوَاحِن** «دوازده عدد»، **نَوَاجِذ** «چهار عدد» که در نمودار زیر مشخص شده است.



یادسپاری: موضع لسان دارای ده مخرج و شامل هجده حرف می‌باشد که در درس آینده با آنها آشنا خواهیم شد.

«پرسش و تمرین»

- ۱- «حرف» را تعریف نموده و تفاوت میان حروف اصلی و فرعی را توضیح دهید.
- ۲- مخارج حروف، بنابر قول مشهور چندتاست و در چند موضع از دستگاه تکلم قرار دارند؟
- ۳- معنای لغوی و اصطلاحی «جوف» را توضیح دهید.
- ۴- موضع جوف، محل خروج چه حروفی می‌باشد؟
- ۵- به چه قسمتی از دستگاه تکلم «حلق» می‌گویند.
- ۶- موضع حلق دارای چند مخرج بوده و از هر مخرج چه حروفی خارج می‌شوند؟
- ۷- بخش‌های مختلف زبان را نام ببرید.
- ۸- اجزای کام بالا را نام ببرید.
- ۹- سوره‌های «کافرون و لیل» را تلاوت و در «تلفظ حروف درس» دقت فرمایید.

درس سوم

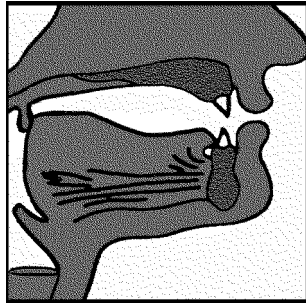
آشنایی با مخارج حروف «۲»

«مخارج حروفی که در موضع لسان قرار دارند»، به ترتیب ذیل می‌باشند:

۱- مخرج حرف «قاف»

«انتها و ریشهٔ زبان و ابتدای زبان کوچکِ

می‌باشد».

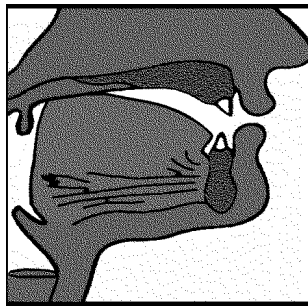


مخرج قاف

در هنگام تلفظ حرف «قاف»، انتها و ریشهٔ زبان بالا رفته و با ابتدای زبان کوچک، متصل می‌شود (هوا در پشت این مانع حبس) و سپس به صورت ناگهانی از یکدیگر جدا و حرف «قاف» تولید می‌شود.

۲- مخرج حرف «کاف»

«انتهای زبان و آن چه مقابل آن از کام بالا و زبان کوچک می‌باشد».



مخرج کاف

در هنگام تلفظ حرف «کاف»، انتهای زبان، کمی جلوتر از ریشهٔ زبان، بالا رفته و به انتهای زبان کوچک و بخشی از نرم کام مجاور آن، متصل می‌شود (هوا در پشت این مانع حبس) و سپس به صورت ناگهانی از یکدیگر جدا و حرف «کاف» تولید می‌شود.

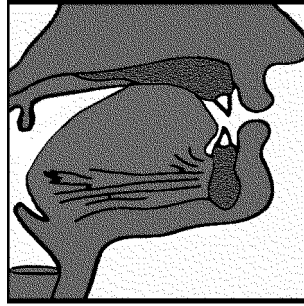
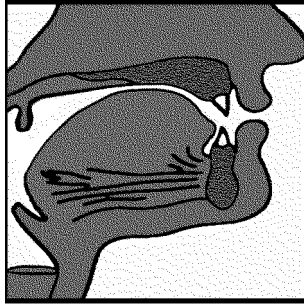
نکته: دو حرف «قاف و کاف» را «حروف لَهوی» می‌گویند، به دلیل نقشی که

زبان کوچک «لهاة» در تولید این دو حرف دارد.

۳- مخرج سه حرف «جیم، شین، یای غیر مدّی»

«وسط زبان با قسمت مقابل آن از سقف دهان می‌باشد».

برای تلفظ حرف «جیم»، بخش جلویی وسط زبان به سقف دهان (قسمت



مخرج شین و یای غیر مدّی

مخرج جیم

سخت کام) متصل می‌شود (هوا در پشت این مانع حبس) و سپس به صورت ناگهانی از یکدیگر جدا و همراه با ارتعاش تارهای صوتی، حرف «جیم»، تولید می‌شود.

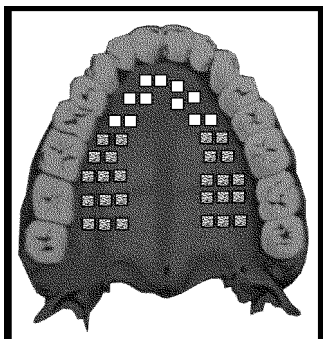
برای تلفظ حرف «شین»، وسط زبان در حالی که شیاردار شده است به سقف دهان (قسمت سخت کام)، نزدیک شده و هوا از داخل آن بدون ارتعاش تارهای صوتی به خارج، جریان پیدا می‌کند.

برای تلفظ حرف «یای غیر مدّی»، وسط زبان به سقف دهان (قسمت سخت کام)، نزدیک شده و هوا از داخل، همراه با ارتعاش تارهای صوتی به خارج، جریان پیدا می‌کند.

نکته: فاصله و شکاف بین وسط زبان و قسمت مقابل آن از کام بالا را «شجر» می‌گویند، از این رو به این سه حرف، «ج، ش، ی»، «حروف شجر» می‌گویند.

۴- مخرج حرف «ضاد»

«یکی از دو کناره زبان با دندان‌های آسیایی فک بالای همان طرف می‌باشد».



محل برخورد و جدا شدن زبان

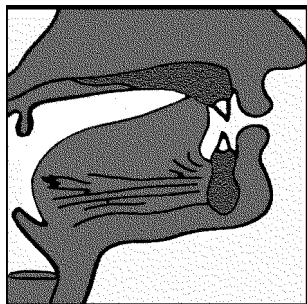
حرف «ضاد»، از تماس تدریجی بخش اعظم یکی از دو کناره زبان (از طرف چپ یا راست) با دندان‌های اضراس (مجموعه دندان‌های آسیای کوچک و بزرگ) بالای همان طرف، همراه با ارتعاش تارهای صوتی و جریان صوت از میان آنها ایجاد می‌شود.

نکته: حرف «ضاد»، را «ضرسی» می‌گویند. به دلیل وابستگی به دندان‌های «اضراس».

۵- مخرج حرف «لام»

«کناره دو طرف سر زبان با لثه دندان‌های

مقابل (ثنايا، رباعیات، انياب و ضواحک) می‌باشد».



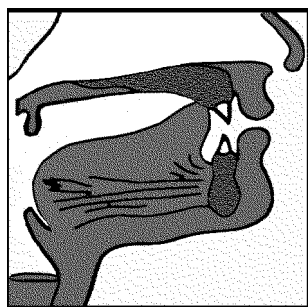
حرف «لام»، از تماس کناره دو طرف سر زبان به اضافه نوک زبان با لثه‌های مقابل خود از فک

بالا (شامل لثه دندان‌های ثنايا، رباعیات، انياب و ضواحک)، همراه با ارتعاش تارهای صوتی، ایجاد می‌شود.

۶- مخرج حرف «نون»

«کناره سر زبان با لثه دندان‌های پیشین بالا

می‌باشد».



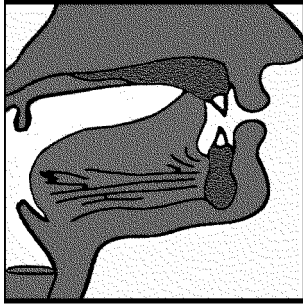
مخرج نون

حرف «نون»، از تماس کناره سر زبان با لثه دندان‌های ثنايا و رباعیات بالا (جلوتر از مخرج

حرف لام)، همراه با ارتعاش تارهای صوتی ایجاد می‌شود؛ در هنگام تلفظ حرف «نون»، راه عبور هوا از راه دهان بسته و صدا از راه بینی خارج می‌گردد.

۱. خروج این حرف از طرف چپ زبان آسان‌تر است.

۷- مخرج حرف «راء»



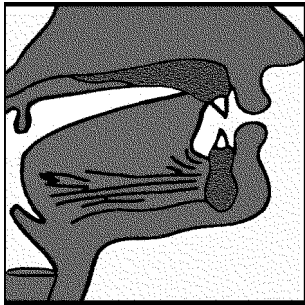
مخرج راء

«سرزبان و قسمتی از روی آن، بالثّة دندان‌های پیشین بالا می‌باشد».

حرف «راء»، از تماس (وصل و قطع بسیار سریع) سرزبان و قسمتی از روی آن، بالثّة دندان ثنایای بالا (جلوتر از مخرج نون)، همراه با ارتعاش تارهای صوتی ایجاد می‌شود.

نکته: سه حرف «لام، نون، راء» را «حروف ذلّقی» یا «ذوّلّقی» می‌گویند؛ «ذلّقی» به معنای «تیزی کناره سر زبان» است که در مخرج این حروف دخالت دارد.

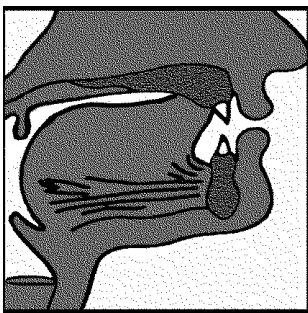
۸- مخرج سه حرف «تاء، دال، طاء»



مخرج تاء و دال

«قسمت جلوی روی سر زبان بالثّة دندان ثنایا و ابتدای برآمدگی کام بالا می‌باشد».

در هنگام تلفظ سه حرف «تاء، دال، طاء»، قسمت جلوی روی سر زبان، بالا رفته و بالثّة دندان ثنایا و ابتدای برآمدگی کام بالا، متصل می‌شود (هوا در پشت این مانع حبس) و سپس به صورت ناگهانی از یکدیگر جدا و سه حرف «تاء، دال، طاء» تولید می‌شوند؛ با این تفاوت که در هنگام تلفظ حرف «دال»، بر خلاف حرف «تاء»، تارهای صوتی به ارتعاش در می‌آیند و در هنگام تلفظ حرف «طاء»، اضافه بر ارتعاش تارهای صوتی، «ریشه زبان» نیز به سوی کام بالا متمایل می‌شود.

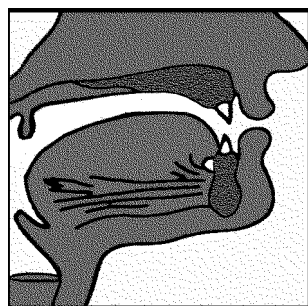


مخرج طاء

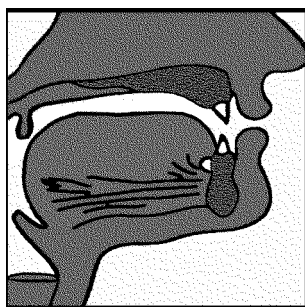
نکته: سه حرف «تاء، دال، طاء»، به لحاظ نسبت داشتن با «نطح»، «که همان برآمدگی کام بالاست»، «حروف نطعی» نامیده‌اند.

۹- مخرج سه حرف «زاء، سین، صاد»

«بخش جلوی سطح زبان و سطح صاف پشت لثه ثنایای بالا می‌باشد».



مخرج زاء و سین



مخرج صاد

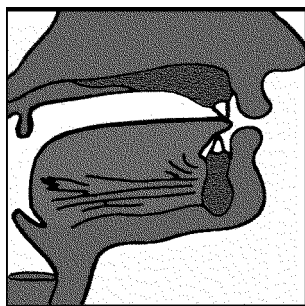
در هنگام تلفظ سه حرف «زاء، سین، صاد»، بخش جلوی سطح زبان به صورت شیار به سطح صاف پشت لثه دندان ثنایای بالا (قسمت برجستگی مرز بین لثه و سخت کام) نزدیک شده و با عبور هوا از این شکاف و مجرای باریک، این سه حرف، تولید می‌شوند.

با این تفاوت که در هنگام تلفظ حرف «زاء»، بر خلاف حرف «سین»، تارهای صوتی به ارتعاش در می‌آیند و در هنگام تلفظ حرف «صاد»، همزمان «ریشه زبان» به سوی کام بالا متمایل می‌شود.

نکته: سه حرف «زاء، سین، صاد» را «حروف آسلی» می‌گویند، «آسله» به معنای «سطح باریک جلو سر زبان» است.

۱۰- مخرج سه حرف «تاء، ذال، ظاء»

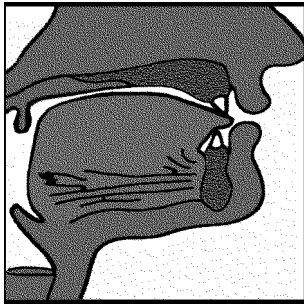
«سر زبان با لبه دندان‌های ثنایای بالا می‌باشد».



مخرج تاء و ذال

سه حرف «تاء، ذال، ظاء»، از تماس سر زبان با لبه دندان‌های ثنایای بالا و خروج هوا از میان آنها، تولید می‌شود؛ با این تفاوت که در هنگام

تلفظ حرف «ذال»، بر خلاف حرف «ثاء»، تارهای صوتی به ارتعاش در می‌آیند و در هنگام تلفظ حرف «ظاء»، اضافه بر ارتعاش تارهای صوتی، «ریشهٔ زبان» نیز، به سوی کام بالا، متمایل می‌شود.



مخرج ظاء

نکته: سه حرف «ثاء، ذال، ظاء» را «حروف

لثوی» می‌گویند، به جهت نزدیک بودن مخرج

آنها به لثهٔ دندان‌های بالا، (هر چند سر زبان، مستقیماً با لثه‌ها برخورد نمی‌کند).

موضع لب‌ها «شفتان»

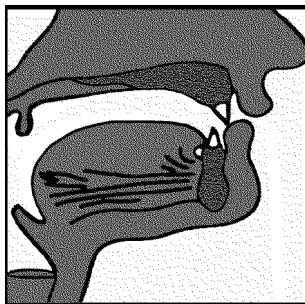
«شفتان»: تشبیه «شَفَه» و به معنای «دو لب» می‌باشد؛ این جایگاه دارای «دو

مخرج» است و مجموعاً «چهار حرف» به ترتیب ذیل از آنها خارج می‌شود.

۱- مخرج حرف «فاء»

«لب زیرین و سر دندان‌های ثنایای بالا می‌باشد».

حرف «فاء»، از تماس سر دندان‌های ثنایای بالا به درون لب زیرین و خروج هوای داخل، بدون ارتعاش تارهای صوتی به خارج، تولید می‌شود.

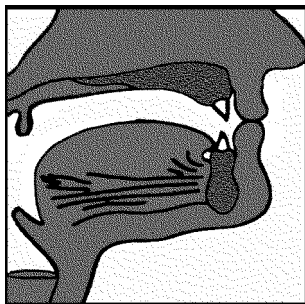


مخرج فاء

۲- مخرج سه حرف «باء، میم، واو»

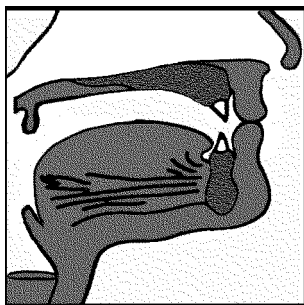
دو حرف «باء و میم»، از اتصال لب‌ها و حرف «واو»، از جمع شدن لب‌ها، ایجاد می‌شود.

حرف «باء»، از اتصال قسمت درونی لب‌ها (قسمت تری لب) تولید می‌شود، همزمان با روی هم قرارگرفتن لب‌ها، راه خروج هوا بسته



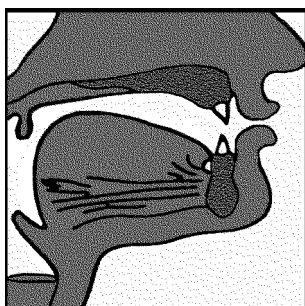
مخرج باء

می شود (هوا در پشت این مانع حبس) و با باز شدن ناگهانی لبها همراه با ارتعاش تارهای صوتی، حرف «باء»، تولید می شود.



مخرج میم

حرف «میم»، از اتصال قسمت بیرونی لبها (قسمت خشکی لب) تولید می شود، همزمان با روی هم قرار گرفتن لبها، راه خروج هوا از راه دهان بسته می شود و صدای «میم»، همراه با ارتعاش تارهای صوتی از راه بینی خارج می گردد.



مخرج واو غیر مدی

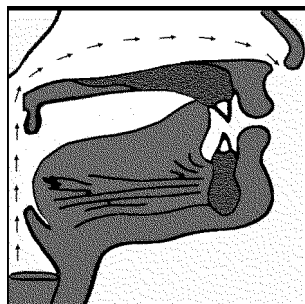
حرف «واو»، از جمع شدن لبها، بدون برخورد و اتصال به هم (مانند شکوفه)، همراه با ارتعاش تارهای صوتی، تولید می شود.

نکته: چهار حرف «فاء، باء، میم، واو» را به لحاظ نسبت داشتن به «شَفَه»، حروف «شَفَوِی یا شَفَهی» می نامند.

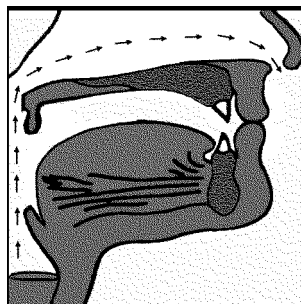
موضع خیشوم

«فضای بینی» را «خیشوم» می گویند و محلّ خروج دو حرف «میم و نون» می باشد که در اصطلاح به آن «غَنَّهُ» گفته می شود و در بخش صفات مورد بحث قرار می گیرد.

«غَنَّهُ»: صدایی است که از فضای بینی خارج می شود.



غَنَّهُ نون



غَنَّهُ میم

این موضع نیز همانند موضع «جوف»، فرعی بوده و تنها محلّ خروج «غنة» دو حرف «میم و نون» می باشد.

در هنگام تلفظ دو حرف «میم و نون»، راه عبور هوا از دهان بسته می شود و صدای آنها از مخرج «خیشوم»، خارج می شود.

«پرسش و تمرین»

- ۱- موضع لسان دارای چند مخرج بوده و شامل چند حرف می شود؟
- ۲- تفاوت تلفظ سه حرف «زاء، سین و صاد» را توضیح دهید.
- ۳- حرف «ضاد»، چه تفاوتی با حرف «طاء» دارد؟
- ۴- موضع شفتین دارای چند مخرج است و از هر مخرج چه حروفی تلفظ می شود؟
- ۵- موضع خیشوم را توضیح داده و بنویسید محل خروج چه حروفی می باشد؟
- ۶- سوره «مطففین» را تلاوت و در «تلفظ حروف درس» دقت فرمایید.

درس چهارم

آشنایی با صفات حروف «ا»

برای تلفظ صحیح حروف، آشنایی با مخارج حروف به تنهایی کافی نیست، چرا که بعضی از حروف دارای مخرج مشترک می‌باشند، مانند حروف آسلی (ز، س، ص)؛ حروف نطعی (ت، د، ط) و... از این رو عامل دیگری لازم است که این حروف را از یکدیگر تمیز دهد، و این همان کیفیت و حالت‌های مختلفی است که «صفات حروف» نامیده می‌شود.

معنای صفت

«صفت»، در لغت به معنای «چگونگی و حالت شیء» می‌باشد، مانند: سفیدی و سیاهی، نرمی و سختی؛ و در اصطلاح قرائت، عبارت است از: «چگونگی و حالت‌هایی که در هنگام ادای حروف در دستگاه تکلم پدید می‌آید و موجب تشخیص حروف هم‌مخرج از یکدیگر می‌شود».

اقسام صفات

به طور کلی، صفات را به دو دسته تقسیم کرده‌اند: «صفات ذاتی و عارضی».

۱- صفات ذاتی

«صفات ذاتی»: صفاتی هستند که همیشه در ذات حرف، موجود و جزء جدایی‌ناپذیر آن است، و اگر آن صفت، آورده نشود، اساس و بنیان حرف مخدوش و از بین خواهد رفت. مثلاً اگر صفت جهر (ارتعاش تارهای صوتی) را از حرف «زاء» بگیریم، تبدیل به حرف «سین» خواهد شد.

۲- صفات عارضی

«**صفات عارضی**»: صفاتی هستند که در ذات حرف، موجود نمی‌باشند ولی بر اثر ترکیب حرف با حرکات و همنشینی با حروف دیگر، عارض بر حرف می‌گردد و اگر آن صفت آورده نشود، خللی به اصل و بنیان حرف وارد نمی‌سازد، تنها از زیبایی و فصاحت آن، کاسته می‌شود، مثلاً اگر صفت تغلیظ (درشت و پرحجم ادا شدن) لام جلاله الله (در صورتی که قبش مفتوح یا مضموم باشد) را نیاوریم، خللی به اصل و بنیان حرف «لام» وارد نمی‌شود.

«**صفات ذاتی**» بر دو قسم است: «**متضاد و غیرمتضاد**».

صفات متضاد

«**صفات متضاد**»: صفاتی است که دارای صفتِ ضدِّ خود بوده و در مجموع ده صفت (پنج زوج متضاد) می‌باشند و هر حرفی تنها پنج صفت از این ده صفت را دارند، و آنها عبارتند از:

| | | |
|----------------------|--------|----------------------|
| ۱- جَهر | ضدّ آن | ۲- هَمس |
| ۳- شِدّت | ضدّ آن | ۴- رِخوّت |
| ۵- اِسْتِعلاء | ضدّ آن | ۶- اِسْتِفّال |
| ۷- اِطّباق | ضدّ آن | ۸- اِنْفِتاح |
| ۹- اِصمات | ضدّ آن | ۱۰- اِذلاق |

۱- **جَهر**

«**جَهر**»، در لغت به معنای «**آشکار بودن، صدای بلند**» می‌باشد. و در اصطلاح قرائت، عبارت است از: «**آشکار بودن صدای حرف که در اثر ارتعاش تارهای صوتی در هنگام تلفظ حرف به وجود می‌آید**».

نکته: «حروف دارای صفت جَهر» را، «مَجْهُورَه» می‌گویند.

«حروف مَجْهُورَه»، هجده حرف می‌باشند و در عبارت «عَظْمَ وَزْنُ قَارِيٍّ غَضِّ ذِي طَلَبٍ جِدِّ»^۱ جمع شده است.

در هنگام تلفظ حروف مَجْهُورَه، تارهای صوتی، بسیار به هم نزدیک شده، در نتیجه هوای خروجی، موجب ارتعاش تارهای صوتی می‌شوند، از این رو صدای آنها آشکار و بلند می‌باشد.

۲- هَمْس

«هَمْس»، (ضِدُّ جَهر) در لغت به معنای «صدای آهسته، آشکار نبودن» می‌باشد. و در اصطلاح قرائت، عبارت است از: «صدای آهسته (آشکار نبودن صدا) که در نتیجه عدم ارتعاش تارهای صوتی در هنگام تلفظ حرف پدید می‌آید».

نکته: «حروف دارای صفت هَمْس» را «مَهْمُوسَه» می‌گویند.

«حروف مَهْمُوسَه» ده حرف می‌باشند و در عبارت «فَاحْتَهُ شَخْصٌ سَكَّتَ»^۲ جمع شده است.

در هنگام تلفظ حروف مَهْمُوسَه، تارهای صوتی از هم دورند در نتیجه هوای خروجی تارهای صوتی را مرتعش نمی‌سازند، از این رو صدای آنها آشکار نبوده و آهسته می‌باشد.

۳- شِدَّة

«شِدَّة»، در لغت به معنای «قُوَّت» می‌باشد و در اصطلاح قرائت، عبارت است از: «حبس نمودن جریان صوت در خلال تلفظ حرف» که در نتیجه اتّصال کامل

۱. بزرگ است جایگاه و منزلت قاری با طراوت و شاداب، جستجوگر و کوشا (لازم به یادسپاری است که الف مدی جزء حروف اصلی به حساب نمی‌آید).
۲. پس شخصی او را تشویق کرد، ساکت شد.

اندام‌های صوتی در مخرج حرف پدید می‌آید.

در هنگام تلفظ این حروف، صدا در پشت مخرج آنها حبس و راه خروج صوت به کلی بسته می‌شود و هوا به شدت پشت مخرج این حروف جمع و با باز شدن ناگهانی مخرج، این حروف تولید می‌شوند.

نکته: «حروف دارای شدت» را، «شدیده» می‌گویند.

«حروف شدیده»، هشت حرف می‌باشند و در عبارت «أَجَدْتُ طَبَقَكَ^۱» و یا «أَجِدُ قَطُّ بَكَتَ^۲» جمع شده است.

۴- رِخَوَات

«رِخَوَات»، (ضد شدت) در لغت به معنای «نرمی و سُستی» می‌باشد و در اصطلاح قرائت، عبارت است از: «جریان داشتن صوت در هنگام تلفظ حرف» که در نتیجه عدم اتصال اندام‌های صوتی در مخرج حرف پدید می‌آید.

در هنگام تلفظ این حروف، اندام‌های صوتی به هم نمی‌چسبند و راه برای عبور هوا باز و حروف به آسانی ادا می‌گردند، و تا زمانی که بازدم جریان دارد، صدای حرف نیز به راحتی شنیده می‌شود.

نکته: «حروف دارای صفت رخوات» را، «حروف رِخَاوَه» و یا «رِخَوَه» می‌گویند.

«حروف رِخَاوَه»، پانزده حرف می‌باشند و عبارتند از:

«ث، ح، خ، ذ، ز، س، ش، ص، ض، ظ، غ، ف، و، ه، ی».

تَوَسُّط

«تَوَسُّط» در لغت به معنای «اعتدال و میانه» می‌باشد و در اصطلاح قرائت،

۱. به دست آوردن مقام و منزلت تو را.

۲. یافتن (زنی به نام) قِطُّ را که گریه کرد.

عبارت است از: «اعتدال صوت در خلال تلفظ حرف» که در نتیجه عدم اتصال و عدم جریان کامل اندام‌های صوتی در مخرج حرف، پدید می‌آید. تَوَسُّط، حالتی است بین شدت و رخوت، در هنگام تلفظ این حروف، صدانه همانند حروف شدید، حبس و راه خروج صوت به کلی بسته می‌شود و نه همانند حروف رخاوه، راه برای عبور کاملاً باز و صدا به راحتی در جریان می‌باشد، بلکه حالتی «بینابینی» دارد، از این رو به این حروف، «بَیِّنَه» می‌گویند. «حروف بَیِّنَه»، پنج حرفند که در عبارت «لَمْ نَرَعْ^۱» جمع شده است.

۵- اِسْتِعْلَاء

«اِسْتِعْلَاء»، در لغت به معنای «برتری طلبی» و «میل به بالا رفتن» می‌باشد، و در اصطلاح قرائت، عبارت است از: «بالا رفتن ریشهٔ زبان به طرف کام بالا در هنگام تلفظ حرف».

در اثر صفت استعلاء، حجم دستگاه تکلم افزایش یافته و در نتیجه حرف، «درشت و پر حجم» تلفظ می‌گردد، به این حالت در تجوید «تَفْخِيم» گفته می‌شود. **نکته:** «حروف دارای صفت استعلاء» را «مُسْتَعْلِيَه» می‌گویند.

«حروف مُسْتَعْلِيَه» هفت حرف می‌باشند و در عبارت «خُصَّ صَنْطِ قِظ^۲» جمع شده است.

۶- اِسْتِفَال

«اِسْتِفَال»، در لغت به معنای «پست شدن» و «پایین آمدن» می‌باشد و در اصطلاح قرائت، عبارت است از: «پایین آمدن ریشهٔ زبان به طرف کام پایین در هنگام تلفظ حرف».

۱. نچرانیدیم، نگهداری نکردیم.
۲. خانه کوچک (آلُونِكِ) تَنَكِ به شدت گرم.

در اثر صفت اِسْتِفَال، حجم دستگاہ تکلم کاهش یافته و در نتیجه، حرف، «نازک و کم حجم» تلفظ می‌گردد، به این حالت در تجوید «ترقیق» گفته می‌شود.

نکته: «حروف دارای صفت اِسْتِفَال» را «مُسْتَفِلَه» می‌گویند.

«حروف مُسْتَفِلَه» بیست و یک حرف می‌باشند (به جز حروف استعلاء، بقیه

حروف، مُسْتَفِلَه می‌باشند)^۱.

۷- اِطْبَاق

«اِطْبَاق»، در لغت به معنای «منطبق شدن» و «روی هم قرار گرفتن دو سطح»

می‌باشد و در اصطلاح قرائت، عبارت است از: «منطبق شدن بخشی از سطح زبان^۲

با سقف دهان در هنگام تلفظ حرف».

نکته: «حروف دارای صفت اِطْبَاق» را «مُطَبِّقَه» می‌گویند.

«حروف مُطَبِّقَه» چهار حرف می‌باشند و عبارتند از: «ص، ض، ط، ظ».

این صفت، موجب درشت‌تر و پر حجم‌تر ادا شدن، حروف مطبقة از سایر

حروف استعلاء می‌شود.

۸- اِنْفِتاح

«انفتاح»، (ضد اِطْبَاق) در لغت به معنای «افتراق» و «جدا شدن» می‌باشد و در

اصطلاح قرائت، عبارت است از: «جدا بودن سطح زبان از سقف دهان در هنگام

تلفظ حرف».

نکته: «حروف دارای صفت انفتاح» را «مُنْفَتِحَه» می‌گویند..

۱. مجموعه حروف مُسْتَفِلَه در این عبارت جمع شده است «كَبَّتْ عَزَّ مَنْ يُجَوِّدُ حَرْفَهُ إِذْ سَلَّ شَكَا». یعنی: نگهدار عزت و بزرگواری کسی که، حرفش را نیکو ادا می‌کند، هنگامی که از بی‌دندانی شکایت کند.

۲. در تلفظ حرف «جیم» نیز بخشی از سطح زبان با سطح دهان منطبق می‌شود با این حال جزء حروف مطبقة نمی‌باشد چرا که ریشه زبان همزمان بالا نمی‌آید، پس بهتر است در تعریف اِطْبَاق گفته شود «بالا آمدن ریشه و وسط زبان به سوی کام بالا و منطبق شدن وسط زبان با کام بالا».

«حروف مُنْفَتَحَه» بیست و چهار حرف باقیمانده می‌باشند. (به جز حروف مطبّقه).

۹- اصمات

«اصمات» در لغت به معنای «ساکت کردن» و در اصطلاح قرائت عبارت است از: «سخت و سنگین ادا شدن حرف».

۱۰- اذلاق

«اذلاق» در لغت به معنای «تیز کردن» و در اصطلاح قرائت عبارت است از: «سرعت و سهولت تلفظ حرف» و حروف آن شش حرف می‌باشد و در عبارت «فَرَّ مِنْ لُبِّ» جمع شده است.

یادسپاری: صفات «اصمات و اذلاق» نقشی در تلفظ صحیح حروف ندارد و تنها ثمره آن، تشخیص کلمات عربی می‌باشد، از این رو در بعضی از کتب تجوید نیامده است. می‌گویند در زبان عرب کلمه‌ای نمی‌توان یافت که از سه حرف بیشتر و همه حروفش «مُصَمِّتَه» باشند چراکه تلفظ چنین کلماتی برای دستگاه تکلم سخت و سنگین است و حتماً باید یکی از حروفش «مُدَلِّقَه» باشند تا از سنگینی ناشی از تعدد حروف مُصَمِّتَه کاسته گردد و کلمه، آسان و روان تلفظ شود.

«پرسش و تمرین»

- ۱- صفات حروف را تعریف کرده و فایده صفات را توضیح دهید.
- ۲- صفات متضاد، چگونه صفاتی است و در مجموع شامل چند صفت می‌باشند؟
- ۳- صفات جهر و همس را توضیح داده و حروف مهموسه را بنویسید.
- ۴- صفات شدت را تعریف کرده و حروف شدید را بنویسید.
- ۵- صفت استعلاء را تعریف کرده و حروف مستعلیه را بنویسید.
- ۶- حروف داخل پُرانتز، در کدام صفات با هم مشترک و در کدام صفات، متفاوت می‌باشند؟ «ط، ت» - «ظ، ذ» - «ذ، ث» - «ص، س»
- ۷- سوره‌های «شمس و لیل» را تلاوت و در رعایت صفات درس دقت فرمایید.

درس پنجم

آشنایی با صفات حروف «۲»

صفات غیر متضاد

«صفات غیر متضاد»: صفاتی هستند که فاقد صفت ضدّ خود می‌باشند.

از میان صفات غیر متضاد، به توضیح صفاتی می‌پردازیم که مشهورتر و دارای کاربرد بیشتری می‌باشند.

۱- صغیر

«صغیر»، در لغت «صوتی است شبیه صدای پرندگان» و در اصطلاح قرائت، عبارت است از «صدای سوت ماندی که هنگام تلفظ سه حرف «زای، سین، صاد» شنیده می‌شود».

در هنگام تلفظ سه حرف «زای، سین، صاد» مجرای هوا در مخرج آنها کاملاً تنگ شده و با سایش و فشار فراوان هوا در مخرج این حروف، «صغیر» پدید می‌آید.

نکته: «حروف دارای صفت صغیر» را «مصفوره» می‌گویند.

۲- قَلَقَلَه

«قَلَقَلَه»، در لغت به معنای «به جنبش و حرکت واداشتن» می‌باشد، و در اصطلاح قرائت، عبارت است از: «آزاد نمودن و ظاهر کردن صدای حرف در هنگام سکون».

«حروف دارای صفت قَلَقَلَه» پنج حرف می‌باشند که در عبارت «قُطْبُ جَدِّ»،

جمع شده است و به آنها «حروف مُقَلَّل» می‌گویند.

علت پدیده «قلقله»، اجتماع دو صفت قوی «جهر و شدت» می باشد. صفت «جهر»، باعث «عدم جریان آزاد نفس» می شود و صفت «شدت»، باعث «عدم جریان صوت»، از این رو صدای حرف، کاملاً متوقف و زیر فشار شدید در مخرج، حبس می گردد و تنها راه تلفظ آن، آزاد نمودن صدای حرف از مخرج می باشد، به طوری که صدای آن شنیده شود.

یادسپاری: قلقله ای که در آخر کلمه و هنگام وقف پدید می آید، آشکارتر از موردی است که در وسط کلمه باشد، و اگر دارای تشدید باشد و در هنگام وقف ساکن شود، قلقله آن از حالت قبل نیز آشکارتر است، و باید در قلقله غیر مشدد دقت نمود که به صورت مشدد تلفظ نشود، مانند:

(فِي الْحَجِّ) فِي الْحَجِّ، (بِالْحَقِّ) بِالْحَقِّ، (وَتَبَّ) وَتَبَّ، (نُمِدُّ) نُمِدُّ
وَلَا تُشْطِطُ، (مُحِيطٌ) مُحِيطٌ، فَأَخْرُجُ، (بُرُوجٌ) بُرُوجٌ، لَمْ يُخْلَقْ
(خَلَقَ) خَلَقَ، فَأَنْصَبُ، (كَسَبَ) كَسَبَ، وَ لَمْ يُوَلَدْ، (أَحَدٌ) أَحَدٌ.
أَطْرَافِهَا، أَجْرًا، خَلَقْنَا، إِبْرَاهِيمَ، يُدْخِلُ، إِطْعَامًا، أَقْسِمُ

۳- لین

«لین»، (ضد خشونت) در لغت به معنای «نرمی» می باشد و در اصطلاح قرائت، عبارت است از «نرم ادا شدن حرف».

«لین»، صفت دو حرف «واو و یای ساکن ما قبل مفتوح» می باشد، مانند:

كَوْثُرٌ - يَوْمَ - سَوْفَ - غَيْرٍ - عَلَيْهِمْ - كَيْفَ

نکته: «حروف دارای صفت لین» را «حروف لینه» می گویند.

۴- انحراف

«انحراف»، در لغت به معنای «تمایل پیدا کردن» و «بازگشتن» می باشد و در

اصطلاح قرائت، عبارت است از: «**تمایل پیدا کردن حرف (بعد از تلفظ) به سوی مخرج یا صفت حرف دیگر**».

«**انحراف**»، صفت دو حرف «**لام و راء**» می‌باشد از این رو به این دو حرف، «**مُنْحَرَفَه**» می‌گویند.

دو حرف «**لام و راء**»، گاهی درشت و پر حجم و زمانی نازک و کم حجم ادا می‌شوند، از این رو حالت انحراف از مخرج خود برای آنها پیش می‌آید.

۵- تکریر

«**تکریر**»، در لغت به معنای «**تکرار کردن**» می‌باشد و در اصطلاح قرائت، عبارت است از: «**لرزش سر زبان در هنگام تلفظ حرف**».

«**تکریر**»، صفت مخصوص حرف «**راء**» می‌باشد و هدف از شناخت این صفت، جلوگیری از تکرارهای اضافی است از این رو در هنگام تلفظ حرف «**راء**»، باید دقت نمود که لرزش زبان، زیاد نشود به خصوص زمانی که این حرف، ساکن و یا مشدد می‌باشد، مانند:

أُزِيلُ - فَأَهْجُرُ - بُرِّزْتُ - أَلرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

۶- تَفْشِي

«**تَفْشِي**»، در لغت به معنای «**انتشار و پخش شدن**» می‌باشد و در اصطلاح قرائت، عبارت است از: «**انتشار و پخش شدن هوا در فضای دهان، هنگام تلفظ حرف شین**».

«**تَفْشِي**»، صفت مخصوص حرف «**شین**» می‌باشد.

۷- اِسْتِطَالَه

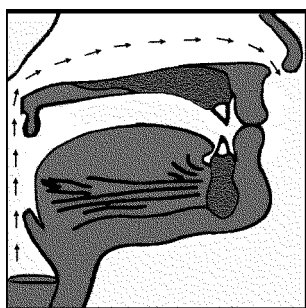
«**اِسْتِطَالَه**»، در لغت به معنای «**امتداد و کشیده شدن**» می‌باشد و در اصطلاح

قرائت، عبارت است از: «کشیده شدن صدای حرف، از ابتدای کناره زبان تا آخر آن».

«استطاله»، صفت مخصوص حرف «ضاد» می‌باشد. و طولانی بودن مخرج آن، باعث می‌گردد تا صدای حرف در فاصله میان ابتدا و انتهای کناره زبان و دندان‌های آضراس امتداد پیدا کند؛ از این رو نباید این حرف را به صورت «دال» درشت شده تلفظ کرد، چرا که حرف «دال»، دارای صفت «شدت» است در حالی که حرف «ضاد»، دارای صفت «رخاوه» می‌باشد و در تلفظ آن نباید صدا کاملاً قطع شود.

۸- غُنَّة

«غُنَّة»: «صوتی است که از خیشوم (فضای بینی) خارج می‌شود».



غُنَّة

«غُنَّة»، صفت دو حرف «میم و نون» می‌باشد، (متحرک باشند یا ساکن).

یادسپاری:

۱- «غُنَّة میم و نون»، در حالت سکون، آشکارتر و خالص‌تر می‌باشد، چرا که در حالت سکون، تنها از فضای بینی خارج می‌شود اما در حالت متحرک بودن از فضای دهان و بینی^۱ بهره‌مند می‌شوند.

۱. به این حالت در اصطلاح قرائت، «أنغمی» می‌گویند و مرکب از کلمات «أنف» یعنی بینی و «فم» یعنی دهان و «یای نسبت» می‌باشد، یکی از دو «فاء» حذف و عبارت «أنغمی» تشکیل داده‌اند.

۲- علمای قرائت، «غَنَّة نون» را از لحاظ کیفیت، برتر از «غَنَّة میم» می دانند.
 ۳- میم و نون متحرک و ساکنی که اظهار می شود، دارای «غَنَّة اصلی و ذاتی» است، اما در مواردی، این دو حرف دارای «غَنَّة فرعی و زائد» می باشد و به میزان دو حرکت، صدا از خیشوم خارج می شود. (در مبحث احکام نون و میم ساکنه بیان خواهد شد). کامل ترین حالت «غَنَّة» در صورت مشدّد بودن این دو حرف می باشد.

۹- نَبْرَه

«نَبْرَه»، در لغت به معنای «بلندی و رسا بودن» می باشد و در اصطلاح قرائت، عبارت است از: «صدای قوی و رسایی که از حرف همزه شنیده می شود».
نکته: به «حرف همزه» به دلیل دارا بودن صفت نبره، «مَنْبُورَه» می گویند.
 حرف «همزه»، دارای صفات «جَهْر و شِدَّت» است و این امر باعث عدم جریان آزاد نَفَس (به خاطر صفت جهر) و صدا (به خاطر صفت شدت) می گردد، از این رو صدای حرف، متوقف و زیر فشار در منخرج، حبس می شود، «صفت نبر همزه» باعث می شود تا این حرف به راحتی شنیده شده و نیازی به قلقله نداشته باشد.
 «همزه» به علت داران بودن صفت «نَبْرَه»، «اثقل الحروف» نامیده شده است.
 برای تلفظ کامل همزه (تحقیق همزه)، رعایت صفت «نبره» بدون مبالغه لازم است.

۱۰- بُجَه

«بُجَه»، به معنای «گرفتگی صدا» می باشد و صفت مخصوص حرف «حاء» است، و در صورت عدم رعایت این صفت، حرف «حاء»، شبیه حرف «هاء» خواهد شد.

۱۱- خِفَاء

«خِفَاء»، به معنای «پنهان بودن» می باشد و در علم قرائت، عبارت است از: «مخفی شدن و عدم فشار و گرفتگی در منخرج».

حروفی که «صفت خفاء» را دارند، چهار حرف می‌باشند «حروف مدّی و حرف هاء».

خفای حروف مدّی به خاطر وسیع‌المخرج بودن آنهاست، مخرج «الف مدّی» وسیع‌تر و مخفی‌تر می‌باشد، بعد از آن، یاء و سپس واو مدّی می‌باشد. اما خفای حرف «هاء»، به خاطر اجتماع صفات ضعیف در آن می‌باشد. از این رو لازم است که بر بیان آن محافظت شود و محافظت بر بیان آن، به تقویت صدای آن می‌باشد.

توضیح بیشتر آن در تمایز بین دو حرف «حاء و هاء» خواهد آمد.

۱۲- نَفْث

«نَفْث»، به معنای «دمیدن از سر زبان» می‌باشد و صفت مخصوص حرف «ثاء» است، از این رو به این حرف، «مَنْفُوْثَه» می‌گویند.

۱۳- نَفْح

«نَفْح»، به معنای «دمیدگی از لب‌ها» می‌باشد و صفت مخصوص حرف «فاء» است، از این رو به این حرف، «مَنْفُوْحَه» می‌گویند.

یادسپاری: علمای قرائت، صفات را به دو دسته، تقسیم کرده‌اند، «صفات

قوی» و «صفات ضعیف»؛ شناخت صفات قوی و ضعیف در ادغام حروف مؤثر است که در مبحث ادغام بیان خواهد شد.

«صفات قوی از صفات متضاد»، عبارتند از: شدّت، جهر، اطلاق، استعلاء و

اصمات و از «صفات غیر متضاد»، عبارتند از: قلقله، صغیر، انحراف، تکریر، تَفْشِی،

استطاله، عُثّه، بُره، بُحّه، نَفْح و نَفْث.

«صفات ضعیف از صفات متضاد»، عبارتند از: رخوت و توسط، همس، انفتاح، استفال و إذلاق و از «صفات غیر متضاد»، عبارت است از: لین و خفاء.

«پرسش و تمرین»

- ۱- «صفیر» را تعریف نموده و حروفی را که دارای «صفت صفیر» می‌باشند را بنویسید.
- ۲- حروف «ث، ش، ض»، دارای کدام یک از «صفات غیر متضاد» می‌باشند؟
- ۳- «لین» را تعریف نموده و «حروف لینه» را با ذکر مثال بنویسید.
- ۴- «عنه» را تعریف نموده و حروفی که دارای «صفت عنه» می‌باشند را مشخص نمایید.
- ۵- معنای لغوی و اصطلاحی «قلقه» را بنویسید.
- ۶- حروفی که دارای «صفت قلقه» می‌باشند با ذکر مثال بنویسید.
- ۷- سوره «مزمّل» را تلاوت کرده و کلماتی را که در آن حروف «مقلقل، لین و عنه» می‌باشند، مشخص فرمایید.

درس ششم

تمایز حروف «ا»

تا به حال با مخارج و صفات حروف به صورت نظری آشنا شدید. همان‌گونه که می‌دانید، بسیاری از حروف عربی به همان شکل فارسی تلفظ می‌شوند و نیازی به تمرین ندارند، تنها ده حرف «**ثاء، حاء، ذال، صاد، ضاد، طاء، ظاء، عین، غین، واو**» در زبان عربی، تلفظ آنها به گونه‌ی دیگر می‌باشد که جهت یادگیری بهتر، آنها را با حروف مشابه مقایسه کرده و به تمرین روی کلمات قرآن می‌پردازیم.

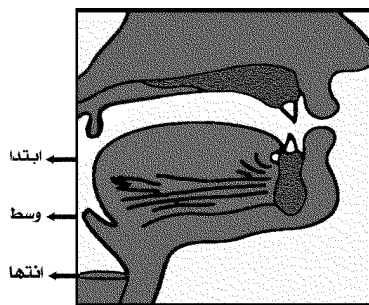
۱- تمایز دو حرف «همزه و عین»

حرف «همزه و عین»، هر دو از «حروف حلقی» بوده و در تمامی صفات «**جهر، استفال و انفتاح**» با هم مشترکند، تنها تفاوت آنها در دو چیز است:

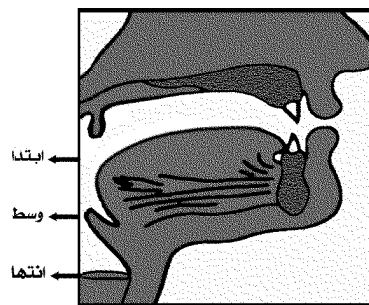
۱- حرف «همزه»، از «**انتهای حلق**» و حرف «عین»، از «**وسط حلق**» ادا می‌شود.

۲- حرف «همزه»، دارای صفت «**شدت**» و حرف «عین»، دارای صفت «**توسط**»

می‌باشد.



مخرج عین



مخرج همزه

توضیح بیشتر

مخرج حرف «همزه»، انتهای حلق می‌باشد و در هنگام تلفظ آن، تارهای صوتی به یکدیگر متصل می‌گردد و صدا در پشت مخرج آن، حبس و راه خروج صوت به کلی بسته می‌شود و هوا به شدت در مخرج حرف، متراکم و با باز شدن ناگهانی مخرج، صدای همزه با حالت انفجاری تلفظ می‌گردد (شدت)؛ ولی مخرج حرف «عین»، وسط حلق می‌باشد و در هنگام تلفظ آن، صدا در پشت مخرج آن، حبس نمی‌شود و به صورت آزاد نیز جریان پیدا نمی‌کند، بلکه حالت «بینابینی» دارد، به این صورت که دیواره‌های وسط حلق به هم نزدیک شده و فضای حلق تنگ و صدای آن نرم و در هنگام سکون، قدری کشیده می‌شود، مانند:

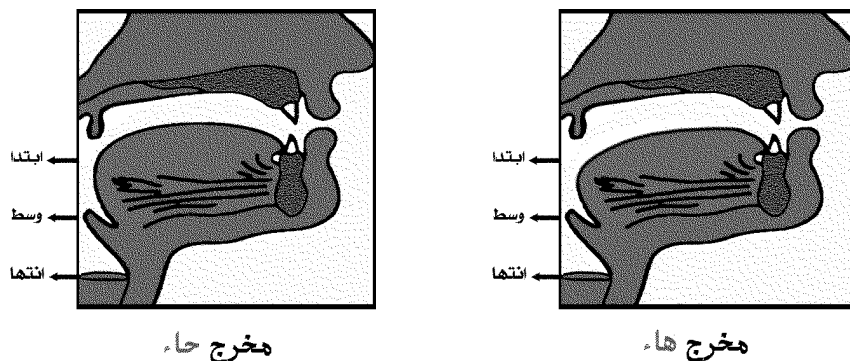
«تَأَلَّمُونَ، تَعْلَمُونَ» - «مَأْمُورٌ، مَعْمُورٌ».

أَعْلَى - أَعْدِلُوا - مُعْتَدٍ - نَعْبُدُ - إِعْلَمُوا - يُعْجِبُكَ
عَلَيْهِمْ - عَالَمِينَ - عِبَادٌ - نَسْتَعِينُ - لِأَعْسُرِي - يَعُودُونَ
عَسْعَسَ - سَعَّرَتْ - فَعَالَ - يَدْعُ الْيَتِيمَ - لَا أَعْبُدُ مَا نَعْبُدُونَ

۲- تمایز دو حرف «هَاء و حَاء»

حرف «هَاء و حَاء»، هر دو از «حروف حلقی» بوده و در تمامی صفات متضاد (همس، رخاوه، استفال و انفتاح) با هم مشترک می‌باشند، تنها تفاوت آنها در دو چیز است:

- ۱- حرف «هَاء»، از «انتهای حلق» و حرف «حَاء»، از «وسط حلق» ادا می‌شود.
- ۲- حرف «هَاء»، دارای صفت «خفاء» و حرف «حَاء»، دارای صفت «بُحَّة» می‌باشد.



توضیح بیشتر

مخرج حرف «هاء»، انتهای حلق و در محل حنجره می‌باشد، هوای داخل شش بدون این که فشاری به حنجره وارد کند به آسانی از دهان خارج می‌شود (**خِفَاء**) ولی مخرج حرف «حاء»، وسط حلق می‌باشد و در هنگام تلفظ آن، دیواره‌های حلق به هم نزدیک شده و حالت انقباض پیدا می‌کند، در نتیجه فضای حلق تنگ شده و هوای داخل ریه با فشار از میان آن، خارج می‌شود و صدای آن با گرفتگی «بُحْه» همراه می‌باشد، مانند:

«أَهْوَى، أَحْوَى» - «أَهْلٌ، أُحِلٌّ»

أَحْيَا - إِخْتَرَقَتْ - يُحْمَى - رَحْمَةٌ - سَبِيحٌ - يُحِبُّ
 أَلْحَمْدُ - سُبْحَانَ - رَحِمَ - أَلرَّحِيمِ - حُنْفَاءٌ - يُسَبِّحُونَ
 نُوحِيهَا - أَحَدٌ - أَلْحَمْدُ لِلَّهِ - وَ نَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ - زُحْرِحَ

چند نکته:

۱- حرف «هاء»، دارای صفت «خِفَاء» است، چرا که جایگاه آن، دورترین محل به دهان می‌باشد و تمامی صفات ضعیف حروف نیز، در آن جمع شده است.

۱. حرف «حاء»، کمی خشن‌تر از حرف «عین» می‌باشد و این به خاطر این است که تنگی دیواره‌های حلق در حرف «حاء»، بیشتر است.

این صفت (خفاء) در حالت سکون، به ویژه وقتی که «های ساکن» در آخر کلمه باشد، نمود بیشتری پیدا می‌کند و اگر در تلفظ آن، دقت لازم صورت نگیرد، اصلاً شنیده نمی‌شود، مانند:

أَهْوَى - أَهْدِنَا - إِلَّا إِلَهُ - لَا شَرِيكَ لَهُ - بِحَمْدِهِ

از این رو لازم است با کمی فشار آوردن به انتهای حلق، حرف «های ساکن» را تقویت نمود تا از حالت خفای کامل، بیرون بیاید و شنیده شود.

۲ - بعضی افراد، برای شنیده شدن حرف «های ساکن»، فشار زیادی به حلق وارد می‌سازند و آن را شبیه حرف «حاء»، تلفظ می‌کنند.

و این صحیح نمی‌باشد و طبق فتوای تمامی مراجع بزرگوار تقلید، «تبدیل حرفی به حرف دیگر، باعث بطلان نماز می‌شود»^۱.

۳- تمایز دو حرف «قاف و غین»

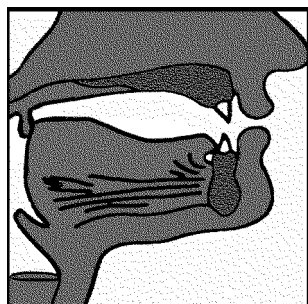
مخرج دو حرف «قاف و غین»، بسیار نزدیک به هم می‌باشند و در تمامی صفات (جهر، استعلاء و انفتاح) با هم مشترکند، تنها تفاوت آنها در سه چیز است:

۱ - مخرج حرف «قاف»، ریشهٔ زبان و ابتدای زبان کوچک است ولی مخرج حرف «غین»، ابتدای حلق (مرز بین حلق و دهان) می‌باشد.

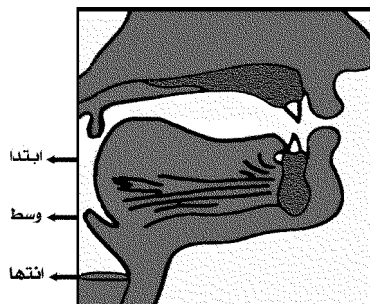
۲ - حرف «قاف»، دارای صفت «شدت» و حرف «غین»، دارای صفت «رخوت» است.

۳ - حرف «قاف»، در حالت سکون دارای «قلقله» و حرف «غین»، دارای «غُرُورَه»، (صدایی مانند غرغره آب در گلو) می‌باشد.

۱. عروة الوثقی، کتاب الصلوة، فصل فی القراءة، مسأله ۳۷.



مخرج قاف



مخرج غین

توضیح بیشتر

در هنگام تلفظ حرف «قاف»، انتها و ریشهٔ زبان بالا رفته (استعلاء) و با ابتدای زبان کوچک، متصل می‌شود. (شدت)، هوا در پشت این مانع حبس و سپس به صورت ناگهانی از یکدیگر جدا (قلقله) و حرف «قاف»، تولید می‌شود؛ ولی در هنگام تلفظ حرف «غین»، انتها و ریشهٔ زبان بالا رفته (استعلاء) و به مرز حلق و دهان، نزدیک و صدا از میان ابتدای حلق و زبان کوچک به صورت آزاد و با حالت سایشی (رخوت) تولید می‌شود، صدای «غین» نرم بوده و در مخرج خود کشیده می‌شود، همانند صدای غرغره آب در گلو (غروره)، مانند

«أَفْنِي، أَغْنِي» - «قَلِّ، عَلِّ»

فَرَعَتْ - أَفْرَعُ - أَغْرِقُوا - فَاسْتَغْفِرُ - إِغْفِرْ - يُغْفِيهِمْ

غَيْرِ - غَاسِقٍ - غَسَلِينَ - فَالْمُغِيرَاتِ - غُلَيْتَ - يَبْغُونَ

رَبَّنَا لَا تُرِغْ قُلُوبَنَا - سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَسْتَغْفَرْتَ لَهُمْ أَمْ لَمْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ

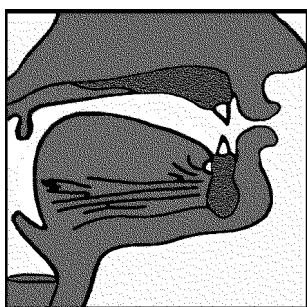
«پوشش و تمرین»

- ۱- تفاوت تلفظ حرف «عین» و «همزه» را توضیح دهید.
- ۲- حرف «هاء»، چگونه تلفظ می‌شود؟ با ذکر مثال بیان کنید.
- ۳- نحوه تلفظ دو حرف «قاف و غین» را توضیح دهید.
- ۴- سوره «معارج» را قرائت کرده و در تلفظ حروف «عین»، «حاء» و «غین»، دقت فرمایید.

درس هفتم

تمایز حروف «ا» و «آ»

۴- تمایز حرف «واو»



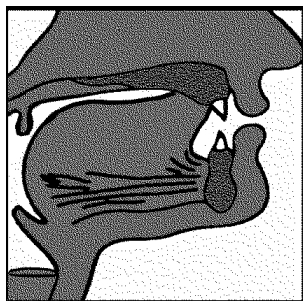
مخرج ولو غیرمدی

حرف «واو»، در فارسی از برخورد دندان‌های پیشین بالا با لب پایین تلفظ می‌شود، اما در عربی بدون دخالت دندان‌ها، از جمع شدن لب‌ها، بدون برخورد و اتصال به هم (مانند شکوفه، شبیه صدای «او» در فارسی) تولید می‌شود، مانند:

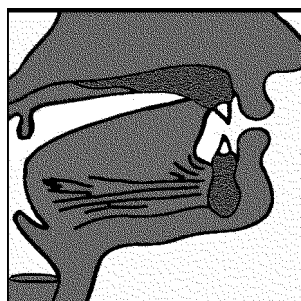
بِحَوْلٍ - يَوْمٍ - وَلِيٍّ - وَالِدَتِي - يُوسُوسُ - تَأْوِيلُ
وَحَدَّةٍ - وَجُوهٍ - ذَاوُدَ - تَوَابِينَ - أَوْلِيَانَ - فَسْوَى
لَمْ يَلِدْ وَ لَمْ يُؤَلَدْ - وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ

۵- تمایز دو حرف «تاء و طاء»

مخرج حرف «تاء و طاء»، یکی بوده و هر دو از حروف «نظعی» می‌باشند. و در صفت «شدت» نیز با هم مشترکند و تفاوت آنها بدین قرار می‌باشد:
حرف «طاء» دارای صفات «جهر، استعلاء، اطباق و قلقله» است ولی حرف «تاء» دارای صفات «همس، استفال و انفتاح» می‌باشد.



مخرج طاء



مخرج تاء

توضیح بیشتر

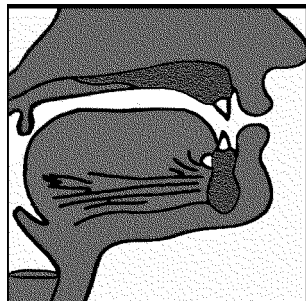
در هنگام تلفظ دو حرف «تاء و طاء» قسمت جلوی روی سر زبان بالا رفته و با بخش انتهایی لثه دندان ثنایا و ابتدای برآمدگی کام بالا متصل می‌شود (هوا در پشت این مانع حبس) و سپس به صورت ناگهانی از یکدیگر جدا (شدت) و این دو حرف تولید می‌شوند، با این تفاوت که در هنگام تلفظ حرف «تاء»، ریشه زبان، پایین آمده (استفال) و سطح زبان نیز از کام بالا جدا (انفتاح) خواهد بود در نتیجه حجم دستگاه تکلم کاهش یافته و حرف «تاء»، به صورت نازک و کم حجم ادا می‌شود، ولی در هنگام تلفظ حرف «طاء»، همزمان ریشه زبان، بالا رفته (استعلاء) و سطح زبان نیز با کام بالا حالت «اطباق» به خود می‌گیرد، در نتیجه حجم دستگاه تکلم افزایش یافته و حرف «طاء» به صورت درشت و پر حجم ادا می‌گردد؛ اضافه بر آنها، حرف «طاء» دارای صفت «جهر» بوده و صدای آن، آشکار و بلند است و در هنگام سکون نیز دارای صفت «فلقله» می‌باشد، مانند:

«تَابَ، طَابَ» - قَانِئِينَ، قَانِطِينَ»

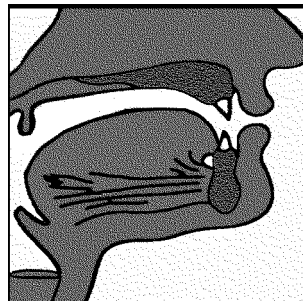
بَطْشَ - قَطْرًا - مَطْعَ - فِطْرَةَ - يُطْعَمُونَ - وَلَا تُشْطِطُ
حَطَبٍ - عَطَاءً - طِفْلًا - أَطِيعُونَ - خُطُوتٍ - يَطُوفُ
تَطَّلِعُ - عَطَلَتْ - حِطَّةً - فَاطَّهَرُوا - تَخْطُطُهُ - وَالطُّارِقُ

۶- تمایز دو حرف «سین و صاد»

مخرج حرف «سین و صاد»، یکی بوده و هر دو از حروف «أَسْلَى» می‌باشند و در صفات «همس، رخوت و صغیر» با هم مشترکند و تفاوت آنها بدین قرار می‌باشد:
حرف «صاد»، دارای صفات «استعلاء و اطباق» است ولی حرف «سین»، دارای صفت «استفال و انفتاح» می‌باشد.



مخرج صاد



مخرج سَیْن

توضیح بیشتر

در هنگام تلفظ حرف «سین و صاد»، بخش جلوی سطح زبان به صورتِ شیار به سطح صافِ پشت لثه دندان ثنایای بالا نزدیک شده و با عبور هوا از این شکاف و مجرای باریک، این دو حرف تولید می‌شوند، با این تفاوت که در هنگام تلفظ حرف «سین»، ریشهٔ زبان، پایین آمده (استفال) و سطح زبان نیز از کام بالا جدا (انتفاح) خواهد بود، در نتیجه حجم دستگاه تکلم کاهش یافته و حرف «سین» به صورت نازک و کم حجم ادا می‌شود، ولی در هنگام تلفظ حرف «صاد»، ریشهٔ زبان، بالا رفته (استعلاء) و همزمان سطح زبان نیز با کام بالا حالتِ «اطباق» به خود می‌گیرد، در نتیجه حجم دستگاه تکلم افزایش یافته و حرف «صاد» به صورت درشت و پر حجم ادا می‌گردد، مانند:

«نَسَبًا، نَصَبًا» - «عَسَى، عَصَى»

أَصْدَقُ - مِصْرَ - يُصْدِرَ - بِأَصْحَابٍ - إِصْلَاحِهَا - يُصْرَفُ

صَلَوْتِي - صَالِحِينَ - صِرَاطٌ - نَصِيبًا - صُحُفٍ - نَصُوحًا

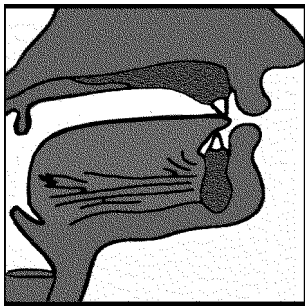
وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ

۷- تمایز دو حرف «سین و ثاء»

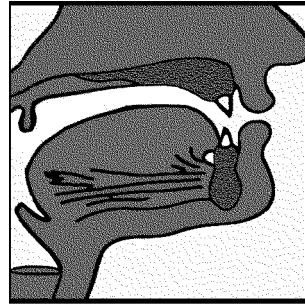
مخرج دو حرف «سین و ثاء»، نزدیک به هم می‌باشند و در تمامی صفات متضاد

(همس، رخوت، استفال و انفتاح) با هم مشترکند و تنها تفاوت آنها در دو چیز است:

- ۱- حرف «سین»، از حروف «أسلی» و حرف «ثاء»، از حروف «لثوی» می باشد.
- ۲- حرف «سین»، دارای «صفیر» و حرف «ثاء»، دارای «نفث» می باشد.



مخرج ثاء



مخرج سین

توضیح بیشتر

در هنگام تلفظ حرف «سین» بخش جلوی سطح زبان به صورت شیار به سطح صاف پشت لثه دندان ثنایای بالا نزدیک شده و با عبور هوا از این شکاف و مجرای باریک ادا می گردد، از این رو حرف «سین» دارای صفت «صفیر» می باشد؛ ولی حرف «ثاء» از برخورد سر زبان با لبه دندان ثنایای بالا و خروج هوا از میان آنها تولید می شود، از این رو حرف «ثاء»، دارای صفت «نفث» می باشد، مانند:

«أَسْمَ، اِثْمَ» - يَلْبَسُونَ، يَلْبَثُونَ»

يَشْرَبُ - اِثْنَيْنِ - مُثْلِي - اَثْقَالَهَا - مِثْلَهُمْ - مُنْقَلُونَ

تَبَّتْ - نَقَاتَاتٍ - بُعْثِرَتْ - كَثِيرًا - تُحَدِّثُ - تَلَاتُونَ

يَا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ - وَلَا يُؤْتِقُ وَثَاقَهُ أَحَدٌ - أَلْهَيْكُمْ التَّكَاثُرُ

یادسپاری: در تلفظ حرف «ثاء»، باید توجه داشت که سر زبان با شدت و فشار به لبه دندانها نچسبد و راه عبور هوا را کاملاً مسدود نکند.

«پرسش و تمرین»

- ۱- نحوه تلفظ حرف «ثاء» را با ذکر مثال بیان کنید.
- ۲- چه تفاوتی در ادای حرف «صاد» با «سین» وجود دارد، با ذکر مثال توضیح دهید.
- ۳- تفاوت تلفظ حرف «طاء» با «تاء» را با ذکر مثال بنویسید.
- ۴- نحوه تلفظ حرف «واو» را با ذکر مثال بیان کنید.
- ۵- سوره «مدثر» را تلاوت نموده و در تلفظ حروف «ثاء»، «صاد»، «طاء» و «واو» دقت فرمایید.

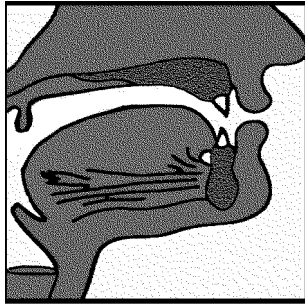
درس هشتم

تمایز حروف « ۳ »

۸- تمایز دو حرف « زاء و ذال »

مخرج دو حرف « زاء و ذال »، نزدیک به هم می‌باشند و در تمامی صفات متضاد « جهر، رخوت، استفال و انفتاح » با هم مشترکند و تنها تفاوت آنها در دو چیز است:

- ۱- حرف « زاء »، از حروف « آسلی » و حرف « ذال »، از حروف « لثوی » می‌باشد.
- ۲- حرف « زاء »، دارای « صفیر » می‌باشد.



مخرج زاء

توضیح بیشتر

در هنگام تلفظ حرف « زاء »، بخش جلوی سطح زبان به صورت شیبار به سطح صاف پشت لثه دندان ثنایای بالا نزدیک شده و با عبور هوا از این شکاف و مجرای باریک ادا می‌گردد، از این رو حرف « زاء »، مانند دو حرف « سین و صاد »، دارای صفت « صفیر » می‌باشد؛ ولی در هنگام ادای حرف « ذال »، نوک زبان با سر دندان‌های پیشین بالا تماس می‌گیرد و با عبور هوا از فاصله بین آنها به صورت نازک

و کم حجم ادا می شود، لازم به یادآوری است که حرف «ذال»، مانند حرف «ثاء»، از یک مکان تلفظ می شوند و تفاوت آن دو در صفات «جهر» و «همس» است، مانند:

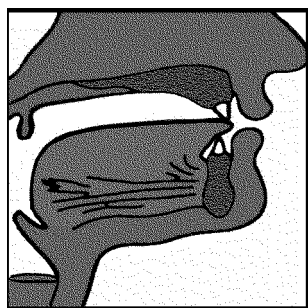
«زَرَعًا، ذَرَعًا»، «زَكِيًّا، ذَكِيًّا»
 أَحَدُنَا - بِإِذْنٍ - يُذْهِبُكُمْ - أَذْهَبَ - بِإِذْنٍ - أَذْكَرُونِي
 إِذْهَبَ - عَذَابَ - تُذِلُّ - الَّذِينَ - أَعُوذُ - ذَوْقُوا
 سَيِّئًا كَرًّا - فَأَذِّنْ مُؤَذِّنٌ - فَذَكِّرْ إِنْ نَفَعْتَ الَّذِينَ كَرِيًّا

۹- تمایز دو حرف «زاء و ظاء»

مخرج دو حرف «زاء و ظاء»، نزدیک به هم می باشند و در صفات (جهر و رخوت) با هم مشترکند و تفاوت آنها بدین قرار می باشد:

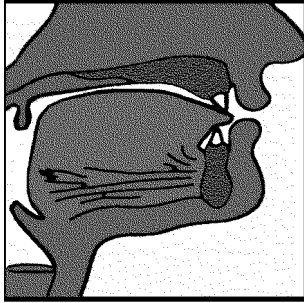
حرف «زاء»، از حروف «أسلی» بوده و دارای صفات «استفحال، انفتاح و صغیر» است ولی حرف «ظاء»، از حروف «لثوی» بوده و دارای صفات «استعلاء و اطباق» می باشد.

توضیح بیشتر



مخرج ذال

در هنگام تلفظ حرف «زاء»، بخش جلوی سطح زبان به سطح صاف پشت لثه دندان ثنایای بالا نزدیک شده و با عبور هوا از این شکاف و مجرای باریک ادا می گردد، ولی حرف «ظاء»، همانند حرف «ذال»، از برخورد نوک زبان به سر دندان های پیشین بالا ادا می گردد با این



تفاوت که حرف «ذال»، به صورت نازک و کم حجم ولی حرف «ظاء»، به علت بالا آمدن ریشه زبان (استعلاء) و «اطباق» سطح زبان با سقف دهان، به صورت درشت و پر حجم ادا می‌گردد، مانند:

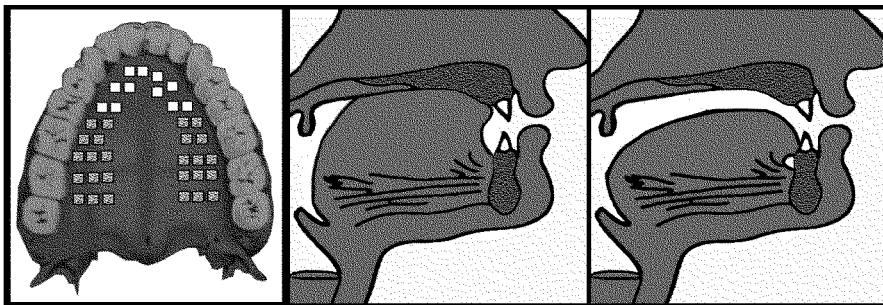
مخرج ظاء

«مُنْذِرِينَ، مُنْظِرِينَ» - «مَحْدُورًا، مَحْظُورًا»

نَظْرَةً - حَافِظٌ - يُظْهِرُ - أَظْلَمَ - حَفِظْنَاها - وَأَعْلُظُ
فَظَنُّ - ظَالِمِي - ظِلَالُها - الْعَظِيمِ - يَظُنُّ - حَافِظُونَ
فِي الظُّلُمَاتِ - مِنَ الظُّالِمِينَ - إِنَّ الظَّنَّ - إِلَى الظِّلِّ

۱۰- تمایز دو حرف «زاء و ضاد»

- مخرج دو حرف «زاء و ضاد»، از همدیگر جداست و تنها در دو صفت (جهر و رخوت) با هم مشترک می‌باشند، بنابراین تفاوت آنها بدین قرار است:
- ۱- «زاء»، از حروف «آسلی» و «ضاد»، از حروف «حافی و ضرسی» می‌باشد.
 - ۲- حرف «زاء»، دارای صفات «استفال، انفتاح و صغیر» است ولی حرف «ضاد»، دارای صفات «استعلاء، اطاق و استطاله» می‌باشد.



محل برخورد و جدا شدن زبان

مخرج ضاد

مخرج زاء

توضیح بیشتر

در هنگام تلفظ حرف «زاء»، بخش جلوی سطح زبان به سطح صاف پشت لثه دندان ثنایای بالا نزدیک شده و با عبور هوا از این شکاف و مجرای باریک ادا می‌گردد، ولی حرف «ضاء»، از تماس تدریجی یکی از دو کناره زبان (از طرف راست یا چپ) با دندان‌های آسیای بالایی همان طرف و جریان صوت از میان آنها ایجاد می‌شود، اضافه بر آن در هنگام تلفظ حرف «زاء»، ریشه زبان پایین بوده **(استفال)** و سطح زبان نیز از سقف دهان، جدا **(انفتاح)** می‌باشد و با «صفر» همراه است و این حرف به صورت نازک و کم حجم ادا می‌گردد.

اما در هنگام تلفظ حرف «ضاد»، ریشه زبان بالا رفته **(استعلاء)** و سطح زبان نیز با سقف دهان منطبق شده **(طباق)** و همزمان کناره زبان (از ابتدا تا انتها) به تدریج با دندان‌های آسیای همان طرف برخورد و جدا می‌شود و صدای حرف در فاصله میان آنها امتداد می‌یابد^۱ **(استطاله)** و این حرف به صورت درشت و پر حجم ادا می‌گردد. مانند:

«عِزِينَ، عِضِينَ» - «زَاعٌ، ضَاقٌ» - «زَنِيمٌ، ضَنِينٌ».
 قَضِبًا - أَضْرِبُ - خُضْرًا - فَضْلٌ - رِضْوَانٌ - مُضِعْفُونَ
 وَضَعْنَا - لَضَالُونَ - رَضِيَ - رَضِيَتْ - ضَحِيهَا - مَغْضُوبٍ
 وَالضُّحَى - وَالضُّالِّينَ - يَحْضُ - الضَّعِيفَ - فَضَّلْنَا

۱. از این رو نباید این حرف را به صورت «دال» درشت تلفظ کرد، چرا که حرف «دال»، دارای صفت «شدت» است در حالی که حرف «ضاد»، دارای صفت «رخوت» می‌باشد و در تلفظ آن نباید صدا کاملاً قطع شود. اضافه بر آن در تلفظ «دال مفخّم»، تمامی کناره و سر زبان به دندان‌های مقابل آن می‌چسبد، اما در «ضاد حجازی»، تنها کناره دو سوم عقبه زبان به تدریج با دندان‌های آسیای همان طرف برخورد و جدا می‌شود و صدا از میان آنها امتداد می‌یابد.

یادسپاری: به علت شباهت دو حرف «ضاد» با «ظاء» در تلفظ، و با توجه به این که این دو حرف در تمامی صفات متضاد «جهر، رخوت، استعلاء و اطباق» با هم مشترک می‌باشند و به صورت درشت و پر حجم نیز ادا می‌شوند، باید دقت نمود تا هر حرف، درست از منخرج خود ادا شده و از یکدیگر تمیز داده شوند.

حرف «ضاد»، اضافه بر تفاوت در منخرج با حرف «ظاء»، دارای صفت «استطاله» است و در هنگام تلفظ آن، صدای حرف در فاصله میان ابتدا و انتهای کناره زبان و دندان‌های آسیای بالا امتداد می‌یابد و این امر باعث می‌شود تا سهم زمانی تلفظ حرف «ضاد» بیشتر از حرف «ظاء» باشد و به صورت نرم‌تر نیز ادا شود، مانند:

«ضَلَّ - ظَلَّ» - «نَضَرَ - نَظَرَ» - «نَاضِرَةٌ - نَاطِرَةٌ»
 يَعُضُّ الظَّالِمُ - بَعْضُ الظَّالِمِينَ - بَعْضُ الظَّنِّ - ظَلَمْتُ مَا فِي الْأَرْضِ
 أَنْقَضَ ظَهْرَكَ - مُغَاضِبًا فَظْنَ - لِبَعْضِ ظَهِيرًا - لَا تَظْمَأُ فِيهَا وَلَا تَصْحَى

«پرسش و تمرین»

- ۱- نحوه تلفظ حرف «ذال» را با ذکر مثال بیان کنید.
- ۲- حرف «ظاء»، چه تفاوتی با حرف «ذال» در تلفظ دارد؟ مثالی بزنید.
- ۳- نحوه ادای حرف «ضاد» را با ذکر مثال بیان کنید.
- ۴- تفاوت حرف «ضاد» با «ظاء» در چیست؟
- ۵- سوره «ملک» را تلاوت کرده و در تلفظ حروف «ذال»، «ظاء»، و «ضاد» دقت فرمایید.

درس نهم

تفخیم و ترقیق «ا»

در مبحث صفات، گفته شد که «صفات» بر دو دسته‌اند: «ذاتی و عارضی».

«صفات ذاتی»، صفاتی بودند که همیشه همراه و جزء ثابت و جدایی‌ناپذیر حرف هستند و اگر آورده نشوند، اساس و بنیان حرف مخدوش و از بین خواهد رفت، و از آن به «حَقَّ حرف» تعبیر می‌شد.

«صفات عارضی»، صفاتی بودند که همیشه همراه و جزء ثابت حرف نمی‌باشند بلکه به خاطر همنشینی با حروف دیگر و یا پذیرش حرکات، عارض بر حرف می‌شوند، به عبارت دیگر به خاطر شرایطی، استحقاق پذیرش آن صفات را پیدا می‌کنند، از این رو به آنها «مُسْتَحَقَّ حرف» می‌گویند.

در کتاب‌های تجوید، «صفات عارضی» را تحت عنوان «احکام حروف» مطرح کرده‌اند.

نمره و فایده شناخت و رعایت احکام

۱- با شناخت و رعایت احکام، حرف آسان‌تر و روان، تلفظ خواهد شد.

۲- به تلاوت قرآن، زیبایی و جذابیت خاصی می‌بخشد.

«احکام حروف»، شامل مباحث:

۱- تفخیم و ترقیق؛

۲- ادغام؛

۳- احکام میم ساکن؛

۴- احکام نون ساکن و تنوین؛

۵- مدّ و قصر؛

می‌باشد که به ترتیب در این درس و درس‌های آینده به بررسی آنها می‌پردازیم.

تفخیم و ترقیق

«تفخیم»، در لغت، به معنای «بزرگ داشتن» می‌باشد. و در اصطلاح قرائت، عبارت است از: «دُرشت و پر حجم ادا نمودن صدای حرف، به طوری که دهان از صدای آن پر شود».

«ترقیق»، (ضد تفخیم) در لغت، به معنای «رقیق کردن و از غلظت چیزی کاستن» می‌باشد و در اصطلاح قرائت، عبارت است از: «نازک و کم حجم نمودن صدای حرف، به طوری که دهان از صدای آن خالی شود».

موارد تفخیم

«حروف مُستعلیه»، همگی بدون استثنا، «تفخیم» می‌شوند و حالات مختلف، از قبیل فتحه، کسره، ضمه و سکون در کیفیت استعلاء بی‌تأثیر است چرا که استعلاء، صفت ذاتی و اصلی این حروف می‌باشند، حالات مذکور، تنها در کیفیت تفخیم آنها تأثیرگذار است.

از میان حروف مُستعلیه، حروف مُطَبِّقه (ص، ض، ط، ظ) از تفخیم بیشتری برخوردارند چرا که اضافه بر صفت استعلاء که موجب درشت و پر حجم خوانده شدن حروف مُستعلیه می‌شود، دارای صفت اطباق نیز می‌باشند که باعث درشت‌تر و پر حجم‌تر شدن حروف مُطَبِّقه می‌گردد.

«میزان تفخیم حروف مستعلیه» به ترتیب از حداکثر به حداقل، عبارت است از:

۱- «مفتوحی که بعد از آن، الف مدّی»^۱ آمده باشد، مانند:

يُطَافُ - أَصَابِعَهُمْ - أَضَاءَ - ظَالِمُونَ - قَاتَلَ - يَخَافُ - وَالْمَغَارِبُ

۲- «مفتوح»، مانند:

طَفِقَ - صَدَقَ - أَضَلُّوا - ظَهَرَكَ - قَدِمُوا - خَفَّتْ - غَنِمْتُمْ

۳- «مضموم»، مانند:

فَطَبَعَ - صُرِفَتْ - يَضْرَهُمْ - ظَلِمُوا - قُرِيَ - خُلِقَتْ - يَنْزِعُ

خَاطُوا - صُورَةَ - رَضُوا - تُوَعِّظُونَ - أَقُولُ - نَحْوُضُ - يَغْوُصُونَ

۴- «ساکن»^۲، مانند:

يَطْمَعُ - تَصْبِرُ - يَضْرِبُنَ - أَظْلَمَ - يَقْبَلُ - أَخْبَارِهَا - نَعْفُو

۵- «مكسور»، مانند:

لَا تُطْع - تُصِبُهُمْ - نَضِجَتْ - ظَلَالِهَا - نُقِرُ - خِفْتُمْ - غِلْظَةً

تُطِيعُوا - مُصِيبَةٌ - يُضِيءُ - عَظِيمٌ - قِيلَ - أَحْيَى - تَغِيضُ

تمرین: کلمات ذیل بر اساس مراحل تفخیم انتخاب شده در تلفظ آنها دقت

کنید:

أَطَاعُونَا - طَيِّبَاتُ - طُوبَى - تَطْعُونَا - سَطَحَتْ

أَصَابَهَا - صَدْرِي - صُدُّوا - أَصْحَابُ - يَصِدُّونَ

قَضِيهَا - ضَرَبُوا - ضَحِيهَا - يُضِلُّ - فِي الْأَرْضِ

۱. «الف مدّی»، از حروف «هوائیه» و «جوفیه» است و تکیه گاه خاصی در دستگاه تکلم ندارد، مجرد صوت و قائم به غیر است، از این رو تابع حرف قبل از خود می باشد، چنانچه حرفی «تفخیم» شود، الف مدّی بعد از آن نیز تفخیم می گردد و اگر حرفی «ترقیق» شود، الف مدّی بعد از آن نیز ترقیق می شود.

۲. در رابطه با ساکن، بعضی قائل به تفصیل شده اند به این که اگر قبلش فتحه باشد، تفخیم فتحه به آن داده می شود و اگر قبلش ضمه باشد تفخیم ضمه و اگر قبلش کسره باشد، تفخیم کسره مانند: يُقْتَلُونَ - تُقْبَلُ - إِقْرَأُ.

تَظَاهِرًا - حَفِظَ - يَظُنُّ - يُظْهِرَ - يُعْظِمُ
 قَادِرُونَ - قَبْلَكَ - قُلْنَ - لَا تَقْنَطُوا - بِالْقِسْطِ
 خَالَاتِكُمْ - خَسَفْنَا - خُبْرًا - خُذُوهُمْ - آخِرِينَ

موارد ترقیق

«حروف مُسْتَفِله»، «ترقیق» می‌شوند به استثنای دو حرف «لام» و «راء» که در برخی موارد، تفخیم می‌گردند که به بررسی آنها می‌پردازیم.

تغلیظ و ترقیق حرف «لام»

«تغلیظ»، مترادف کلمه «تفخیم» است و در مورد حرف «لام جلاله الله» به کار می‌رود.

حرف «لام»، از حروف مستفله است و در اصل باید به صورت «ترقیق» تلفظ شود و «تغلیظ» آن، تنها در لفظ جلاله «الله» می‌باشد، به شرط آن که حرکت حرف قبل از آن «فتحه یا ضمه» باشد؛ در این صورت، حرف «الف» بعد از آن نیز از حرف لام پیروی نموده و «تفخیم» می‌شود، مانند:

خَتَمَ اللهُ - رَسُولُ اللهِ - عَلَى اللهِ - اتَّقُوا اللهَ - قَالُوا اللهُ

اگر حرکت حرف قبل از لفظ جلاله «الله»، «کسره» باشد، حرف لام «ترقیق» می‌شود؛ در این صورت، حرف «الف» بعد از آن نیز از حرف لام پیروی نموده و «ترقیق» می‌شود، مانند:

بِسْمِ اللهِ - يَجِدِ اللهُ - قَوْمًا اللهُ - لِلَّهِ - قُلِ اللهُ

لازم به یادسپاری است که حرف «لام» در سایر کلمات، (بدون استثنا) ترقیق می‌شود، مانند:

الليل - الصلوة - الظلمات - اجلها - هم الذين

تمرین: حکم لام جلاله «الله» در عبارت ذیل را مشخص فرمایید.

فَاللَّهُ - هُوَ اللَّهُ - إِنَّ اللَّهَ - يَتَوَلَّى اللَّهُ - حِزْبَ اللَّهِ
 يَدُ اللَّهِ - نَارُ اللَّهِ - عَبْدُ اللَّهِ - يُبَيِّنُ اللَّهُ - أَخَافُ اللَّهُ
 بِاللَّهِ - دِينَ اللَّهِ - يُرِدُ اللَّهُ - يَسْتَغْفِرُ اللَّهُ - يَأْتِي اللَّهُ

«پرسش و تمرین»

- ۱ - «تفخیم و ترقیق» را تعریف نمایید.
- ۲ - کدام یک از حروف، همیشه به صورت تفخیم ادا می‌شوند؟
- ۳ - معنای «تغلیظ» چیست و در مورد چه حرفی به کار می‌رود؟
- ۴ - موارد تغلیظ و ترقیق «لام» را با ذکر مثال توضیح دهید.
- ۵ - سوره‌های «جمعه» و «منافقون» را تلاوت فرموده و حکم لام جلاله «الله» را مشخص فرمایید.
- ۶ - مراتب تفخیم حروف استعلاء در این دو سوره را مشخص نمایید.

درس دهم

تفخیم و ترفیق «۲»

تفخیم و ترفیق حرف «راء»^۱

قاعده کلی در رابطه با حرف «راء»، این است که: «**فتحه و ضمّه**» عامل «تفخیم»، و «**کسره**» عامل «ترفیق» این حرف می باشد.

در هنگام تفخیم حرف راء، نوک زبان به طرف بالا و در هنگام ترفیق، نوک زبان به طرف پایین متمایل می گردد.

موارد تفخیم حرف «راء»

۱- «راء مفتوح و مضموم»، مانند:

رَدَفَ - رُزِقَ - مِرَارًا - رُوْحًا - خِرَاصُونَ - تَبْرُجَ - رَحِيمَ

۲- «راء ساکن ما قبل مفتوح یا مضموم»، مانند:

مَرْغَى - أَرْسِلَ - أَخْرَجْنَا - لَا تَكْفُرْ - فِي الْأَرْضِ - تُرْحَمُونَ

(نَهْرٍ، در هنگام وقف) - نَهْرٌ - (دُسْرٍ، در هنگام وقف) - دُسْرٌ

۳- «راء ساکن ما قبل ساکن ما قبل مفتوح یا مضموم»، (در هنگام وقف پیش

می آید)، مانند:

(وَأَلْفَجْرٍ، در هنگام وقف) وَ أَلْفَجْرٍ - (بِالصَّبْرِ، در هنگام وقف) بِالصَّبْرِ

۱. سؤال: چه فرقی است میان واو و یای ساکن ما قبل مفتوح که در مبحث صفات ذاتی مطرح شده و راء ساکن ما قبل مفتوح که در مبحث صفات عارضی (احکام حروف) مطرح می شود؟
جواب: «صفت لین»، همیشه همراه و جزء جدایی ناپذیر واو و یای ساکن می باشد چه قبلشان مفتوح باشد و یا مکسور و مضموم، ولی حکم تفخیم اختصاص به «راء ساکن» ندارد اگر قبلش مفتوح یا مضموم باشد «تفخیم»، و اگر قبلش مکسور باشد «ترفیق» می شود.

(لَفِي حُسْرٍ، در هنگام وقف) لَفِي حُسْرٍ - (بِكُمُ الْعُسْرَ، در هنگام وقف)
بِكُمُ الْعُسْرَ

یادسپاری: «حروف مدّی»، ذاتاً ساکن هستند، «الف مدّی»، الف ساکن ما قبل مفتوح؛ «واو مدّی»، واو ساکن ما قبل مضموم به حساب می‌آیند، از این رو اگر «راء ساکن» بعد از «الف و واو مدّی» قرار گیرد، «تفخیم» می‌شود، (این مورد نیز در هنگام وقف، پیش می‌آید)، مانند:

(فِي الْغَارِ، در هنگام وقف) فِي الْغَارِ - (شَكُورٌ، در هنگام وقف) شَكُورٌ

۴- «راء ساکن» بعد از «همزه وصل» قرار گیرد، مانند:

لِمَنِ ارْتَضَى - رَبِّ ارْجِعُونِي - اِنْ ارْتَبْتُمْ - اَرْكَبُوا فِيهَا - اَرْجِعُوا

۵- بعد از «راء ساکن»، «حروف استعلاء» قرار گیرد، (مشروط به این که هر دو در

یک کلمه باشند) مانند:

مِرْضَادًا - فِرْقَةً - اِرْضَادًا - قِرْطَاسٍ - لِبِالْمِرْضَادِ

لازم به یادسپاری است که اگر راء ساکن و حروف استعلاء در دو کلمه جدای از هم باشند، حکم مذکور، اجرا نمی‌شود و حرف راء ساکن، تابع حرکت حرف قبل از خود می‌باشد، مانند:

وَلَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ - فَاصْبِرْ صَبْرًا - اَنْ اَنْذِرُ قَوْمَكَ

موارد ترقیق حرف «راء»

۱- «راء مکسور»، مانند:

رِزْقًا - نُذِرٌ - ذِكْرٍ - سَرِيْعٍ - اَنْذِرِ النَّاسَ - تُرِيحُونَ

۲- «راء ساکن ما قبل مکسور»، مانند:

مِرْيَةً - فَاَنْذِرْ - اُحْصِرْتُمْ - بَشِّرْهُمْ - فِرْعَوْنَ - اُولَى الْاِزْبَةِ

قُدِرَ، در هنگام وقف) قُدِرَ - (أَشِيرَ، در هنگام وقف) أَشِيرَ

۳- «راء ساکن ما قبل ساکن ما قبل مکسور»، (در هنگام وقف پیش می آید)،

مانند:

(سِحْرٌ، در هنگام وقف) سِحْرٌ - (شِعْرٌ، در هنگام وقف) شِعْرٌ

یادسپاری

۱- ۳- «یای مدّی»، ذاتاً ساکن است، از این رو اگر «راء ساکن» بعد از آن قرار

گیرد، «ترفیق» می شود، (این مورد نیز در هنگام وقف پیش می آید)، مانند:

(خَپِيرٌ، در هنگام وقف) خَپِيرٌ - (يَسِيرٌ، در هنگام وقف) يَسِيرٌ

۲- ۳- اگر قبل از «راء ساکن»، حرف «یای ساکن» قرار گیرد، «ترفیق» می شود،

هر چند قبل از آن، حرف مفتوحی باشد، چرا که حرف «یای لینه» با حرکت کسره

مناسبت دارد، (این مورد نیز در هنگام وقف پیش می آید)، مانند:

(خَيْرٌ، در هنگام وقف) خَيْرٌ - (فِيهَا أَلْسَيْرٌ، در هنگام وقف) فِيهَا أَلْسَيْرٌ

۳- ۳- حرف «راء مفتوح» در کلمه «مَجْرِيهَا»، «ترفیق» می شود، چرا که «الف

مدّی» در این کلمه به «اماله کبری» خوانده می شود، به این صورت که «الف مدّی» به

سوی «یای مدّی»، و «فتحه» به سوی «کسره» متمایل می شود، (شبیبه صدای کسره

فارسی اما باکشش بیشتر)، از این رو عامل «تفخیم»، از بین می رود.

چند نکته

۱- حرف «راء مشدّد»، تابع «حرکت راء» می باشد، از این رو حرکت حرف قبل

از آن نقشی ندارد، مانند:

يَخْرُونَ - بُرَزَتْ - مِرَّةً - (مِنْ رَسُولٍ) مِرَّسُولٍ - فِي الْبَرِّ

۲- در هنگام «تفخیم حرف راء»، باید دقت نمود که تفخیم آن، روی حرف

بعدی (در صورتی که باید ترفیق شود)، تأثیر نگذارد؛ و هر حرفی با حکم خودش

تلفظ شود.

۳- حرف «راء ساکن» در کلمات ذیل، به هر دو وجه «تفخیم» و «ترقیق» جایز است.

فِرْقٍ - (مِضْرَ در هنگام وقف) مِضْرٍ - (قَطْرٍ، در هنگام وقف) قَطْرٍ
یَسْرِ - نُذْرٍ - أَسْرِ - نُذْرٍ - یَسْرِ - نُذْرٍ - أَسْرِ

جمع بندی موارد تفخیم و ترقیق

به طور کلی الفبای زبان عربی با توجه به «تفخیم» و «ترقیق» به چهار دسته تقسیم می‌شوند:

- ۱- حروفی که همیشه تفخیم می‌شوند، (حروف استعلاء و اطباق)
 - ۲- حروفی که همیشه ترقیق می‌شوند، (حروف استفال به جزء لام و راء)
 - ۳- حروفی که گاهی تفخیم و گاهی ترقیق می‌شوند، (حرف راء و لام)
 - ۴- حرفی که تابع حرف قبل از خود می‌باشد، (الف مدی)
- تمرین:** موارد تفخیم و ترقیق حرف «راء» در کلمات ذیل را مشخص فرمایید.

أَسْرَى - يَغْفِرْ لَكُمْ - عَشْرُونَ - حَرَّضِ الْمُؤْمِنِينَ
صَابِرَةً - مَعَ الصَّابِرِينَ - بِنَصْرِهِ - بِإِخْرَاجِ الرَّسُولِ
رِزْقٍ - بَشِّرْنَاكَ - حِرِّقُوهُ - يَسْرُنَا الْقُرْآنَ
أَسْرًا - أَلْ فِرْعَوْنَ - فَأَنْتَصِرُ - فَجَرْنَا الْأَرْضَ

۱. تفخیم «فِرْقٍ» برای این است که بعد از «راء ساکن»، «حرف استعلاء» قرار گرفته است و ترقیق آن برای این است که راء ساکن بین دو کسره قرار دارد و در صورت وقف، «فِرْقٍ» تفخیم می‌شود. تفخیم «مِضْرٍ و قَطْرٍ» برای این است که «راء ساکن» بعد از «حروف استعلاء» قرار گرفته است و ترقیق آنها برای این است که «راء ساکن» بعد از «حرف ساکن» ما قبل مکسور» قرار دارد.
تفخیم کلمات «یَسْرِ - نُذْرٍ - أَسْرِ» بر اساس قاعده است و ترقیق آنها، اشاره به اصل این کلمات دارد که «یَسْرَى - أَسْرَى - نُذْرَى» بوده‌اند و یای آخر آنها در کتابت نوشته نشده است.

«پرسش و تمرین»

- ۱- موارد تفخیم حرف «راء» را با ذکر مثال برای هر مورد بیان فرمایید.
- ۲- موارد ترفیق حرف «راء» را با ذکر مثال برای هر مورد بیان کنید.
- ۳- سوره «قمر» را تلاوت کرده و حکم حرف «راء» در حالت «وصل و وقف» مشخص فرمایید.

درس یازدهم

ادغام

انسان، تنها موجودی است که می‌تواند افکار و خواسته‌های خود را در قالب نوشته و الفاظ، آشکار سازد.

طبیعت انسان در هنگام صحبت کردن بر روان و آسان سخن گفتن می‌باشد، از این رو می‌بینیم بعضی از حروف را از بعضی کلمات، حذف و یا حرفی را تبدیل به حرف دیگر و درهم ادغام می‌کند، مانند:

چهل = چَل؛ چهل روز = چَرّوز؛ انبر = اَمبر

سال روز = ساَرّوز؛ من یار مهربانم = مَیّار مهربانم

امانت دار = اماندّار؛ این مدعیان = ایَمّدعیان

در زبان عربی و قرائت قرآن کریم نیز چنین است، از این رو در علم تجوید در مبحث احکام حروف، به بررسی صفات و حالاتی پرداخته شده که از ترکیب حروف ناشی می‌شود و آن را در قالب قاعده و قانون درآورده‌اند که به بررسی آنها می‌پردازیم. لازم به یادسپاری است که بیشتر این موارد، در زبان فارسی نیز به صورت ناخودآگاه در گفتگوی روزمره ما رعایت می‌شود؛ از این رو بعضی از فقهای بزرگوار شیعه، «ادغام» را جزء «واجبات تلاوت» ذکر کرده‌اند.

ادغام

«ادغام»، در لغت (مترادف کلمه «ادخال») به معنای «فرو بردن» می‌باشد، و در اصطلاح قرائت، عبارت است از: «فرو بردن حرفی در حرف دیگر به شکلی که حرف اول تلفظ نشده و به جای آن حرف دوم، مشدد ادا شود»، مانند:

قَدْ دَخَلَ که خوانده می‌شود: قَدْ خَلَّ

لازم به یادسپاری است که حرف اول را «مُدْغَم»، یعنی «ادغام شده» و حرف دوم را «مُدْغَمٌ فیه»، یعنی «ادغام شده در آن» و به این کار، «ادغام» یعنی «فرو بردن حرفی در حرف دیگر» می‌گویند.

فایده ادغام

«فایده ادغام، سهولت در تلفظ» می‌باشد، یعنی اگر حرفی یک بار تلفظ و بدون فاصله، همان حرف یا حرف همجنس آن تکرار شود، این حالت برای دستگاه تکلم سنگین خواهد بود، با بهره‌گیری از قاعده ادغام، این سنگینی بر طرف شده و در نتیجه زبان^۱ یک بار ولی محکم و با شدت به مخرج حرف «مدغم فیه» برخورد و سپس جدا می‌شود.

انواع ادغام

«ادغام» بر دو نوع است: «صغیر» و «کبیر».

«ادغام صغیر»، ادغامی است که حرف «مُدْغَم، ساکن» و «مدغم فیه، متحرک»

باشد، (اصل در ادغام نیز همین است)، مانند:

قُلْ لَّهُمَا که خوانده می‌شود قُلُّهُمَا

لازم به یادسپاری است: در صورتی که حرف مُدْغَم، متحرک و مدغم فیه، ساکن

باشد، ادغام صورت نمی‌گیرد، مانند: مَدَدَت.

«ادغام کبیر»: ادغامی است که حرف «مُدْغَم و مدغم فیه هر دو متحرک» باشند

که در این جا نخست حرف مُدْغَم، ساکن شده (تا شرایط ادغام، به وجود بیاید) و

سپس عمل ادغام صورت می‌گیرد، مانند: «مَدَّ» که در اصل «مَدَد» بوده، نخست

حرف «دال»، ساکن شده «مَدَد» و سپس در دال دوم، «ادغام» شده است، «مَدَّ».

۱. این مطلب در رابطه با حروفی است که از موضع زبان، ادا می‌شود و کاربرد بیشتری دارد و گرنه در حروف «حلقی» و «شفوی» نیز گاهی ادغام صورت می‌گیرد که زبان در آنها، دخالتی ندارد.

در این نوع، چون عمل ادغام در دو مرحله انجام می‌پذیرد، (نخست حرف مدغم، ساکن شده و سپس در مُدغم فیه ادغام گردیده) به آن «**ادغام کبیر**» می‌گویند. **یادسپاری:** در روایت «حَفْصُ از عاصم» تمامی موارد «ادغام کبیر» در کتابت قرآن، رعایت گردیده است، مانند:

ذَابَةٌ - ضَالِّينَ - تَأْمِنًا - تَأْمُرُونِي - مَكْنِي - أَتْحَابُ جَوْنِي

از این رو قاری قرآن، حق ندارد اضافه بر آن چه که در کتابت قرآن آمده است، از نزد خود «ادغام کبیر» انجام دهد، برای نمونه: «قَالَ لَهُمْ» را «قَالَهُمْ» و یا «لَذَهَبَ بِسَمْعِهِمْ» را «لَذَهَبَ بِسَمْعِهِمْ» بخواند.

اقسام ادغام صغیر

«ادغام صغیر» بر سه قسم است: «**مُتَمَاتِلِينَ، مُتَجَانِسِينَ، مُتَقَارِبِينَ**».

در زبان عرب، دو حرفی که به یکدیگر می‌رسند، یکی از چهار حالت زیر را دارا می‌باشند:

- ۱ - **مُتَمَاتِلِينَ** «دو حرف مثل هم».
 - ۲ - **مُتَجَانِسِينَ** «دو حرف هم جنس».
 - ۳ - **مُتَقَارِبِينَ** «دو حرف نزدیک به هم (از نظر مخرج یا صفات)».
 - ۴ - **مُتَبَاعِدِينَ** «دو حرف دور از هم (از نظر مخرج)».
- که به توضیح و بررسی آنها می‌پردازیم.

۱- مُتَمَاتِلِينَ

«**مُتَمَاتِلِينَ**»: دو حرفی را گویند که مثل و همانند یکدیگر (در مخرج و صفات مشترک) باشند، (تکرار یک حرف) و ادغام آنها لازم است، چه در یک کلمه باشند و یا در دو کلمه، مانند:

يُدْرِكُكُمْ - قُلْ لَهُمْ که خوانده می‌شوند: يُدْرِكُكُمْ - قُلْ لَهُمْ

یادسپاری: «واو مدّی»، در حرف «واو» و یا «یای مدّی» در حرف «یاء»، ادغام

نمی‌شوند، چرا که کشش صوت، مانع از انجام عمل ادغام می‌گردد، مانند:

أَمْثُوا وَعَمِلُوا - الَّذِي يُوسِسُ - مَالَهُ وَ مَا كَسَبَ - بِإِذْنِي يَعْلَمُ

اما «واو و یای» حرف لین در مثل خودشان ادغام می‌شوند، مانند:

أَوْوَا وَ نَصَرُوا - لَدَيَّ (لَدَيْ) - أَوْوَزْتُوا - وَالِدَيَّ (وَالِدَيْ)

۲- مُتَجَانِسِينَ

«متجانسین»: دو حرفی را گویند که در مخرج مشترک ولی در صفات متفاوت

باشند، خواه در یک کلمه باشند و یا در دو کلمه، مانند «ت، د، ط» و «ث، ذ، ظ» و...

ادغام متجانسین (در روایت حفص از عاصم) تنها در موارد زیر، انجام می‌شود.

۱- ۲- مدغم «باء» و مدغم فیه «میم» باشد، مانند: إِرْكَبْ مَعَنَا = إِرْكَمَعْنَا

۲- ۲- مدغم «تاء» و مدغم فیه «ذال» باشد،^۱ مانند: يَلْهَثْ ذَلِكْ = يَلْهَذْ لِكَ

۳- ۲- مدغم «ذال» و مدغم فیه «ظاء» باشد، مانند: إِذْظَلَمُوا = إِظْلَمُوا

۴- ۲- مدغم «دال» و مدغم فیه «تاء» باشد، مانند: عَبَدْتُمْ = عَبْتُمْ

۵- ۲- مدغم «تاء» و مدغم فیه «دال» باشد، مانند: أُجِيبَتْ دَعْوَتُكُمْ = أُجِيبَدَّعْوَتُكُمْ

۶- ۲- مدغم «تاء» و مدغم فیه «طاء» باشد، مانند: قَالَتْ طَائِفَةٌ = قَالَطَّائِفَةٌ

۷- ۲- مدغم «طاء» و مدغم فیه «تاء» باشد، مانند: بَسَطَتْ = بَسَطَّتْ

لازم به یادسپاری است که ادغام «طاء» در «تاء»، به صورت «ناقص» می‌باشد.

برای روشن شدن بهتر، لازم است، تقسیم‌بندی ادغام به «تام و ناقص» توضیح

داده شود.

۱. در دو مورد اول و دوم، بدون ادغام نیز خوانده می‌شود و به جز دو مثال ذکر شده، نمونه دیگری در قرآن وجود ندارد، (سوره اعراف، آیه ۱۷۶ و سوره هود، آیه ۴۲).

ادغام تام و ناقص

«ادغام تام»: ادغامی است که در آن، حرف مُدْغَم کاملاً از بین رفته و اثری از آن برجای نماند که شامل بیشترین موارد ادغام می‌شود.

«ادغام ناقص»: ادغامی است که در آن، صفتی از صفات بارز مُدْغَم، باقی بماند و در نتیجه حرف مدغم به طور کامل از بین نمی‌رود بلکه صفتی از صفات آن، باقی می‌ماند، و این زمانی پیش می‌آید که حرف مدغم از مدغم فیه، قوی‌تر باشد، مانند مورد هفتم که حرف «طاء»، قوی‌تر بوده و در هنگام ادغام، حالت «اطباق» حرف «طاء»، باقی می‌ماند.

۳- مُتْقَارِبِین

«متقاربین»: دو حرفی را گویند که در مخرج و یا صفات، نزدیک به هم باشند. تقارب در مخرج، آن است که بین مخرج دو حرف، مخرج دیگری قرار نگرفته باشد، مانند: (ق، ک) و (ل، ن، ر)...

تقارب در صفات، آن است که دو حرف در بیشتر صفات، مشترک باشند، مانند (د - ج) و (ن - م)...

در روایت حَفْص از عاصم «ادغام متقاربین» تنها در موارد ذیل است.

۱- «لام ساکن» در حرف «راء»، مانند:

قُلْ رَبِّ - بَلْ رَبُّكُمْ که خوانده می‌شوند قُرْبٍ - بَرِّبُكُمْ

۲- «قاف ساکن» در حرف «کاف» که در قرآن فقط یک مورد آمده است (سوره

مرسلات، آیه ۲۰)

اَلَمْ نَخْلُقْكُمْ که خوانده می‌شود اَلَمْ نَخْلُقْكُمْ

لازم به یادسپاری است که ادغام این مورد، هم به صورت تام و هم به صورت

ناقص جایز است ولی ادغام کامل آن برتری دارد و راحت‌تر می‌باشد.

۳- «نون ساکن» در دو حرف «لام و راء»، مانند:

مِنْ لَدُنْ - مَنْ رَحِمَ که خوانده می‌شوند مِلْدُنْ - مَرَّحِمَ

۴- «نون ساکن» در سه حرف «میم، واو، یاء» مانند:

مَنْ مَعِيَ - مِنْ وَلَدٍ - مَنْ يَقُولُ که خوانده می‌شوند مَمَّعِيَ - مَوْلَدٍ - مَيَّقُولُ

نحوه علامت‌گذاری حروفی که در هم ادغام شده

در نگارش بعضی از قرآن‌ها، برای راهنمای قاری قرآن، در مورد «ادغام کامل»، سکون حرف مدغم را ننوخته‌اند تا دلالت بر عدم اظهار کند و در عوض، حرف مدغم فیه را با علامت تشدید، مشخص کرده‌اند، تا دلالت بر ادغام کامل کند، مانند:

قُلْ لَكُمْ = قُلْ لَّهُمْ - اذْ ظَلَمُوا = اذْ ظَلَمُوا
قُلْ رَبِّ = قُلْ رَبِّ - قَالَتْ طَائِفَةٌ = قَالَتْ طَائِفَةٌ

و در موارد «ادغام ناقص»، حرف مدغم را بدون علامت سکون نوشته‌اند تا دلالت بر عدم اظهار کند، و حرف مدغم فیه را نیز بدون علامت تشدید نوشته‌اند تا دلالت بر عدم ادغام کامل کند، از این رو حالتی به وجود می‌آید بین عدم اظهار و عدم ادغام کامل که همان ادغام ناقص باشد، مانند:

بَسَطَتْ = بَسَطَتْ - فَرَطْتُمْ = فَرَطْتُمْ

«پرسش و تمرین»

- ۱- ادغام را تعریف کرده و فایده آن را بنویسید.
- ۲- ادغام متجانسین چه نوع ادغامی است؟
- ۳- ادغام متقاربین چه نوع ادغامی است؟
- ۴- آیات ۲۳ الی ۵۸ سوره «اسراء» را تلاوت کرده و موارد ادغام «متماثلین»، «متجانسین» و «مقاربین» را مشخص نمایید.

درس دوازدهم

احکام میم ساکن

«میم ساکن»، در مجاورت «بیست و هشت حرف» زبان عرب، سه حکم پیدا می‌کند: «ادغام، اخفاء، اظهار» که به بررسی آنها می‌پردازیم.

۱- ادغام

«میم ساکن»، در حرف «میم» بعد از خود، «ادغام» می‌شود؛ ادغام آن متمثلین بوده و با «غنه» همراه است.

در هنگام ادغام، لب‌ها روی هم منطبق شده و تمامی صوت از «خیشوم» خارج می‌شود، صدای میم مشدد به اندازه دو حرکت در خیشوم امتداد می‌یابد، مانند:

هَمْ مِنْهَا = هَمِّنْهَا - أَجْرَهُمْ مَرَّتَيْنِ = أَجْرَهُمَّ مَرَّتَيْنِ
كَمْ مِنْ = كَمِّنْ - كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ = كُنْتُمُّؤْمِنِينَ

۲- اخفاء

«اخفاء»، در لغت به معنای «پوشاندن و مخفی نمودن» می‌باشد و در اصطلاح قرائت، عبارت است از: «آدای حرف در حالتی بین اظهار و ادغام، همراه با غنه، به نحوی که حرف بعدی مشدد تلفظ نشود».

«میم ساکن» قبل از حرف «باء»، «اخفاء» می‌شود؛ و با «غنه» همراه است. در هنگام اخفای میم، لب‌ها را به هم نزدیک می‌کنیم به حدی که فاصله اندکی بین دو لب موجود باشد در این هنگام، بخش عمده صوت به حالت «غنه» از فضای بینی خارج شده و به میزان دو حرکت ادامه می‌یابد، آن‌گاه حرف «باء» ادا می‌گردد. لازم به یادسپاری است که صدای میم ساکن در حالت اخفاء، حالت ترکیبی

(بینی - دهانی) دارد، بخش عمده آن، با حالت غُنه از فضای بینی و بخش باقیمانده از راه دهان خارج می شود، از این رو در هنگام «اخفاء» نباید لبها به هم بچسبند چرا که در این صورت تمامی صوت از فضای بینی، خارج خواهد شد، بلکه باید فاصله بسیار اندکی بین دو لب موجود باشد تا بخش باقیمانده صوت، از میان آنها خارج شود و حالت (بینی - دهانی) پیدا کند، مانند:

رَبَّهُمْ بِهِمْ - أَمْ بِهِ جِنَّةٌ - بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ

علت اخفاء

حرف «میم و باء»، هر دو از حروف شَفَهی و «هم مخرج» می باشند و در بسیاری از صفات متضاد، (جهر، استفال، انفتاح، اذلاق) با هم مشترکند، از این رو زمینه «ادغام»، فراهم می باشد، ولی در بعضی از صفات با هم اختلاف دارند، حرف «میم»، دارای صفات «توسّط و غُنه» و حرف «باء»، دارای صفات «شدّت و قلقله» می باشد، از این رو زمینه «اظهار»، فراهم است، برای جمع بین ادغام و اظهار، حالتی به وجود می آید که همان «اخفاء» می باشد.

۳- اظهار

«اظهار»، در لغت به معنای «آشکار نمودن» و در اصطلاح قرائت، عبارت است از: «تلفظ حرف از مخرج خودش».

«میم ساکن» در نزد «بقیة حروف»، «اظهار» می گردد.

هرگاه بعد از «میم ساکن»، یکی از «بیست و شش حرف باقیمانده»، (غیر از میم و باء) قرار گیرد، حرف «میم»، «اظهار»، (از مخرج خودش و به صورت آشکار ادا) می شود، مانند:

لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ - فَهُمْ لَّا يُؤْمِنُونَ - مَا أَنتُمْ إِلَّا - أَنْتُمْ قَوْمٌ
تَمْتَرُونَ - تَمْسُونَ - خَمْرًا - مَا عَلِمْنَا - قَالَتِ امْرَأَتُ

در اظهار «میم ساکن» توجه به نکات زیر، لازم است:

- ۱- میم ساکن، حرکت به خود نگیرد.
- ۲- بین میم ساکن و حروف مابقی، صوت، قطع نگردد.
- ۳- میم ساکن، به سرعت ادا شده و روی آن، مکث نشود چراکه در این صورت، تشدید به وجود خواهد آمد.

لازم به یادسپاری است که حالت اظهار «میم ساکن» نزد دو حرف «فاء و واو»، نیاز به دقت^۱ بیشتری دارد، تا «میم ساکن» در «فاء»، به خاطر قُرب مخرج، «اخفاء» و در «واو»، به خاطر هم مخرج بودن، «ادغام» نشود؛ بدین منظور پس از تلفظ «میم ساکن»، بدون این که صوت قطع و یا لب‌ها به شدت از یکدیگر جدا شوند، لب‌ها با ظرافت به حالت ادای دو حرف «فاء و واو» در می‌آیند، مانند:

نَعَمْ وَ أَنْتُمْ - أَنْتُمْ وَ آبَاؤُكُمْ - أَنْفُسُهُمْ وَ أَمْوَالُهُمْ

لَكُمْ فِيهَا - بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ - هُمْ وَ أَرْوَاجُهُمْ فِي ظِلَالٍ

نحوه علامت‌گذاری موارد «ادغام و اخفاء میم ساکن» در بعضی از قرآن‌ها

در بعضی از قرآن‌ها، برای راهنمای قاری قرآن، در مورد ادغام، میم ساکن را بدون علامت سکون نوشته‌اند تا دلالت بر عدم اظهار کند، و میم دوم را با علامت تشدید مشخص کرده‌اند تا دلالت بر ادغام کامل کند، مانند:

كَمْ مِّنْ = كَمْ مِّنْ - وَ هُمْ مُهْتَدُونَ = وَ هُمْ مُهْتَدُونَ

و در مورد اخفاء، میم ساکن را بدون علامت سکون نوشته‌اند تا دلالت بر عدم

۱. برخی از این دقت، به «أَشَدَّ اظهار» تعبیر کرده‌اند که صحیح نمی‌باشد بلکه عنوان صحیح «اظهار شفوی» است و مقصود از آن، اظهار حرف میم ساکن، نزد دو حرف «فاء و واو» می‌باشد که از «حروف شفوی» هستند.
 ۲. در فارسی، مانند: گم فروش - اموات.

اظهار کند و حرف میم را نیز بدون علامت تشدید نوشته‌اند تا دلالت بر عدم ادغام کامل کند، از این رو حالتی باقی می‌ماند بین عدم اظهار و عدم ادغام که همان «اخفاء» باشد، مانند:

رَبَّهُمْ بِهِ = رَبَّهُمْ بِهِ - أَمْ بِهِ جِنَّةً = أَمْ بِهِ جِنَّةً

تمرین: سوره «نوح» را تلاوت و «احکام میم ساکن» را در آن مشخص فرمایید.

«پرسش و تمرین»

- ۱ - میم ساکن، نزد حروف الفبا چه احکامی دارد؟ با ذکر مثال برای هر مورد.
- ۲ - در چه موردی از احکام میم ساکن، با غُنة همراه است؟
- ۳ - در اظهار میم چه نکاتی را باید رعایت کرد؟
- ۴ - سوره «یس» را تا آیه ۵۰ قرائت کرده و موارد ادغام و اخفاء «میم ساکن» را مشخص نمایید.

درس سیزدهم

احکام نون ساکن و تنوین «ا»

یکی از حروفی که به خاطر کثرت کاربرد در گفتار عرب، نمود بیشتری دارد، حرف «نون ساکن» می‌باشد.

حرف «نون ساکن»، در زبان عرب بر دو قسم است: «اصلی» و «زائد». «نون ساکن اصلی»، نونی است که جزء ذات و ریشه کلمه می‌باشد و در وسط و آخر اسم، فعل و حرف می‌آید، همیشه به صورت حرف «نون»، نوشته شده و در حالت وقف و وصل، خوانده می‌شود، مانند:

لَا تَمُنُّنَ - أَحْسِنُ - لَا تَحْزَنُ - أَنْعَمْتَ - عَنْهُمْ

«نون ساکن زائد»، نون زائدی است که جزء ذات و ریشه کلمه نمی‌باشد، بعضی وقت‌ها به خاطر عواملی در آخر بعضی از اسم‌ها، اضافه می‌شود (برای این که با نون اصلی کلمه اشتباه نشود) در نگارش به صورت «نون» نمی‌آید بلکه به صورت تکرار شکل حرکت، نشان داده می‌شود، مانند:

نِسَاءٌ - رَجِيمٌ - قَوْمٌ

نون ساکن زائد (تنوین)، تمامی ویژگی‌های نون ساکن را در بر دارد، در هنگام التقای ساکنین، مکسور می‌شود و تمامی احکامی که برای نون ساکن اصلی در مجاورت حروف پیش می‌آید برای نون ساکن زائد (تنوین) نیز جاری می‌شود، تنها تفاوت آنها در شیوه نگارش و نام آنهاست.

«نون ساکن اصلی» را «نون» می‌نامند و به صورت حرف «نون» نوشته شده و در وسط و آخر کلمه می‌آید و در حالت وقفی و وصلی خوانده می‌شود.^۱

«نون ساکن زائد» را «تنوین» می‌نامند و تنها در آخر کلمه می‌آید و به صورت «تکرار شکل حرکت» نوشته شده (ـَـ) در حالت وصلی خوانده می‌شود و در حالت وقفی خوانده نمی‌شود.

حرف «نون ساکن»، در برخورد با حروف دیگر، با توجه به دوری و نزدیکی مخرج آن با مخرج دیگر، «احکام» خاصی دارد که در این درس و درس آینده به بررسی آنها می‌پردازیم.

«نون ساکن و تنوین» در مجاورت بیست و هشت حرف زبان عرب، «چهار حکم» پیدا می‌کند که عبارتند از: «اظهار، ادغام، اقلاب، اخفاء».

تنوین و نون ساکنه، حکمش بدان ای هوشیار
 کز حکم آن زینت بود، اندر کلام کردگار
 در حرف حلق، اظهارکن، دریرملون، ادغام کن
 در نزد با، قلب به میم، در مابقی، اخفا بیار

۱- اظهار

هرگاه «نون ساکن یا تنوین» به «حروف حلقی» برسد، حرف نون از مخرج خود و به طور عادی و آشکار (اظهار) ادا می‌شود.

«حروف حلقی»، شش حرف بوده و عبارتند از «همزه، هاء، عین، حاء، غین و خاء».

حرف حلقی شش بود ای با وفا همزه، ها و عین و حا و غین و خا

۱. به جز دو مورد که نون تأکید خفیفه (نون ساکن) به صورت تنوین نوشته شده: لَيَكُونَنَّ (يوسف / ۳۲) كُنْتُعَا (علق / ۱۵).

در اظهار «نون ساکن و تنوین» توجه به این نکات، لازم است:

- ۱- نون ساکن و تنوین، حرکت به خود نگیرد.
 - ۲- نون ساکن و تنوین، به سرعت ادا شده و روی آن مکث نشود.
 - ۳- بین نون ساکن و تنوین و حروف حلقی، نباید صوت، قطع گردد.
- مانند:

| | | |
|-------------------|-----------------|--------------------------|
| رَسُولٌ أَمِينٌ | مَنْ أَمَنَ | «همزه»: يِنَّاوَنَ |
| قَوْمٌ هَادٍ | إِنْ هُوَ | «هاء»: مِنْهُمُ |
| سَمِيعٌ عَلِيمٌ | مِنْ عِلْمٍ | «عين»: أَنْعَمْتَ |
| عَلِيمًا حَكِيمًا | مِنْ حَكِيمٍ | «حاء»: وَأَنْحَرُ |
| إِلَهٍ غَيْرِهِ | يَكُنْ غَنِيًّا | «غين»: فَسَيُنْغِضُونَ |
| قَوْمٌ خَصِمُونَ | مِنْ خَيْرٍ | «خاء»: وَالْمُنْحِنِقَةُ |

«علت اظهار»، دور بودن مخرج نون ساکن از حروف حلقی است، از این رو هر چه مخرج دورتر، اظهار آن آشکارتر خواهد بود.

۲- ادغام

«نون ساکن و تنوین» در شش حرف «یرملون»، «ادغام» می شود، و این ادغام در دو حرف «لر»، «بدون غنه» و در چهار حرف «ینمو» با «غنه» همراه است، مانند:

| | |
|-------------------|--------------------|
| غَفُورٌ رَحِيمٌ | «راء»: مَنْ رَحِمَ |
| رِزْقًا لَكُمْ | «لام»: مِنْ لَدُنْ |
| فَتَحًّا مُبِينًا | «میم»: مَنْ مَعَى |
| حِطَّةً نَغْفِرُ | «نون»: إِنْ نَشَأْ |

«واو»: مِنْ وَ لِدٍ أُمَّةٌ وَاحِدَةً
 «باء»: مَنْ يَقُولُ يَوْمَئِذٍ يَصَّدَّعُونَ

یادسپاری

- ۱- در کلمات «قِنْوَان، صِنْوَان، دُنْيَا، بُنْيَان»، به سبب آن که نون ساکن و حروف یرملون «واو و یاء» در یک کلمه قرار گرفته اند، ادغام انجام نمی شود، و به آن «**اظهار مُطلق**» می گویند؛ این نکته در زبان فارسی نیز رعایت می گردد، مانند: عُنْوَان - بُنْيَاد.
- ۲- ادغام «نون ساکن» در پنج حرف «یرملو»، از اقسام «**ادغام متقاربین**» و در حرف «نون»، «**متماثلین**» می باشد.
- ۳- ادغام «نون ساکن» در حرف «لام»، جایز است ولی ادغام «لام ساکن» در حرف «نون»، جایز نمی باشد، مانند: قُلْ نَعَمْ.
- ۴- ادغام «نون ساکن و تنوین» در دو حرف «واو و یاء»، «**ناقص**» می باشد، چرا که صفت «عُتَّة» نون و تنوین باقی می ماند، در نتیجه صدای آن‌ها «أَنْفَمِي^۱» خواهد بود.
- ۵- ادغام «نون ساکن و تنوین» در دو حرف «لام و راء» به علت شدت قرب مخرج و اشتراک در بیشتر صفات اصلی، «**ادغام تام**» می باشد، از این رو صفت عُتَّة حرف نون ساکن، به کلی از بین می رود.

نحوه علامت‌گذاری موارد ادغام در بعضی از قرآن‌ها

در بعضی از قرآن‌ها، برای راهنمای قاری قرآن، نون ساکن «ن» را بدون علامت

۱. کلمه «أَنْفَمِي» از ترکیب کلمات «أنف» به معنای بینی، «فم» به معنای دهان و «ی» نسبت می باشد، در مجموع یعنی صدای ترکیبی «بینی - دهانی».

صدای «واو و یاء» از راه دهان، و عُتَّة «نون ساکن» از راه بینی خارج می شود، در هنگام ادغام، نون ساکن، تبدیل به واو و یاء شده و به صورت مشدد خوانده می شود ولی عُتَّة «نون»، محفوظ می ماند (ادغام ناقص) در نتیجه، صوت همزمان از راه «دهان و بینی» خارج می گردد (صدای واو و یاء از راه دهان و صدای عُتَّة، از راه بینی). برای پی بردن به صحت آن، در هنگام ادغام، با انگشتان خود راه خروج بینی را ببندید، اگر صدا کاملاً قطع شد، معلوم می گردد که حالت خیشومی خالص بوده و صحیح نمی باشد و اگر هیچ گونه تغییری در کیفیت صدا به وجود نیامد، معلوم می شود که حالت دهانی خالص بوده و اشتباه می باشد، اما اگر کیفیت صدا تغییر کند و حالت دهانی خالص به خود بگیرد، نتیجه می گیریم که «ادغام باعنه» ما صحیح بوده است.

سکون «ن» و علامت تنوین «ـــــــــــــــــ» را به طور نامساوی قرار داده‌اند تا دلالت بر عدم اظهار نون ساکن و تنوین نماید، و روی چهار حرف «من لر» علامت تشدید قرار داده‌اند «م، ن، ل، ر» تا دلالت بر «ادغام کامل» نون ساکن و تنوین در این چهار حرف کند ولی دو حرف «و - ی» را بدون علامت تشدید نوشته‌اند تا دلالت بر «ادغام ناقص» نون ساکن و تنوین در این دو حرف نماید، مانند:

أَنْ نَطْمَسَ مِنْ لَدُنِّي حَيْرًا مِّنْهُ عَفُورًا رَّحِيمًا
 مُصَدِّقًا لِّمَا مِنْ مَعِيَ عَنْ رَسُولٍ مِنْ عَدُوِّ نَبِيٍّ
 مَا لَا وُؤَلَدًا مِنْ يَرْتَدَّ مِنْ وَرَائِي مَلِكٌ يَأْخُذُ

تمرین:

مِنْ أَكْمَامِهَا - مِنْ حَوْلِهَا - عَلِيٌّ حَكِيمٌ - قُرْآنًا عَرَبِيًّا
 حَلِيمًا عَفُورًا - مِنْ غَائِبَةٍ - كَلِمَةٍ خَبِيثَةٍ - مَنْ خَسَفْنَا
 مِنْ هَمَزَاتٍ - فَرِيقًا هَدَى - شَيْئًا إِمْرًا - عَطَاءً حِسَابًا
 مِنْ مَجِيصٍ - فِي مَرْيَةِ مِنْ لِقَاءٍ - مِنْ وَلِيِّ وَلَا نَصِيرٍ
 فَضْلًا مِنْ رَبِّكَ - آيَاتٍ لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ - مَنْ يَشَاءُ
 عِظَامًا نَخْرَةً - إِنْ نَفَعَتْ - إِنْ لَبِثْتُمْ - مِنْ طِينٍ لَازِبٍ

«پرسش و تمرین»

- ۱- حروف نون ساکن و تنوین نزد حروف بیست و هشتگانه را توضیح دهید.
- ۲- حروف حلقی را نام ببرید.
- ۳- ادغام نون ساکن و تنوین چند نوع است، با ذکر مثال توضیح دهید.
- ۴- کلماتی را که از ادغام ساکن استثناء شده است را نام ببرید.
- ۵- سوره «دخان» را تلاوت کرده و موارد ادغام نون ساکن و تنوین را مشخص نمایید.

درس چهاردهم

احکام نون ساکن و تنوین «۲»

۳- قَلْب (اقلاب)

«قَلْب»، در لغت به معنای «دگرگونی و تبدیل کردن» می‌باشد و در اصطلاح قرائت، عبارت است از: «تبدیل کردن نون ساکن و تنوین به حرف میم ساکن» هرگاه «نون ساکن و تنوین» به حرف «باء» برسد، «قَلْب» به حرف میم می‌گردد و با توجه به این نکته که «میم ساکن» در نزد باء، «اخفاء» می‌شود، با «عُنَّة» همراه می‌باشد، مانند:

أَنْبِئُهُمْ = أَمْبِئُهُمْ ؛ مِنْ بَعْدِهِمْ = مِمْبَعْدِهِمْ

سَمِيعًا بَصِيرًا = سَمِيعًا بَصِيرًا ؛ وَاقِعٌ بِهِمْ = وَاقِعٌ بِهِمْ

کیفیت اخفاء، به این گونه است که در زمان قرار گرفتن دو لب بر یکدیگر، صوت «عُنَّة» از فضای بینی خارج، سپس دو لب در مخرج حرف «باء» بر هم منطبق و آن گاه این حرف ادا می‌شود، و به آن «**اخفای شفوی**» می‌گویند.

لازم به یادسپاری است که (همان گونه که در احکام «میم» تذکر داده شده) صدای میم ساکن در حالت اخفاء، حالت «بینی - دهانی» دارد، بخش عمده آن با حالت عُنَّة از فضای بینی و بخش باقیمانده از راه دهان خارج می‌شود، از این رو در هنگام «اخفاء»، نباید لب‌ها به هم بچسبند چرا که در این صورت، تمامی صوت از فضای بینی خارج خواهد شد، بلکه باید فاصله اندکی بین دو لب موجود باشد تا بخش باقیمانده صوت، از میان آنها خارج شود و حالت «بینی - دهانی» پیدا کند.

عَلَّتْ قَلْبَ (اقلاب)

اظهار صفت «غُثَّة» نون ساکن و تنوین و ادای حرف «باء» بعد از آن، مشکل است، و ادغام نیز به دلیل بُعد مخرج، مناسب نمی‌باشد، از این رو برای سهولت در تلفظ، حرف «نون ساکن»، قلب به «میم» می‌گردد تا اضافه بر هم مخرج شدن با حرف «باء»، صفت «غُثَّة» آن نیز محفوظ بماند.

نحوه علامت‌گذاری موارد «اقلاب» در بعضی از قرآن‌ها

در بعضی از قرآن‌ها، برای راهنمایی قاری قرآن در موارد «اقلاب»، علامت سکونِ نون ساکن را نوشته‌اند «ن»، تا دلالت بر عدم اظهار کند و در عوض، «میم کوچکی» را روی آن قرار داده‌اند «نِ» تا دلالت بر اقلاب نون ساکن به میم نماید، و در مورد تنوین که علامت آن تکرار شکل حرکت بود، یک شکل آن را (که نماینده نون ساکن است را) نوشته‌اند و در عوض به جای آن، «میم کوچکی» در کنار شکل باقیمانده قرار داده‌اند تا دلالت بر اقلاب نون تنوین به میم نماید « $\frac{م}{م}$ »، مانند:

مِنْ بَعْدِ بَصِيرِيمَا فَإِنْ بُغِتَّ قَوْمًا بِجَهَلَةٍ
رَجَعُ بَعِيدٌ مِنْ ذُنُوبِكَ جَزَاءُ لِمَا عَوَانُ بَيْنَكَ

۴- اخفاء

«نون ساکن و تنوین»، نزد پانزده حرف باقیمانده، «اخفاء» می‌شوند. در هنگام شروع اخفاء، زبان بدون این که به محلّ ادای نون برسد، حرف بعدی

به محل تلفظ خود نزدیک شده^۱، در این حال، صدای نون ساکن و تنوین به صورت «غُنه» از خیشوم ادا شده و به اندازه دو حرکت ادامه پیدا می‌کند و آن‌گاه حرف مابقی به سهولت و آسانی تلفظ می‌گردد.

به عنوان مثال، در کلمه «**أَنْفُسَهُمْ**»، هنگام «**اخفای نون ساکن**» نزد «**فاء**»، نوک زبان به مخرج نون متصل نمی‌شود، بلکه لب پایین به سر دندان‌های پیشین بالا کاملاً نزدیک شده و با حفظ این حالت، عمده صوت به صورت «غُنه» از بینی ادا می‌شود و به اندازه دو حرکت ادامه پیدا می‌کند و سپس حرف «**فاء**»، تلفظ می‌شود. لازم به یادسپاری است که «**کیفیت اخفاء**»، بستگی به نوع حرف مابقی دارد، بدین معنی که اگر حرف مابقی از حروف «استعلاء» باشد، اخفای نون ساکن و تنوین، «درشت و پرحجم» و چنانچه از حروف «استفال» باشد، اخفاء «رقیق و نازک» خواهد بود.

از مطالب فوق، روشن می‌شود که اخفای نون ساکن و تنوین در نزد هر یک از حروف باقیمانده با دیگری، تفاوت دارند و چه بسا فردی «**اخفاء**» نزد حرفی را صحیح انجام دهد ولی نزد حرف دیگر نتواند به خوبی «**اخفاء**» نماید، از این رو لازم است، تمامی موارد حروف پانزده گانه، تمرین شود.

| | | |
|---------------------|------------------|-----------------------|
| جَنَاتٍ تَجْرِي | إِنْ تَحْمِلُ | «ت»: أَنتُمْ |
| خَيْرٌ ثَوَابًا | أَنْ تَبْتِنَاكَ | «ث»: وَالْآثِي |
| خَلْقٍ جَدِيدٍ | إِنْ جَعَلَ | «ح»: أَنْجَيْتَنَا |
| كَأَسَا دِهَاقًا | مِنْ دُونِهِ | «د»: عِنْدَهُمْ |
| بِأَسِطٍ ذِرَاعِيهِ | مِنْ ذَهَبٍ | «ذ»: فَأَنْذَرْتُكُمْ |

۱. بهترین «**اخفاء**»، اخفایی است که قبل از تلفظ حرف بعدی، شنونده بتواند تشخیص دهد که حرف بعدی چه حرفی است، از این رو گفته‌اند: بوی حرف مابقی، قبل از اداء، در اخفاء مشخص می‌شود.

| | | |
|--------------------|-------------------|---------------------|
| نَفْسًا زَكِيَّةً | فَإِنْ زَلَلْتُمْ | «ز»: أَنْزَلْنَاهُ |
| فَوَجَّ سَأَلَهُمْ | أَنْ سَيَكُونُ | «س»: فَأَنْسِيَهُمْ |
| رُكُنٍ شَدِيدٍ | فَإِنْ شَهِدُوا | «ش»: يَنْشُرُ |
| قَوْمًا صَالِحِينَ | وَلِمَنْ صَبَرَ | «ص»: فَأَنْصُرُنَا |
| عَذَابًا ضِعْفًا | مَنْ ضَلَّ | «ض»: مَنْصُودٍ |
| كَلِمَةٍ طَيِّبَةٍ | إِنْ طَلَّقَكُنَّ | «ط»: قِنْطَارًا |
| قَوْمٍ ظَلَمُوا | مِنْ ظَهِيرٍ | «ظ»: يَنْظُرُونَ |
| خَالِدًا فِيهَا | كُنَّ فَيَكُونُ | «ف»: أَنْفُسَهُمْ |
| سَمِيعٍ قَرِيبٍ | مِنْ قَبْلِ | «ق»: تَنْقِمُونَ |
| عُلُوقًا كَظِيمًا | مَنْ كَانَ | «ك»: أَلْمُنْكَرِ |

علت اخفاء

فاصله مخرج «نون ساکن»، نسبت به «حروف مابقی»، نه بسیار دور است (مانند حروف حلقی تا باعث اظهار شود) و نه بسیار نزدیک (مانند حروف یرملون تا باعث ادغام شود)، از این رو حالتی باقی می ماند بین اظهار و ادغام که همان «اخفاء» باشد.

و با توجه به این دوری و نزدیکی حروف مابقی، نسبت به حرف «نون»، مراتب «اخفاء» نیز متفاوت است:

- ۱- نزدیک ترین مرتبه، نزد حروف «طاء، دال، تاء» می باشد؛
- ۲- دورترین مرتبه، نزد دو حرف «قاف و کاف» است؛
- ۳- حد وسط آنها، «بقیه حروف» می باشند.

نحوه علامت گذاری موارد اخفاء در بعضی از قرآن ها

در بعضی از قرآن‌ها، برای راهنمایی قاری قرآن، در موارد اخفاء، همانند ادغام ناقص (ادغام نون ساکن در واو و یاء) عمل کرده‌اند، بدین ترتیب که علامت سکون نون ساکن را نوشته‌اند «ن» و علامت تنوین را به طور نامساوی «ـِـ» قرار داده‌اند تا دلالت بر عدم اظهار نون ساکن و تنوین نماید و حروف مابقی را نیز بدون علامت تشدید نوشته‌اند تا دلالت بر عدم ادغام کند، در نتیجه حالتی باقی می‌ماند بین عدم اظهار و عدم ادغام که همان «اخفاء» باشد، مانند:

إِنْ تَدْعُوهُمْ عَنْ سَبِيلِ رَسُولِكَ
فَلَا تُنظِرُونَ بَأْسٌ شَدِيدٌ فَمَنْ تَصَدَّقْ
مُصَفَّرًا ثُمَّ خَيْرٌ فَأَعِينُونِي إِلَّا قِيلاً سَلَمًا سَلَمًا
إِنْ تَحْمِلْ وَيُنذِرُونَكُمْ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ سَبِيًّا

وجوه اشتراک و افتراق اخفاء و ادغام ناقص

وجه اشتراک:

- ۱- در هر دو مورد، حرف نون از منخرج اصلی تلفظ نمی‌شود.
- ۲- در هر دو مورد، با «عُتْه» همراه می‌باشد.

وجه افتراق:

- ۱- در ادغام ناقص، حرف بعدی مشدد می‌شود ولی در اخفاء، مشدد نمی‌شود.
 - ۲- در ادغام ناقص، حرف بعدی را شروع می‌کنیم، همراه با عُتْه، ولی در اخفاء، نخست دو حرکت عُتْه نون ساکن را می‌آوریم و سپس حرف بعدی را شروع می‌کنیم.
- یادسپاری:** در حالت اخفاء، باید دقت کنیم که روی صدای فتحه و کسره و ضمه قبل از نون ساکن، مکث نشود چرا که در این صورت از آنها، حروف مدّی تولید

خواهد شد، مانند: كُنْتُمْ (كُونْتُمْ) - عَنْكُمْ (عَانَكُمْ) - مِنْكُمْ (مِينَكُمْ) و همچنین این نکته در غَنَّة نون و میم مشدد نیز باید رعایت گردد، مانند: مُحَمَّد (مُحَامَد)، نشود.

تمرین:

حِكْمَةٌ بِالِغَةِ - مُنْبِتًا - كَلِمَحٍ بِالْبَصْرِ - فَأَنْبَجَسَتْ
 أَمَدًا بَعِيدًا - مِنْ بَعْدِهِمْ - يَنْبَغِي - أَنْ بُورِكَ
 سَمِيعٌ بَصِيرٌ - فَأَنْبِذُ - مِنْ بُطُونٍ - بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ
 مِنْ بَقْلِهَا - مَنْ بَعَثْنَا - مَشَاءٍ بِسَنَمِيمٍ
 مِنْ تَمَرَاتٍ - مِنْ شَهِيدٍ - تُنْذِرَ - يَنْتَصِرُونَ
 بِقَدْرِ فَاَنْشَرْنَا - فَاكِهَةٌ كَثِيرَةٌ - مِنْ جَنَاتٍ - فَاَنْظُرُ
 إِنْ كُنْتُمْ - يَنْطِقُ - تَنْزِيلٌ - أَزْوَاجًا ثَلَاثَةً
 فَمَنْ ثَقُلَتْ - مِنْ جَانِبٍ - مِنْ مَاءٍ صَدِيدٍ - مَنْ صَلَحَ
 ذُرِّيَّةً ضِعَافًا - إِنْ ضَلَلْتُ - سَبْحًا طَوِيلًا - مِنْ ظَهِيرٍ

«پرسش و تمرین»

- ۱- نون ساکن و تنوین نزد چه حرفی قلب به میم می‌گردد؟
- ۲- نون ساکن و تنوین نزد چه حروفی اخفاء می‌شود؟
- ۳- سوره «واقع» تا آیه ۷۶ را تلاوت و موارد اقلاب و اخفاء آن را مشخص نماید.

درس پانزدهم

جمع بندی موارد غُنه

در درس‌های گذشته، صفت «غُنه»، توضیح داده شد و موارد آن نیز بیان گردید ولی چون رعایت این صفت در قرائت قرآن کریم، بسیار مهم می‌باشد، از این رو در بعضی از کتاب‌های تجوید، قسمتی را به «جمع بندی موارد غُنه» اختصاص می‌دهند تا علاقمندان علم تجوید و قاریان قرآن کریم، بهتر با این صفت و کاربرد آن در قرآن، آشنا شوند، ما نیز از این روش نیکو، پیروی کرده‌ایم.

«غُنه»، صفت اصلی و ذاتی دو حرف «میم و نون» می‌باشد و این دو حرف در هر حالتی، دارای این صفت می‌باشند.

«میم و نون» متحرک و ساکنی که اظهار می‌شود، «غُنه اصلی و ذاتی» دارند که در مبحث صفات، توضیح آن گذشت.

اما این دو حرف (میم و نون) تحت شرایطی خاص، دارای «غُنه فرعی و زائد» بوده و می‌بایست به میزان دو حرکت (به اندازه کشش حرف مدّی)، صدا در خیشوم امتداد یافته و خارج شود که در مبحث «احکام»، موارد آنها ذکر گردید.

اکنون به جمع بندی موارد مذکور می‌پردازیم.

۱- میم و نون مشدّد؛

۲- ادغام میم ساکن در میم؛

۳- ادغام نون ساکن و تنوین در دو حرف «میم و نون»؛

۴- ادغام نون ساکن و تنوین در دو حرف «واو و یاء»؛

- ۵- اخفاء میم ساکن نزد حرف «باء»؛
- ۶- اقلاب نون ساکن و تنوین نزد حرف «باء»؛
- ۷- اخفاء نون ساکن و تنوین نزد پانزده حرف مابقی.

مراتب کیفیت غُنه:

«کیفیت غُنه»^۱ در موارد مذکور از شدت به ضعف دارای «سه مرحله» و بدین

قرار می‌باشد:

مرحله اول، عبارت است از غُنه:

- ۱- میم و نون مشدد؛
- ۲- ادغام میم در میم؛
- ۳- ادغام نون ساکن و تنوین در میم و نون (ادغام کامل با غُنه)، مانند:
 أَنْكَ - فَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ - رَسُولًا مِنْهُمْ - عَنْ نَفْسِهَا
 ثُمَّ - أَصْحَابُ النَّارِ - عَنْ مَوَاضِعِهِ - عَذَابًا نَكْرًا

مرحله دوم، عبارت است از غُنه: نون ساکن و تنوین که در واو و یاء، ادغام

شوند «ادغام ناقص»، مانند:

مَنْ يَشَاءُ - قَبْضًا يَسِيرًا - مِنْ وَلِيِّ - عَلَى طَعَامٍ وَاحِدٍ

مرحله سوم، (که غُنه آن در مرتبه کمتری می‌باشد)، عبارت است از غُنه:

- ۱- اخفاء میم در باء؛
- ۲- اقلاب نون ساکن و تنوین در باء؛

۱. مقصود از کیفیت غُنه، شدت و ضعف آن است و آلا مقدار کشش غُنه در کلیه موارد مذکوره، یکسان و به اندازه دو حرکت می‌باشد، مانند آناس = اُنَس، زمان غُنه نون اخفاء شده در «اُنَس» به اندازه زمان تلفظ الف مدی در «اُنَس» می‌باشد.

۳- اخفاء نون ساکن و تنوین در پانزده حرف مابقی، مانند:

أَنْتُمْ بِرَبِّئُون - تُسَبِّتُوا - بِذَنبِهِ - وَلَا يَغُرَّتْكُمْ بِاللَّهِ
 إِنْ كُنْتُمْ - مِنْ سُنْدُسٍ - بِقَدَرٍ فَأَنْشَرْنَا - لَحْمًا طَرِيًّا

چند نکته:

- ۱- گفته شده که صدای «غَنَّهُ»، شبیه صدای آهوی ماده‌ای است که بچه‌اش را گم کرده باشد.
- ۲- غَنَّهُ، صفت ذاتی «نون و میم» می‌باشد، متحرک باشند و یا ساکن.
- غَنَّهُ در حالت ساکن بودن، کامل‌تر از متحرک بودن است و در حالت اخفاء، کامل‌تر از ساکن اظهار شده می‌باشد و در حالت ادغام، کامل‌تر از اخفاء است.
- ۳- قوی‌ترین حالت «غَنَّهُ»، در نون مشدد است که از غَنَّهُ میم مشدد، کامل‌تر می‌باشد. و غَنَّهُ نون اخفاء شده از غَنَّهُ میم اخفاء شده قوی‌تر است.

تمرین

لَمَّا - مِنْ مَا - جَنَّةَ - عَشِيهِمْ مَوْجٍ - شَيْطَانٍ مُارِدٍ
 فَإِنَّمَا - أَمْ مَنْ - ثُمَّ إِنَّ - عَلَى أَنْ نُبَدِّلَ - وَهُمْ مُكْرِمُونَ
 فَرُوحٌ وَرِيحَانٌ وَجَنَّتْ - مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ - مِنْ يُوسُفَ
 قُلُوبٌ يَوْمَئِذٍ وَاجِفَةٌ - بِأَكْوَابٍ وَأَبَارِيقٍ - لَنْ يَبْعَثَ
 وَكُنْتُمْ أَزْوَاجًا ثَلَاثَةً - كَلِمَةً سَبَقَتْ - وَبَرًّا بِوَالِدَيْهِ
 مِنْ شَجَرٍ مِنْ زُقُومٍ - فَأَنْبِئْكُمْ بِمَا - أَنْ صَدُّوْكُمْ
 مِنْ قَبْلِهِمْ - مِنْ قَرْنٍ - وَيُنذِرْكُمْ - مِنْ فَوْقِهِمْ

«پرسش و تمرین»

- ۱- موارد «غُنه» را نام ببرید.
- ۲- کدام یک از موارد غُنه کامل‌ترین حالت غُنه را دارند؟
- ۳- کدام یک از موارد غُنه پایین‌ترین حالت غُنه را دارا می‌باشند؟
- ۴- سوره «صافات» را تا آیه ۱۰۲ تلاوت و موارد غُنه آن را مشخص نمایید.

درس شانزدهم

مدّ و قصر «ا»

مبحث «مدّ و قصر» یکی از مباحث بسیار مهم در «علم قرائت و تجوید» است؛ و اهمّیت آن کمتر از حرکات و سایر علامت‌ها نمی‌باشد به طوری که خلیل بن احمد فراهیدی (متوفای سال ۱۷۰ هجری قمری) همزمان با اصلاح و تکمیل علامت‌های قرآن، «علامت» خاصی نیز برای «مدّ» وضع نمود تا راهنمای قاریان قرآن برای «مدّ و کشش بیشتر حروف مدّی» باشد.

برای بهتر روشن شدن اهمّیت مدّ در قرآن کریم، نخست به بررسی جایگاه آن در روایات اسلامی و فتاوی فقهای بزرگوار شیعه می‌پردازیم.

جایگاه مدّ در روایات اسلامی

ثقة الاسلام کلینی در کتاب فروع کافی از محمد بن جعفر و او از پدرش امام جعفر صادق ع و آن حضرت از پیامبر خدا ص نقل می‌کند که حضرتش درباره پرستو و چلچله نیک سفارش فرمودند، چرا که آنها مانوس‌ترین پرندگان نسبت به مردم می‌باشند، سپس فرمودند: «آیا می‌دانید وقتی که می‌گذرد و آواز می‌خواند، چه می‌گوید؟ می‌گوید: ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ تا أمّ الكتاب (یعنی سوره حمد) را خواند و هنگامی که آخر آوازش می‌رسد، می‌گوید ﴿وَلَا الضَّالِّينَ﴾، (سپس امام صادق ع در ادامه فرمایشاتش فرمودند) پیامبر خدا ص صدایش را در ﴿وَلَا الضَّالِّينَ﴾ مدّ می‌داده است.^۱

ابن الجزری در کتاب النشر فی قراءات العشر آورده است: «مردی نزد ابن مسعود

۱. فروع کافی، ج ۶، ص ۲۲۳ (کتاب الصید، باب الخُطاف، حدیث ۲).

قرآن می‌خواند (تا از صحّت قرائت خود مطمئن شود) هنگام قرائت ﴿إِنَّمَا الصَّدَقَتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ﴾ آن را بدون «مدّ» خواند، ابن مسعود گفت: پیامبر خدا ﷺ برای من این چنین نخوانده است. آن مرد پرسید: آن حضرت برای شما چگونه خوانده است، ای ابا عبدالرحمان؟ ابن مسعود در جوابش گفتند: آن حضرت برای من، این گونه خوانده است ﴿إِنَّمَا الصَّدَقَتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ﴾ و آن را (یعنی کلمه ﴿فُقَرَاءِ﴾ را) مدّ داد.^۲

جایگاه مدّ در فتاوی فقهای بزرگوار شیعه

فتاوی فقهای بزرگوار شیعه در رابطه با «مدّ غیر طبیعی» مختلف است. بعضی فتوا به «وجوب مدّ متصل و لازم» داده‌اند^۳، گروهی رعایت «مدّ متصل» را «احتیاط مستحب»^۴ و مد «لازم» را «واجب» دانسته‌اند و بعضی دیگر فرموده‌اند: «بهتر آن است که با مدّ خوانده شود».^۵

معنای مدّ و قصر

در کتاب‌های لغت، برای «مدّ و قصر»، معانی مختلفی بیان شده است که با توجه به کاربردشان متفاوت می‌باشند و ما جهت اختصار، آن چه را که با معنای اصطلاحی آنها در علم قرائت و تجوید نزدیک‌تر است، انتخاب کرده‌ایم. «مدّ»، در لغت به معنای «زیادت، افزونی و کشش» می‌باشد.

و در اصطلاح قرائت، عبارت است از: «کشش صوت در حروف مدّی بیش از

مقدار طبیعی».

۱. سوره توبه، آیه ۶۰.
۲. النشر فی قراءات العشر، ج ۱، ص ۳۱۵.
۳. رساله عملیه حضرت آیت الله بهجت (ره)، مسأله ۸۲۵، حضرت آیت الله سیستانی، تنها در مدّ لازم (ولا الضّالین) فتوا به وجوب داده‌اند، مسأله ۹۸۹.
۴. رساله عملیه حضرت آیت الله وحید خراسانی، مسأله ۱۰۱۲.
۵. رساله عملیه حضرت امام خمینی (ره)، مسأله ۱۰۰۳.

«قصر» در لغت به معنای «بازداشتن و کوتاهی» می‌باشد.

و در اصطلاح قرائت، عبارت است از: «ادای حروف مدّی به طور طبیعی و بدون کشش اضافی». به عبارت دیگر، با ادای حروف مدّی به طور طبیعی آنها را از مدّ و کشش اضافی، باز داشته‌ایم.

توضیح بیشتر

«حروف مدّی»، الف، واو و یایی است که بعد از حرکات همجنس خود (ا، ی، و) قرار می‌گیرند و باعث دو برابر مدّ و کشش صدای حرکات می‌شوند، مانند: «ءاتونی - نُوحیها»، از این رو به این حروف، «حروف مدّی» گفته می‌شود؛ «حروف» چون به صورت حرف نوشته شده‌اند و «مدّی» چون باعث مدّ و کشش حرکات قبل از خود می‌شوند.

به کشش صوت، در حروف مدّی به میزان دو حرکت، «مدّ طبیعی» و «مدّ اصلی» نیز گفته می‌شود.

کشش صوت در حروف مدّی بیش از مقدار طبیعی آن، نیاز به سبب دارد، چرا که کشش صوت بیش از میزان دو حرکت، «غیر طبیعی» بوده و «فرع بر اصل» می‌باشد، از این رو به این «کشش صوت اضافی»، «مدّ غیر طبیعی» و یا «مدّ فرعی» گفته می‌شود.

قبل از بررسی «اسباب مدّ»، نخست لازم است با «مقدار کشش مدّ و اسامی آنها»، آشنا شویم.

مقدار کشش مدّ و اسامی آنها

برای بیان مقدار مدّ، بعضی از زمان تلفظ الف (الف مدّی) و برخی دیگر از زمان بستن و یا باز نمودن انگشتان دست استفاده می‌کنند و این برای تقریب به ذهن

می‌باشد، «معیار اساسی»، همان «حرکت» است، یعنی زمان تلفظ یک حرف متحرک، و این زمان بر اساس انواع قرائت (تحقیق، تدویر، تحدیر) متفاوت خواهد بود، هرکس باید قرائت خود را معیار سنجش قرار دهد.

مقدار «مدّ» از دو حرکت (که در طبع و سرشت حروف مدّی نهفته است) کمتر نبوده و از شش حرکت (که حدّاکثر جواز مدّ است) نیز بیشتر نمی‌باشد.

اسامی مقادیر مدّ

۱- دو حرکت = قصر (مدّ طبیعی)؛

۲- سه حرکت = فوق قصر؛

۳- چهار حرکت = توّسط؛

۴- پنج حرکت = فوق توّسط؛

۵- شش حرکت = طول.

اسباب مدّ (موجبات مدّ)

سبب مدّ بر دو گونه است: «معنوی» و «لفظی»

سبب معنوی

«سبب معنوی»: سببی است که در لفظ، ظاهر و مشهود نمی‌باشد ولی از نظر معنا، موجب مدّ می‌گردد و هدف از آن، «مبالغة در نفی» است، از این رو به آن «مدّ مبالغه» می‌گویند.

«مدّ مبالغه»، بر دو نوع است: «مدّ تعظیم» و «مدّ تبرئه»

«مدّ تعظیم»، به منظور مبالغه در نفی خدایان خیالی و اثبات و تعظیم ذات باری تعالی می‌باشد، مانند مدّ الف مدّی «لا»، در عبارات: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ - لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ.

«مدّ تبرئه»، به منظور مبالغه در دوری جستن و برائت از چیزی می‌باشد، مانند

مدّ الف مدّی «لا» در عبارات: لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ - ذَٰلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ.

لازم به یادسپاری است که بعضی از قراء، «مدّ منفصل» را به «قصر» خوانده‌اند ولی در چنین مواردی از باب «تعظیم» و «مبالغه در نفی»، با «مدّ» می‌خوانند. میزان مدّ معنوی، «چهار حرکت» می‌باشد. مدّ معنوی هر چند در عرف عرب^۱، سبب قوی می‌باشد ولی در علم قرائت و تجوید، سبب ضعیفی به حساب می‌آید.

سبب لفظی

«سبب لفظی»: سببی است که در لفظ، ظاهر و مشهود است و عبارت است از: «همزه» و «سکون»^۲.

انواع مدّی که «سبب» آن، «همزه» است

«انواع مدّی» که «سبب» آن «همزه» باشد، عبارت است از:

۱- مدّ متصل

«مدّ متصل»: مدّی است که حرف مدّ و همزه در یک کلمه باشند، مانند:

يَشَاءُ - سَيِّئَةٌ - سُوءٌ

۱. مدّ معنوی در زبان فارسی نیز کاربرد دارد و برای تأکید، صداهای «آ، ای، او»، بیشتر از حالت معمولی، کشیده می‌شود مانند: من هیییچ علاقه‌ای به او ندارم؛ اووو آدم خوبی است، آ ای آدم‌ها.
۲. در رابطه با علت مدّی که سبب آن «همزه» است، دو دلیل ذکر کرده‌اند:
۱- حروف مدّی، دارای صفت «خفاء» است و همزه، دارای صفت «جهر و نبره» و بعید المخرج بوده و تلفظ آن سنگین می‌باشد، از این رو «حروف مدّی» را «مدّ بیشتری» می‌دهند تا فرصتی برای تلفظ صحیح و آسان همزه ایجاد گردد. از این رو به آن «مدّ تمکین» نیز گفته می‌شود، چرا که با این مدّ، تحقیق همزه امکان‌پذیر می‌گردد.
۲- حروف مدّی، «ضعیف» و دارای صفت «خفاء» هستند و حرف همزه، «قوی» و تلفظ آن سخت است، از این رو «حروف مدّی» را «مدّ بیشتری» می‌دهند تا سبب تقویت آنها در مجاورت حرف قوی گردد و از نابودی آنها نزد حرف قوی جلوگیری شود.
در رابطه با علت مدّی که سبب آن «سکون» باشد، گفته‌اند: التقای ساکنین در کلمات عرب جایز نمی‌باشد، از این رو برای «رفع التقای ساکنین»، ساکن اول را متحرک کرده و می‌خوانند، و با توجه به این که حروف مدّی ذاتاً ساکن بوده و حرکت نیز نمی‌پذیرند، برای امکان‌پذیر شدن تلفظ دو ساکن (در صورتی که در یک کلمه باشند) حروف مدّی را با مدّ و کشش بیشتری می‌خوانند، و در واقع این مدّ اضافی به جای حرکت آمده است.
از این رو به آن «مدّ عدل» نیز گفته می‌شود چرا که این مدّ (برای رفع التقای ساکنین) جانشین حرکت گردیده است، (عدل در لغت به معنای برابر و همتا می‌باشد).

قول مشهور در «مقدار کشش مدّ متّصل»، «توسّط» و «فوق توسّط» می باشد و بعضی به «طول» نیز خوانده اند.

۲- مدّ منفصل

«مدّ منفصل»: مدّی است که حرف مدّ در آخر کلمه و همزه در ابتدای کلمه بعد

باشد، مانند:

رَبَّنَا إِنَّكَ - وَرُسُلِي إِنَّ - قَالُوا إِنَّا

قول مشهور در «مقدار کشش مدّ منفصل»، «قصر»، «توسّط» و «فوق توسّط» می باشد و بعضی به «فوق قصر» نیز خوانده اند.

یادسپاری

۱- در صورتی که «حرف مدّ»، بر اثر «اشباع هاء ضمیر» تولید شود و بعد از آن، «همزه» باشد در حکم «مدّ منفصل» بوده و به آن، «مدّ اشباع» و «مدّ صله کبری» نیز می گویند، مانند:

وَرَسُولُهُ وَأَوْلِيكَ - بِهِ إِنَّهُ - عَذَابُهُ وَإِنَّ

۲- در مدّ منفصل، چنانچه روی کلمه اول، وقف گردد، حرف مدّ به دلیل نداشتن سبب مدّ، به مقدار طبیعی «قصر» ادا می شود، هر چند روی حروف مدّی، علامت مدّ قرار داده شده باشد، چراکه علامت گذاری قرآن بر اساس حالت وصل می باشد.

۳- مدّ منفصل، ضعیف تر از مدّ متّصل می باشد از این رو میزان مدّ آن نباید بیشتر از مدّ متّصل باشد.

۴- در میزان کشش مدهای متّصل و منفصل، رعایت توازن، لازم است. بدین معنا که اگر مدّ متّصل را به «توسّط» خواندیم باید تمام مدهای متّصل را به «توسّط» بخوانیم و یا اگر مثلاً مدّ منفصل را به «قصر» خواندیم در مورد سایر مدهای منفصل

نیز باید به همین روش عمل شود، به ویژه وقتی که چند مدّ متصل و یا چند مدّ منفصل نزدیک یکدیگر قرار گیرند، مانند:

﴿وَأَنْزَلَ لَكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَنْبَتْنَا بِهِ حَدَائِقَ ذَاتِ بَهْجَةٍ﴾

﴿إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرْنَاكَ اللَّهُ﴾

۳- با توجه به این که «مدّ متصل» را هیچ یک از قراء به «قصر» نخوانده‌اند، آن را «مدّ واجب» نیز می‌گویند. در مقابل، «مدّ منفصل» را چون به «قصر» هم خوانده‌اند، آن را «مدّ جایز» نیز گفته‌اند.

۴- برای راهنمای قاری، روی «حرف مدّی» که بعد از آن «سبب مدّ» آمده باشد، علامتی به این شکل (—) قرار داده‌اند، و در بعضی از قرآن‌ها، برای تمیز دادن «مدّ واجب» از «مدّ جایز»، علامت مدّ واجب را «بزرگ‌تر و یا ضخیم‌تر» و علامت مدّ جایز را «کوچک‌تر و یا نازک‌تر» نوشته‌اند، مانند:

قَالُوا إِنَّ هَؤُلَاءِ لَضَالُّونَ

قَالُوا إِنَّ هَؤُلَاءِ لَضَالُّونَ

تمرین

وَلَمْ يَكُنْ لَهُمْ مِنْ شُرَكَائِهِمْ شُفَعَاءُ - وَجَاءُوا آبَاهُمْ عِشَاءً يَبْكُونَ
 أَنْ يَعْلَمَهُ عُلَمَاءُ بَنِي إِسْرَائِيلَ - مَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا
 أَسْمَاءَ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَآبَاؤُكُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ
 وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ - عَسَى أَنْ يُبَدِّلَنَا خَيْرًا مِنْهَا إِنَّا إِلَى
 رَبِّنَا رَاغِبُونَ - أَمْ لَهُمْ شُرَكَاءَ فَلْيَأْتُوا بِشُرَكَائِهِمْ إِنْ كَانُوا صَادِقِينَ
 إِنَّ هَؤُلَاءِ يُحِبُّونَ الْعَاجِلَةَ وَيَذَرُونَ وَرَاءَهُمْ يَوْمًا ثَقِيلًا

«پرسش و تمرین»

- ۱- مدّ را تعریف کنید.
- ۲- سبب مدّ چیست؟
- ۳- چه فرقی میان مدّ متّصل و منفصل می‌باشد؟
- ۴- توازن در مدّ یعنی چه؟
- ۵- نوع مدّ را در تمرین مشخص فرمایید.
- ۶- سورة «زخرف» را تا آیه ۳۳ تلاوت کرده و موارد مدّ متصل و منفصل را مشخص نمایید.

درس هفدهم

مد و قصر « ۲ »

انواع مدّی که «سبب» آن «سکون» است

انواع مدّی که «سبب» آن «سکون» باشد، عبارت است از:

۱- مدّ لازم

«لازم» به معنای «ثابت» می باشد.

«مدّ لازم»: مدّی است که سبب آن «سکون ثابت» بوده و در حالت وقف و

وصل آورده می شود.

در رابطه با علت نام گذاری «مدّ لازم»، گفته اند:

«مدّ لازم» به معنای «مدّ سکون لازم» می باشد، یعنی مدّی که سکون آن ذاتی و

ثابت است. در این جا، کلمه «سکون» که مضاف می باشد، جهت اختصار حذف شده است.

«مدّ لازم» به معنای «مدّ واجب^۱» می باشد، یعنی مدّی که نزد همه قراء به یک

اندازه، واجب و لازم است و همه ملنزم به رعایت مقدار واحدی می باشند (اکثریت به طول خوانده اند).

«میزان کشش مدّ لازم» نزد بیشتر قراء «طول» می باشد.

«سکون لازم»، بر دو قسم است: «مُظَهَّر و مُدْغَم».

«سکون مُظَهَّر»: سکونی است که به صورت حرف ساکن اظهار شده (در مقابل

۱. معنای «واجب» و «لازم» یکی است ولی برای تمایز «مدّ متصل» و «مدّ سکون ذاتی»، به اولی «مدّ واجب» و به دومی «مدّ لازم» گفته می شود.

حرف ساکنی که در حرف بعدی ادغام شده باشد) **خوانده می‌شود**، و چون تلفظ «حرف ساکن، خفیف» است، از این رو به آن «**مد لازم مُخَفَّف**» نیز می‌گویند.

«سکون مُدغم»: سکونی است که در حرف بعدی ادغام شده و به صورت **حرف مشدّد خوانده می‌شود**، و چون تلفظ «حرف مشدّد ثقیل» است، از این رو به آن «**مد لازم مُثَقَّل**» نیز می‌گویند.

و هریک از آنها (سکون مظهر و مدغم) یا در حروف مقطعه به کار رفته است و یا در کلمات، از این رو «**مد لازم**»، چهار نوع می‌باشد.

الف - **مد لازم مُخَفَّف حرفی**؛

ب - **مد لازم مُثَقَّل حرفی**؛

ج - **مد لازم مُخَفَّف کلمی**؛

د - **مد لازم مُثَقَّل کلمی**.

که به توضیح آنها می‌پردازیم.

الف - **مد لازم مُخَفَّف حرفی**

«**مد لازم مخفف حرفی**»: مدی است که «سبب» آن، «سکون مظهر» بوده و در «حروف مقطعه» به کار رفته باشد، مانند:

ق = قَاف؛ ن = نُون؛ یس = یَا، سِبَبِ

همان‌گونه که می‌دانید، حروف مقطعه به صورت قطعه قطعه و هر حرفی با اسم عربی آن، خوانده می‌شود، در اسامی حرف «قَاف»، «نُون» و «سِبَبِ» بعد از «حروف مدی»، سبب مد «سکون مظهر» آمده است، از این رو به آن «**مد لازم مُخَفَّف**» گفته می‌شود.

ب- مدّ لازم مُثَقَّل حرفی

«مدّ لازم مُثَقَّل حرفی»: مدّی است که «سبب» آن، «سکون مُدغم» بوده و در «حروف مقطعه» به کار رفته باشد، مانند:

الْمَ = الف، لَامٌ مِیْمٌ = الف، لَامِیْمٌ
طَسَمَ = طا، سِیْنٌ مِیْمٌ = طا، سِیْمِیْمٌ

در «الْمَ»، میم ساکن اسم «لَامٌ» در میم متحرک اسم «مِیْمٌ» ادغام شده و به صورت «میم مشدّد» خوانده می شود.

و همچنین در «طَسَمَ»، نون ساکن اسم «سِیْنٌ» به حرف میم متحرک اسم «مِیْمٌ» رسیده، نخست تبدیل به حرف میم شده و سپس در آن ادغام می گردد و به صورت «میم مشدّد» خوانده می شود، از این رو به آنها، «مدّ لازم مُثَقَّل حرفی» گفته می شود.

لازم به یادسپاری است که در بعضی از قرآن‌ها، برای راهنمای قاری قرآن، اضافه بر علامت مدّ، روی حرف «میم»، علامت تشدید نیز قرار داده‌اند تا دلالت بر ادغام میم و نون در حرف میم بعدی کند، مانند: الْمَ - طَسَمَ

ج- مدّ لازم مُخَفَّف کلمی

«مدّ لازم مُخَفَّف کلمی»: مدّی است که «سبب» آن، «سکون مُظْهَر» بوده و در «کلمات قرآنی» به کار رفته باشد، مانند: «عَالُّسَنَ».

در این کلمه، بعد از «الف مدّی»، «لام ساکن مُظْهَر» آمده است، از این رو به آن «مدّ لازم مُخَفَّف کلمی» گفته می شود.

کلمه «عَالُّسَنَ» دو بار در قرآن آمده است و نمونه دیگری از این نوع «مدّ لازم» در قرآن وجود ندارد.

د- مد لازم مُثَقَل کلمی

«مد لازم مُثَقَل کلمی»: مدی است که «سبب» آن، «سکون مُدغم» بوده و در «کلمات قرآنی» به کار رفته باشد، مانند:

بِضَا رِهِمْ - اَتَّحَا جُوْنِي - وَ لَا الضَّالِّينَ

در مثال‌های فوق، بعد از «حروف مدی»، حرف مشدّد است که «سکون مُدغم» می‌باشد، از این رو به آنها «مد لازم مُثَقَل کلمی» می‌گویند.

۲- مدّ عارضی

«مدّ عارضی»: مدی است که «سبب» آن «سکون عارضی» باشد.

«سکون عارضی»: سکونی است که بر اثر وقف بر آخر کلمه، عارض می‌شود،

مانند:

| | | |
|----------------|----------------------------|----------------|
| تُكَذِّبَانِ | در هنگام وقف خوانده می‌شود | تُكَذِّبَانِ |
| لِلْمُتَّقِينَ | در هنگام وقف خوانده می‌شود | لِلْمُتَّقِينَ |
| تَعْلَمُونَ | در هنگام وقف خوانده می‌شود | تَعْلَمُونَ |

در «میزان کشش مدّ عارضی»، سه قول است: «طول، توّسط و قصر»؛

«طول»، همانند مدّ لازم به خاطر رفع التقای ساکنین به وجود می‌آید؛

«توّسط»، به خاطر رفع التقای ساکنین و در نظر گرفتن سکون آن، که ذاتی

نمی‌باشد بلکه عارضی است؛

«قصر»، به خاطر جواز التقای ساکنین در حالت وقف.

«مدّ عارضی»، چون مورد اتفاق علمای قرائت نیست و به «قصر» نیز خوانده

شده، از این رو به آن «مدّ جایز» نیز می‌گویند.

۳- مدّ لین

«مدّ لین»: مدّی است که به جای «حروف مدّی»، «حروف لینه» آمده و سبب آن «سکون» می‌باشد.

«لین»، به معنای «نرمی» و عبارت است از: «نرم ادا شدن حرف» و صفت دو حرف «واو و یای ساکن ماقبل مفتوح» می‌باشد؛ و حروف مدّی نیز به لحاظ جوفی بودن به نرمی ادا می‌شوند، از این رو به آنها، «حروف مدّ و لین» گفته می‌شود. با توجه به این وجه اشتراک میان حروف لینه با حروف مدّی، در صورتی که بعد از حروف لینه، حرف ساکنی قرار گیرد (اعمّ از سکون لازم یا عارض)، می‌توان حروف لین را مدّ و کشش داد که در این صورت به آن «مدّ لین» می‌گویند، مانند: مثال سکون لازم: «عَیْنٌ» در «كَهَيْعَصَ» و «حَمَّ عَسَقَ». مثال سکون عارض: خَوْفٍ «خَوْفٌ» - خَيْرٌ «خَيْرٌ».

«میزان کشش مدّ لین»، «طول، توسّط و قصر»^۱ می‌باشد، اما در مورد مثال «عَیْنٌ» چون سکون آن، لازم است، به «طول» خواندن آن بهتر می‌باشد، چرا که همانند «مدّ لازم» می‌باشد.

یادسپاری: از مجموع چهارده حرفی که در حروف مقطعه به کار رفته است «صِرَاطٌ عَلَيَّ حَقٌّ نُمِسِكُهُ»، پنج حرف «حَيُّ طَهْرٌ» دارای «مدّ طبیعی»، هفت حرف «سَنَقُصُّ لَكُمْ» دارای «مدّ لازم»، یک حرف «ع» دارای «مدّ لین»، و حرف «الف» فاقد حرف مدّ می‌باشد.

تمرین

و لَيْسَ بِضَارِهِمْ شَيْئًا - وَ تَرَى الْمَلَائِكَةَ حَافِيْنَ مِنْ حَوْلِ الْعَرْشِ

۱. مقصود از قصر در این جا، عدم کشش می‌باشد، از این رو حرف لینه بدون کشش و به صورت معمولی خوانده می‌شوند.

وَ حَاجَّةٌ قَوْمُهُ قَالَ أَتُحَاجُّوَنِي فِي اللَّهِ وَ قَدْ هَدَيْتَنِي
 كَهَيْعَصَ - يُؤَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ - وَ اللَّهُ خَلَقَ
 كُلَّ دَابَّةٍ مِنْ مَاءٍ - ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ شَاقُّوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ مَنْ
 يُشَاقِقِ اللَّهَ فَإِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ - وَ الصَّافَّاتِ صَفًّا
 قَالُوا إِنَّ هَؤُلَاءِ لَضَالُّونَ - حَمَّ عَسَقَ - الْحَاقَّةُ، مَا الْحَاقَّةُ

«پرسش و تمرین»

- ۱ - چه فرقی میان مدّ لازم و عارض می باشد؟
- ۲ - مدّ لازم بر چند نوع است؟
- ۳ - انواع مدّ در حروف مقطعه ذیل را مشخص کنید.
 حم عسق - المص - طه - کهیعص - المر
- ۴ - سوره مجادله را قرائت نموده و انواع «مدّ فرعی» در این سوره را مشخص
 نمایید.

بخش دوم

وقف و ابتداء

درس اول

وقف و ابتداء

«وقف و ابتداء» یکی از مهم‌ترین مباحث هر زبانی است؛ چراکه هر انسانی برای ادامهٔ حیاتِ خود، به طور طبیعی در هر چند لحظه باید نَفَسِ تازه کند، از این رو هنگام صحبت کردن و یا خواندن نوشته‌ای، ناچار است برای نَفَسِ تازه کردن، کلام خود را قطع و پس از تازه کردن نَفَسِ به صحبت و یا خواندنِ خود ادامه دهد. و با توجه به این که مطالب و یا نوشته‌ای که خوانده می‌شود با هم ارتباط دارند؛ لازم است که گویندهٔ مطلب و یا خوانندهٔ نوشته، دَقَّتِ کند تا جای مناسبی را برای **«قطع صوت و نَفَسِ تازه کردن»** انتخاب کند تا خللی به مقصود گوینده و یا نویسنده وارد نشود.

برای نمونه فرض کنید که یک قاضی، حکم ذیل را صادر و در اختیار مأمور اجرا قرار دهد. **«فلانی را عفو لازم نیست اعدامش کنید»**. اگر مأمور اجرا، در هنگام خواندن حکم، روی کلمهٔ **«عفو»** وقف کند و بخواند: **«فلانی را عفو»** و پس از نَفَسِ تازه کردن بگوید: **«لازم نیست اعدامش کنید»**؛ دلالت بر عفو فرد یاد شده می‌کند؛ ولی اگر روی کلمهٔ **«لازم نیست»** وقف کند و بخواند **«فلانی را عفو لازم نیست»** و پس از نَفَسِ تازه کردن بگوید: **«اعدامش کنید»**؛ دلالت بر اعدام فرد یاد شده خواهد کرد.

اهمیت وقف و ابتداء در قرآن کریم

«قرآن»، کتابی است آسمانی که از طرف خداوند متعال بر پیامبر گرامیش

حضرت محمد بن عبدالله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ برای هدایت بشریت نازل گردیده است و همه مسلمانانها وظیفه دارند که آن را تلاوت کرده و به دستورهای و فرامین آن عمل نمایند، با توجه به این که هر انسانی ناچار است در هر چند لحظه یک بار نفس تازه کند، نمی تواند یک سوره یا یک داستان و یا حکمی را با یک نفس بخواند و می بایست برای تازه کردن نفس، صدای خود را قطع (وقف) و سپس ادامه دهد (ابتدا) و برای این که خلل و فساد در معنا وارد نشود، باید جای مناسبی را برای «وقف کردن» انتخاب کند و از جای مناسبی نیز شروع نماید.

در اهمیّت بحث «وقف و ابتداء» در تلاوت قرآن کریم، همین بس که حضرت علی بن ابی طالب عَلِيٌّ در معنای آیه «وَرَتَّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلاً»^۱، حفظ وقوف را نیمی از ترتیل قرآن دانسته اند: «الَّتَرْتِيلُ حِفْظُ الْوُقُوفِ وَ بَيَانُ الْحُرُوفِ»^۲ و علمای قرائت بر این عقیده هستند: کسی که محلّ مناسب وقف را نشناسد، قرآن خواندن را نمی داند، «مَنْ لَمْ يَعْرِفِ الْوَقْفَ لَمْ يَعْلَمْ الْقُرْآنَ»^۳.

حال که اهمیّت «وقف و ابتداء» در «قرائت قرآن کریم» روشن گردید، به بررسی مباحث آن که آشنایی و مراعات آنها در «قرائت قرآن کریم» لازم است، می پردازیم. علمای علم قرائت، در مبحث وقف به توضیح دو اصطلاح «قطع و سکت» نیز می پردازند، چرا که هر سه (وقف، قطع و سکت)^۴ در یک جهت که «قطع صوت» است با هم مشترکند و تفاوت آنها در اهداف «قطع صوت» می باشد.

۱. سوره مزمل، آیه ۴.

۲. تفسیر صافی، ج ۱، ص ۴۵ - بحار الانوار، ج ۶۷، ص ۳۲۳.

۳. النشر فی قراءات العشر، ج ۱، ص ۲۲۵.

۴. در بعضی از کتابهای قدیمی علوم قرآن، این سه اصطلاح (وقف، قطع و سکت) به جای همدیگر به کار برده شده است، ولی امروزه برای هر یک از آنها، معنای خاصی بیان گردیده است، برای نمونه به کتاب الاتقان فی علوم القرآن (سیوطی) ج ۱، ص ۸۹ (النوع الثامن والعشرون فی معرفة الوقف و الابتداء، تنبیه هشتم) مراجعه فرمایید.

«وقف»، در لغت به معنای «بازداشتن و ایستادن» می‌باشد و در اصطلاح قرائت، عبارت است از: «قطع صوت به منظور تازه کردن نفس و ادامه قرائت».

بدیهی است که وقف، بر آخر کلمات صورت می‌گیرد و در میان کلمه جایز نمی‌باشد و همه علمای قرائت آن را نهی کرده‌اند.

«قطع»، در لغت به معنای «بریدن و جدا کردن» می‌باشد و در اصطلاح قرائت، عبارت است از: «قطع صوت به منظور پایان دادن به قرائت».

بدیهی است که قطع، بر آخر آیات صورت می‌گیرد و در میان آیات شایسته نمی‌باشد و بهتر آن است که بعد از «اتمام مطلب» باشد.

لازم به یادسپاری است که در روایات اسلامی، سفارش شده است که قاری قرآن، بعد از پایان قرائت، با گفتن جمله «صَدَقَ اللَّهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ»، آیات قرآن کریم را «تصدیق» نماید.

پیامبر گرامی اسلام ﷺ در جواب دانشمند یهودی که از او پرسیده بود: «شروع و ختم قرآن با چیست؟»

آن حضرت در جواب فرمودند: «ابْتَدَأُوهُ: ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾ وَ خَتَمَهُ: صَدَقَ اللَّهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ»^۱.

«سکت»، در لغت به معنای «سکوت و خاموش شدن» می‌باشد و در اصطلاح قرائت، عبارت است از: «قطع صوت (به اندازه زمانی دو حرکت) بدون تجدید نفس و ادامه قرائت».

۱. بحارالانوار، ج ۶۰، ص ۲۴۳، لازم به یادآوری است که لفظ «عَلِيٌّ» در عبارت مذکور، برگرفته شده از آیات قرآن (در سوره بقره، آیه ۲۵۵ و سوره شوری، آیه ۴) می‌باشد که خداوند صفت «عَلِيُّ الْعَظِيمِ» را با هم، برای توصیف خود آورده است، ﴿وَلَا يُؤُودُهُ حِفْظُهُمَا وَ هُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ﴾، ﴿لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ وَ هُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ﴾. و ایرادی که بعضی از برادران اهل سنت در این رابطه وارد می‌سازند، بی‌مورد و خطا می‌باشد.

موارد سکت در قرآن

موارد سکت در روایت حَفَص از عاصم، عبارت است از:

۱- **سکت بر کلمه «عَوَجًا»** در سوره کهف، آیه ۱.

﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَىٰ عَبْدِهِ الْكِتَابَ وَلَمْ يَجْعَلْ لَهُ عِوَجًا ۗ
 قَيِّمًا لِّيُنذِرَ بَأْسًا شَدِيدًا مِّن لَّدُنْهُ وَيُبَشِّرَ الْمُؤْمِنِينَ﴾

در این عبارت؛ کلمه «قَيِّمًا»، حال است برای کتاب و معنای آیه چنین است: «حمد و ستایش، مخصوص خداوندی است که کتاب (قرآن) را بر بنده (برگزیده) اش، فرو فرستاد، (و این کتاب، دو ویژگی دارد، نخست این که کامل است) و هیچ گونه کژی و انحراف در آن راه ندارد، (و دیگر این که مُکَمِّل و ثابت و مستقیم) و نگهبان کتاب‌های (آسمانی) دیگر می‌باشد...».

روی کلمه «عَوَجًا»، می‌توان وقف کرد، چرا که آخر آیه می‌باشد و می‌توان وصل کرد و هر دو عبارت را با هم خواند، چرا که کلمه «قَيِّمًا»، حال است برای کتاب، ولی در صورت وصل، حتمًا باید عمل «سکت» را انجام داد تا به صورت «عَوَجًا قَيِّمًا» خوانده نشود و چنین به ذهن برسد که «قَيِّمًا» صفت برای «عَوَجًا» می‌باشد و این سؤال پیش بیاید که چگونه «قَيِّم» که به معنای استواری و مستقیم بودن است، صفت واقع شده برای «عَوَج» که به معنای کژی و انحراف است؟

یادسپاری: عمل سکت، همانند عمل وقف است با این تفاوت که در سکت، نَفَس تازه نمی‌شود، فقط صوت به اندازه دو حرکت قطع می‌گردد، از این رو کلمه «عَوَجًا»، در حال وقف و وصل به صورت «عَوَجًا» خوانده می‌شود.

۲- **سکت بر کلمه «مِنْ مَرَقِدِنَا»** در سوره یس، آیه ۵۲.

﴿قَالُوا يَنْوِيْلَنَا مَنْ بَعَثَنَا مِنْ مَرْقَدِنَا هَذَا مَا وَعَدَ الرَّحْمَنُ وَصَدَقَ الْمُرْسَلُونَ﴾
 در این عبارت، کلمه «هَذَا»، جواب سؤالی است که کفار از خود پرسیده بودند و
 معنای آیه چنین است: (کفار پس از زنده شدن در روز قیامت، وحشت زده از خود
 می پرسند و) «می گویند: ای وای بر ما، چه کسی ما را از خوابگاهمان (قبرمان)
 برانگیخت؟ (سپس به یادشان می آید که پیامبران از سوی خدا در دنیا وعده چنین
 روزی به آنها داده بودند در این وقت به خودشان پاسخ می دهند و یافرشتگان الهی
 به آنها پاسخ می دهند) این همان وعده خداوند رحمان است و فرستادگان (او)
 راست گفتند».

روی کلمه «مِنْ مَرْقَدِنَا»، می توان وقف کرد، چرا که جمله استفهامیه است و
 «هَذَا...»، جواب استفهام می باشد، و می توان وصل کرد و هر دو عبارت را با هم
 خواند، ولی در صورت وصل، حتماً باید عمل «سکت» را انجام داد تا به صورت
 «مِنْ مَرْقَدِنَا هَذَا» خوانده نشود و چنین به ذهن برسد که «هَذَا» اشاره به «مَرْقَدِنَا»
 است، یعنی «چه کسی ما را از این خوابگاهمان برانگیخت»، در این صورت بقیه
 عبارت، «مَا وَعَدَ الرَّحْمَنُ...» به معنای «نفی وعده الهی و کذب مدعی پیامبران»
 خواهد بود.

۳- **سکت بر کلمه «مَنْ»** در سوره قیامه، آیه ۲۷.

﴿كَلَّا إِذَا بَلَغَتِ التَّرَاقِيَ * وَقِيلَ مَنْ رَاقٍ﴾

در این عبارت، وقف جایز نیست و حتماً باید به وصل خوانده شود و در هنگام
 وصل، می بایست، عمل «سکت»، انجام گیرد تا حرف «نون»، در «راء» ادغام نشود
 و به صورت «مَرَّاقٍ»، خوانده نشود، چرا که در این صورت، معنای آیه به کلی تغییر
 می یابد؛ «مَرَّاقٍ» بر وزن فَعَّال، صیغه مبالغه از «مَرَّقَ» و به معنای «بسیار خروج
 کننده» است، و حال آن که «مَنْ رَاقٍ» به معنای «کیست نجات دهنده» می باشد.

ترجمه آیه چنین است: «چنین نیست (که انسان می پندارد! او ایمان نمی آورد) تا موقعی که جان به گلوگاهش برسد * و گفته شود آیا کسی هست که (این بیمار را از مرگ) نجات دهد؟».

و در صورت «عدم سکت»، معنای آیه چنین خواهد شد: و گفته شود خروج کننده از دین! ...

۴- **سکت بر کلمه «بَلَّ»**، در سوره مطففین، آیه ۱۴

﴿كَلَّا بَلَّ رَانَ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾

در این عبارت نیز وقف جایز نیست و حتماً باید به وصل خوانده شود و در هنگام وصل، می بایست عمل «سکت»، انجام گیرد تا حرف «لام»، در «راء» ادغام نشود و به صورت کلمه واحده، «بَرَّان» خوانده نشود، چرا که در این صورت، معنای آیه به کلی تغییر می یابد؛ «بَرَّان» تشبیه «بَرَّ» و به معنای «دو شخص نیکوکار» است. و حال آن که «بَلَّ رَانَ» دو کلمه جدا از هم و به معنای «بلکه زنگاری» می باشد. ترجمه آیه چنین است: «چنین نیست (که آنها می پندازند) بلکه اعمالشان چون زنگاری بر دل هایشان نشسته است».

و در صورت «عدم سکت» معنای آیه چنین خواهد شد: چنین نیست دو شخص نیکوکار بر دل هایشان نشسته است.

«پرسش و تمرین»

- ۱- وقف را تعریف کرده و تفاوت آن را با قطع بیان فرمایید.
- ۲- علمای علم قرائت در اهمیّت «شناخت محل مناسب برای وقف» چه عقیده ای دارند؟
- ۳- پس از پایان قرائت (قطع)، گفتن چه جمله ای سفارش شده است؟
- ۴- سکت را تعریف کرده و موارد آن را در قرآن بنویسید.

۱. از فرمایشات امیرمؤمنان علیه السلام در رابطه با خوارج «أمرتُ بِقِتَالِ المَارِقِينَ»، یعنی کسانی که از دین خارج شده اند.

درس دوم

انتخاب محل مناسب برای وقف کردن

قبل از ورود به این مبحث، تذکّر یک مسأله، ضروری است و آن این که: با همه عنایت و توجهی که علمای قرائت در شناخت محل های مناسب برای وقف کردن نموده اند، و تأکیدهای فراوانی که در یادگیری و آموزش آن داشته اند، به طوری که بعضی از آن بزرگواران گفته اند: «کسی که محل های وقف را نشناسد، قرآن خواندن را نمی داند»، با این حال نه از رسول گرامی اسلام ﷺ و نه از صحابه و فقهای اسلام، نام گذاری و تقسیم بندی و تعریف هر یک از آنها به نحوی که از دیگر اقسامش، مشخص و تمیز داده شوند، چیزی نقل نشده است.

شکی نیست که تمامی این تقسیم بندی ها و نام گذاری ها، بعد از صدر اسلام صورت گرفته است؛ از این رو می بینیم که هر یک از علمای قرائت، بنابر تشخیص خود، تقسیم بندی و نام گذاری خاصی را برای خود انتخاب نموده است.

گروهی (که از جمله آنها، شیخ ابو جعفر سجاوندی^۱ است) «وقف» را به «پنج قسم» تقسیم کرده اند: «لازم، مطلق، جایز، مجوّز لوجه و مرخص ضرورة».

و بعضی دیگر (که از جمله آنها، زرکشی در کتاب البرهان فی علوم القرآن و ابن الجرزی در کتاب التّشر فی قراءات العشر می باشند)، «وقف» را به «چهار قسم» تقسیم نموده اند: «نام مختار، کافی جایز، حسن مفهوم و قبیح متروک».

۱. محمد بن طیفور عزنوی سجاوندی (متوفای ۵۶۰ هـ ق) مُقرئ، مُفسّر و نحوی، وی دارای کتاب هایی به نام «وقوف القرآن» و «الایضاح فی الوقف و الابتداء» می باشد.

و گروهی دیگر (که از جمله آنها، ابن انباری^۱ است) آن را به «سه قسم» تقسیم کرده‌اند: «تام، حَسَن، قبیح».

و تقسیم‌بندی‌های دیگری که علاقمندان می‌توانند برای آشنایی با آنها به کتاب‌های وقف و ابتدا مراجعه فرمایند.

با توجه به نکات ذکر شده، نتیجه می‌گیریم که هیچ یک از آنها، برای قاری قرآن، نمی‌تواند حجت شرعی و لازم الاجرا باشد، ولی می‌تواند راهنمای خوبی برای قاری در شناخت بهتر محل مناسب، برای وقف کردن باشد. از این رو ما نخست به بررسی تقسیم‌بندی علامه ابن الجزری می‌پردازیم چرا که بیشتر کتاب‌های تجویدی، آن را مورد بحث قرار داده‌اند و سپس به توضیح تقسیم‌بندی علامه سجاوندی می‌پردازیم، چرا که بیشتر قرآن‌های موجود در جهان اسلام، با رسم الخط‌های مختلف (فارسی، ترکی، اردو و عربی قدیم) بر اساس آن، رمزگذاری شده است.

اقسام وقف بر اساس تقسیم‌بندی ابن الجزری

قبل از بررسی اقسام وقف، تذکر این نکته، لازم است که: «**رابطه بین دو عبارت قبل و بعد از محل وقف**»، تعیین کننده نوع وقف می‌باشد و این «**رابطه**» بر دو قسم است: «**لفظی و معنوی**».

«**رابطه لفظی**»: **رابطه بین دو عبارت از نظر اعراب و دستور زبان می‌باشد**، مانند کلمه «صِرَاطٌ» در عبارت «أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» که مفعول دوم «أَهْدِنَا» است و یا کلمه «إِيَّاكَ» در عبارت «إِيَّاكَ نَعْبُدُ» که مفعول «نَعْبُدُ» می‌باشد و هر یک از دو عبارت، برای تکمیل خود (از نظر اعراب و دستور زبان) نیاز به دیگری دارند، پس میان آنها «ارتباط لفظی» برقرار است.

۱. ابوبکر محمد بن قاسم بن بشّار انباری (متوفای ۳۶۸ هـ ق) ادیب و نحوی مشهور می‌باشد، وی دارای کتاب در وقف و الابتداء به نام «الایضاح فی الوقف و الابتداء» می‌باشد که از مشهورترین کتب در این فن است.

«رابطه معنوی»: رابطه بین دو عبارت، تنها از نظر معنا و موضوع مورد بحث می‌باشد، مانند آیات ۲ الی ۵ سوره بقره که شرح حال متّقین است و یا آیات ۶ و ۷ بعد از آن، که شرح حال کفّار می‌باشد و هر یک از آیات یاد شده، برای تکمیل معنا و مفهوم خود، نیاز به دیگری دارند، پس میان آنها «ارتباط معنوی» برقرار است.

ابن الجزری، «معیار تقسیم‌بندی» خود را بر اساس «تمام یا ناقص بودن عبارتی که روی آن، وقف می‌شود» قرار داده و می‌فرماید:

«اگر عبارت یاد شده تمام و در برگیرنده معنای مفیدی باشد»، وقف بر آن «اختیاری»^۱ خواهد بود و قاری قرآن می‌تواند از روی اختیار، بر آن محل، «وقف» نماید.

و «اگر عبارت یاد شده تمام و در برگیرنده معنای مفیدی نباشد»، وقف بر آن «اضطراری» خواهد بود و قاری قرآن نمی‌تواند از روی اختیار، در چنین جایی «وقف» نماید، چرا که عبارت یاد شده، ناقص بوده و وقف بر آن «قبیح» می‌باشد، مگر این که از روی «اضطرار» و ناچارگی مجبور به آن شود.

سپس «وقف اختیاری» را به سه قسم «تام، کافی، حسن» تقسیم می‌کند که به توضیح آنها می‌پردازیم:

۱- وقف تام

«وقف تام»: وقف بین دو عبارتی است که هیچ گونه رابطه لفظی و معنوی میان آنها وجود نداشته باشد.

و علت نام‌گذاری آن، این است که کلام، تمام و کامل می‌باشد و مخاطب را انتظاری نیست، مانند وقف بر کلمه ﴿الدِّین﴾ در سوره حمد، آیه ۴ و ۵.

﴿مَلِكِ يَوْمِ الدِّينِ * إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾

۱. یک نوع دیگر برای وقف ذکر کرده‌اند و آن وقف اختیاری است که معلم به قرآن‌آموز دستور می‌دهد در کلمه‌ای مشخص، وقف کند تا کیفیت وقف صحیح را به متعلم آموزش دهد.

عبارت اول، ادامه توصیف خداوند است و عبارت دوم، وصف حال بندگان می‌باشد، معنای آیه چنین است: (خداوندی که) مالک روز جزاست * (پروردگارا) تنها تو را می‌پرستیم و تنها از تو یاری می‌جوییم».

و یا وقف بر کلمه ﴿جَاءَنِي﴾ در سوره فرقان، آیه ۲۹.

﴿لَقَدْ أَضَلَّنِي عَنِ الذِّكْرِ بَعْدَ إِذْ جَاءَنِي وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِلْإِنْسَانِ خَذُولًا﴾

عبارت اول، ادامه گفتار شخص ظالم است و عبارت دوم، گفتار خداوند می‌باشد، معنای آیه چنین است: «او مرا از یادآوری (حق) گمراه ساخت بعد از آن که (یاد حق) به سراغ من آمده بود»، «و شیطان همیشه خوارکننده انسان بوده است».

در وقف تام، وقف بر عبارت اول و ابتدا از عبارت دوم نیکو و پسندیده است، چرا که هر دو عبارت از نظر لفظ و معنا تمام و کامل می‌باشند، از این رو در هنگام وقف، اعاده و بازگشت از جمله قبلی، لازم نیست و باید بدون بازگشت، از عبارت دوم ابتدا نمود، با این حال، وصل دو عبارت نیز جایز است به جز مواردی که وصل دو عبارت، موجب تغییر و فساد معنا و مفهوم آیات گردد که در این صورت، وقف بر آن «لازم» و حتمی است و به آن «وقف بیان تام» نیز گفته می‌شود، مانند وقف بر کلمه ﴿قَوْلُهُمْ﴾ در سوره یونس، آیه ۶۵.

﴿وَلَا تَحْزُنْكَ قَوْلُهُمْ إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا﴾

در این آیه، هر دو عبارت، فرمایش خداوند است، خداوند برای دلداری و تسلی خاطر پیامبرش خطاب به آن حضرت می‌فرماید: «سخنان (یاوه‌ی) آنها (مخالفان و مشرکان غافل و بی‌خبر) تو را غمگین نسازد، همانا تمامی عزت (و قدرت) از آن خداوند است...»

در صورت عدم وقف، فرمایش خداوند در عبارت دوم، جزء گفته مخالفان و مشرکان به حساب خواهد آمد که صحیح نمی باشد، برای دفع این توهّم، لازم است روی عبارت اول، وقف شود و سپس از عبارت دوم، ابتداگردد.

لازم به یادسپاری است، با توجه به برداشتی که مفسرین از معنای آیه دارند، امکان دارد، بر اساس یک تفسیر، وقف بین دو عبارت، «تام» باشد ولی بر اساس تفسیر دیگر، وقف بر آن عبارت، صحیح نباشد. مانند وقف بر کلمه ﴿اللَّهُ﴾ در سوره آل عمران، آیه ۷.

﴿وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ﴾

عقیده مفسرین شیعه بر این است که ﴿وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ﴾ عطف به ﴿اللَّهُ﴾ می باشد و معنای آیه چنین است: «تأویل قرآن را جز خداوند و راسخون فی العلم (که پیامبرگرمی اسلام و ائمه معصومین علیهم السلام می باشند) نمی دانند؛ از این رو حتماً باید دو عبارت با هم خوانده شوند. اما عقیده بعضی از مفسرین اهل سنت این است که تأویل قرآن را تنها خداوند می داند و او بعد از آن، استیناف خواهد بود، از این رو وقف بر ﴿اللَّهُ﴾ را لازم می دانند.

۲- وقف کافی

«وقف کافی»: وقف بین دو عبارتی است که رابطه لفظی میان آنها، وجود ندارد

(هر کدام جمله مستقلی می باشند) ولی رابطه معنوی میان آنها برقرار است (هر دو عبارت، ادامه یک موضوع واحد می باشند).

و علت نام گذاری آن، این است که کلام با داشتن رابطه معنوی، رسا و مخاطب را کفایت می کند، مانند وقف بر کلمه ﴿لَا يُؤْمِنُونَ﴾ در سوره بقره، آیه ۶ و ۷.

﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ ءَأَنْذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ * حَتَّمَ اللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ وَعَلَىٰ سَمْعِهِمْ وَعَلَىٰ أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةٌ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ﴾

هر دو عبارت، جمله مستقلی بوده و از نظر اعراب و دستور زبانی، ارتباط لفظی با هم ندارند، اما از نظر معنایی هر دو عبارت در رابطه با اوصاف کفار می‌باشند و با هم ارتباط معنوی دارند، معنای آیه چنین است: «کسانی که کافر شدند، برای آنان تفاوت نمی‌کند که آنان را (از عذاب الهی) بترسانی یا نترسانی؛ ایمان نخواهند آورد * خداوند بر دل‌ها و گوش‌های آنان مهر نهاده؛ و بر چشم‌هایشان پرده‌ای افکنده شده؛ و عذاب بزرگی در انتظار آنهاست».

و یا وقف بر کلمه ﴿مَرَضًا﴾ در سوره بقره، آیه ۱۰.

﴿فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ﴾
 هر دو عبارت، جمله مستقلی بوده و از نظر اعراب و دستور زبانی، ارتباط لفظی با هم ندارند، اما از نظر معنایی هر دو عبارت در رابطه با اوصاف منافقین می‌باشند و با هم ارتباط معنوی دارند، معنای آیه چنین است:

«در دل‌های آنان (منافقان) یک نوع بیماری است؛ خداوند نیز بر بیماری آنان افزوده * و به خاطر دروغ‌هایی که می‌گفتند، عذاب دردناکی در انتظار آنان می‌باشد».

در وقف کافی، وقف بر عبارت اول و ابتدا از عبارت دوم جایز است، چرا که هر دو عبارت مفهوم و رسا و بی‌نیاز از یکدیگر می‌باشند، از این رو می‌توان به عبارت اول اکتفا کرد و در صورت وقف، می‌توان بدون بازگشت به عبارت قبل، از عبارت دوم ابتدا نمود، و نیز در صورت توانایی می‌توان دو عبارت را به یکدیگر وصل کرد، به جز مواردی که وصل دو عبارت، موجب تغییر و فساد معنا و مفهوم آیات گردد که در این صورت، وقف بر آن «لازم» و حتمی است و به آن «وقف بیان کافی» نیز گفته می‌شود، مانند وقف بر کلمه ﴿ثَلَاثَةً﴾ در سوره مائده، آیه ۷۳.

﴿لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ ثَالِثُ ثَلَاثَةٍ وَمَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا إِلَهُهُ وَاحِدٌ﴾

آیه در رابطه با اعتقادات تحریف شده مسیحیان می باشد، در عبارت اول، انحراف مسیحیت در مسأله توحید را بیان می کند و در عبارت دوم، اعتقاد باطل آنها را قاطعانه رد می کند و خداوند را یگانه معرفی می نماید. معنای آیه چنین است: «به یقین کافر شدند کسانی که گفتند خداوند یکی از سه خداست؛ و هیچ معبودی جز معبود یگانه وجود ندارد»، در صورت عدم وقف، این توهّم ایجاد می شود که عبارت دوم نیز ادامه گفته و اعتقادات مسیحیان می باشد، در حالی که پاسخ اعتقاد غلط آنهاست.

۳- وقف حسن

«وقف حسن»: وقف بر عبارتی است که معنای آن تمام و مفید باشد با این حال، رابطه لفظی و معنوی با عبارت بعدی داشته باشد، و عبارت بعدی نیز از نظر لفظ و معنا وابستگی به عبارت قبلی دارد.

و علت نام گذاری آن، این است که چون معنای آن مفهوم و رسا می باشد، وقف بر آن حسن و نیکو است، مانند وقف بر کلمه ﴿الْعَالَمِينَ﴾ در سوره حمد، آیه ۲ و ۳.

﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ * الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾

عبارت اول به تنهایی دارای معنای مفید و مفهوم می باشد «ستایش مخصوص خداوندی است که پروردگار جهانیان است» ولی عبارت دوم «بخشنده و بخشایگر» دو صفت برای «اللّه» در عبارت قبل می باشند هم از نظر لفظ (اعراب و دستور زبان) و هم از نظر معنا (صفت و موصوف باید با هم آورده شوند) وابستگی به «اللّه» عبارت قبلی دارند.

و یا وقف بر کلمه ﴿لِلَّهِ﴾ در آیه ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾

عبارت اول به تنهایی دارای معنای مفید و مفهوم می باشد «ستایش مخصوص خداوند است» ولی عبارت دوم «پروردگان جهانیان» صفت برای «اللّه» در عبارت

قبل می‌باشد، هم از نظر لفظ و هم از نظر معنا وابستگی به ﴿اللَّهُ﴾ عبارت قبلی دارد. در وقف حسن، (در صورت کمبود نَفَس) وقف بر عبارت اوّل، حسن و نیکو می‌باشد ولی نمی‌توان از عبارت دوم شروع کرد، چرا که جمله بعدی از نظر لفظ و معنا وابستگی به قبلیش دارد و باید با هم خوانده شوند به جز مواردی که وصل دو عبارت موجب تغییر و فساد معنا و مفهوم آیات گردد که در این صورت، وقف بر آن «لازم» و حتمی است و به آن «وقف بیان حسن» نیز گفته می‌شود، مانند وقف بر کلمه ﴿قَالُوا﴾ در سوره مائده، آیه ۶۴.

﴿وَقَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَلُعِنُوا بِمَا قَالُوا بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ يُنفِقُ كَيْفَ يَشَاءُ﴾

آیه در رابطه با عقیده ناروای یهود و ابطال آن می‌باشد، نخست عقیده باطل آنها را نقل می‌کند، «و یهود گفتند: دست خدا (با زنجیر) بسته است»، خداوند در پاسخ آنها، نخست به عنوان نکوهش و مذمت از این عقیده ناروا می‌گوید: «دست‌هایشان بسته باد و به خاطر این سخن از رحمت (الهی) دور شوند»، سپس برای ابطال عقیده ناروای آنها می‌فرماید: «بلکه هر دو دست (قدرت) او، گشاده است، هرگونه بخواهد می‌بخشد».

اگر روی عبارت اول وقف نشود و دو عبارت با هم خوانده شود، چنین توهم می‌شود که عبارت دوم نیز گفته یهود می‌باشد، حال آن که گفته خداوند است.

یادسپاری

۱ - در وقف حسن، اگر در وسط آیه باشد، مشهور این است که نمی‌توان از عبارت بعدی ابتدا نمود و باید از جای مناسب عبارت قبلی شروع کرد، مانند:

﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ﴾ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿ ولى اگر آخر آیه باشد، مى توان از عبارت بعدى ابتدا نمود، مانند: ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ (۱) الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ (۲) ﴿، به دليل روايتى كه اُمّ السَّلَمَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا (زوجه پيامبر) از پيامبر گرامى اسلام ﷺ نقل فرموده اند كه آن حضرت بر آخر آيات «وقف» مى فرمودند. «عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ (رضى الله عنها) إِنَّهَا سَأَلَتْ عَنْ قِرَاءَةِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَتْ: كَانَ يَقْطَعُ قِرَاءَتَهُ آيَةً آيَةً»^۱

۲- وقف بر عبارت اول، وقتى «حَسَن» است كه معنای آن بر خلاف مقصود خداوند نباشد، در غير اين صورت نه تنها حَسَن نمى باشد بلكه قبيح و ممنوع است، مانند وقف بر كلمه ﴿الصَّلَاةُ﴾ در سوره نساء، آيه ۴۲.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَرَى﴾

در صورت وقف بر عبارت اول، هر چند داراى معنا و مفهوم مى باشد «اى كسانى كه ايمان آورديد به نماز نزديك نشويد» ولى اين معنا خلاف مقصود خداوند است، مقصود خداوند چنين مى باشد: «اى كسانى كه ايمان آورده ايد «در حال مستى» به نماز نزديك نشويد...»

۴- وقف قبيح

«وقف قبيح»: وقف بر عبارتى است كه معنای آن، تمام نباشد و يا داراى مفهومی باشد كه مورد قصد و اراده خداوند نيست.

و علت نام گذارى آن اين است كه وقف بر آن در حال اختيار ناپسند و «قبيح» مى باشد مگر اين كه از روى ناچارى و «اضطرار» باشد.

«وقف قبيح» داراى مراتب ذيل مى باشد:

۱- وقف بر عبارتى كه داراى معنای مفيدى نباشد، مانند:

﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا﴾

۱. مُسْنَدُ أَحْمَد، حَدِيثُ ۲۷۱۱۸.

۲- وقف بر عبارتی که دارای مفهوم نسبی است، مانند:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا﴾

۳- وقف بر عبارتی که موجب تغییر و فساد معنا شود، مانند:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ﴾

۴- وقف بر عبارتی که موجب فساد کلام شده و کفرآمیز شود، مانند:

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَحْيِي﴾

لازم به یادسپاری است که «مورد اول و دوم» را «وقف ناقص» و «مورد سوم» را «وقف قبیح» و «چهارم» را «وقف اقبیح» یا «وقف کفران» نامیده‌اند.

در «وقف قبیح»، وقف، جایز نیست و باید از آن پرهیز گردد به ویژه اگر موجب فساد و یا تغییر در معنا شود، مگر این که قاری به خاطر عواملی که خارج از اختیار اوست، ناچار به وقف شود، از این رو به آن، «وقف اضطراری» و یا «وقف ضروری» گفته می‌شود، چرا که هیچ عاقلی بدون جهت در جایی که کلام ناقص است، وقف نمی‌کند.

«پرسش و تمرین»

- ۱- آیا تقسیم بندی انواع وقف‌ها، برای قاریان قرآن، لازم الاجراست؟ چرا؟
- ۲- اقسام وقف‌ها بر اساس نظریه ابن الجزری چند قسم است؟ نام ببرید.
- ۳- فرق میان وقف تام با کافی را توضیح دهید.
- ۴- وقف حسن را تعریف کرده و فرق آن را با وقف قبیح، توضیح دهید.

درس سوم

«اقسام وقف» بر اساس تقسیم‌بندی «سجاوندی»

۱- وقف لازم

«وقف لازم»: وقف بر عبارتی است که اگر به مابعدش وصل شود، موجب خلل و فساد در معنا می‌گردد و یا معنای خلاف مقصود را به ذهن متبادر می‌سازد.

از این رو وقف بر آن محل، لازم و حتمی می‌باشد.

لازم به یادسپاری است که «وقف لازم» مترادف با «وقف بیان تام» نیست بلکه در برخی از موارد وقف کافی و حسن نیز دیده می‌شود که به آنها، «وقف بیان کافی» و «وقف بیان حسن» گفته می‌شود، با موارد آنها در تقسیم‌بندی ابن الجزری آشنا شدید.

۲- وقف مطلق

«وقف مطلق»: وقف بر عبارتی است که قبل و بعد از آن، ارتباطی با هم ندارند و وقف بر آن محل، پسندیده و به جا باشد، و چنانچه به وصل خوانده شوند، کلام تغییر نکرده و موجب خلل و فساد در معنا نگردد.

از این رو وقف بر آن، مطلقاً خوب است چه قاری با کمبود نَفَس مواجه شود یا نشود، مانند وقف بر کلمات ﴿فیه﴾ و ﴿المیعاد﴾ در سوره آل عمران، آیات ۹ و ۱۰.

﴿ رَبَّنَا إِنَّكَ جَامِعُ النَّاسِ لِيَوْمٍ لَا رَيْبَ فِيهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُخَلِّفُ الْمِيعَادَ ﴿۹﴾ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَنْ تُغْنِيَ عَنْهُمْ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئاً وَأُولَئِكَ هُمْ وَقُودُ النَّارِ ﴿۱۰﴾

یادسپاری: اگر «وقف تام» را به دو دسته «لازم» و «غیر لازم» تقسیم کنیم، دسته دوم از مصادیق «وقف مطلق» خواهد بود، البته مصادیق وقف مطلق، منحصر به وقف تام غیر لازم نمی باشد و بعضی از موارد وقف کافی را نیز شامل می شود، مانند وقف بر کلمه ﴿الْقِيَوْمُ﴾ در سوره آل عمران، آیه ۲.

﴿اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ ﴿۲۰۰﴾ نَزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ ﴿۲۰۱﴾﴾

۳- وقف جایز

«وقف جایز»: وقف بر عبارتی است که جهت وقف و وصل در آن وجود داشته باشد ولی جهت وقف آن، بهتر است، مانند وقف بر کلمه ﴿أَخْطَأْنَا﴾ در سوره بقره آیه ۲۸۶.

﴿رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِن نَّسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا﴾

وقف جایز، تقریباً شامل تمامی موارد وقف کافی (به غیر از موارد وقف بیان کافی) می شود.

جواز وقف: به جهت کامل بودن عبارت از نظر اعراب و دستور زبان است.

جواز وصل: به جهت ارتباط معنوی موجود بین دو عبارت می باشد.

۴- وقف مجوز لوجه

«وقف مجوز لوجه»، وقف بر عبارتی است که جهت وقف و وصل در آن وجود داشته باشد ولی جهت وصل آن، بهتر است، مانند وقف بر کلمه ﴿بِالْآخِرَةِ﴾ در سوره بقره، آیه ۸۶.

﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ ۖ فَلَا يُخَفَّفُ عَنْهُمُ الْعَذَابُ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ﴾

وقف مجوز نیز مانند وقف جایز، مترادف با وقف کافی می باشد، با این تفاوت

که در وقف جایز، وقف آن بهتر است (جهت وقف قوی تر می باشد) و در وقف مجوّز، وصل آن بهتر است (جهت وصل قوی تر می باشد).

۵- وقف الْمَرْخَصُ لِلضَّرُورَةِ

«وقف الْمَرْخَصُ لِلضَّرُورَةِ»: وقف بر عبارتی است که کلام بعدی از حیث معنا مربوط به قبل باشد ولی چون آیه یا داستان طولانی است و نمی توان آن را به یک نَفَس خواند، از باب ضرورت می توان وقف کرد، و بعد از وقف، اعاده هم لازم نیست، چرا که جمله بعد با وجود ارتباط به قبل، مفهوم می باشد، مانند وقف بر کلمه ﴿بِنَاءً﴾ در سوره بقره، آیه ۲۲.

﴿الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ فِرَاشًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً﴾

جمله ﴿وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً﴾ ارتباط به قبل دارد، چون فاعل ﴿أَنْزَلَ﴾ ضمیر است که به عبارت قبل باز می گردد ولی با این حال، جمله، مفهوم می باشد و دیگری نیازی نیست که عبارت قبل را اعاده نمود.

«وقف مُرَخَّصٌ»، شامل بعضی از موارد «وقف کافی و حسن» می شود.

۶- وقف ممنوع

مبنای علمای قرائت در «وقف ممنوع» مختلف است، بعضی موارد آن را جایی می دانند که عبارت اول به کلی ناقص و نامفهوم باشد و بعضی دیگر از جمله علامه سجاوندی، موارد آن را جایی می دانند که در صورت وقف؛ نشود از عبارت بعدی، ابتدا نمود که در این صورت شامل کلیه موارد قبیح و بسیاری از موارد وقف حسن خواهد شد؛ در وقف حسن هر چند (به خاطر کمبود نَفَس) وقف بر عبارت اول، نیکو و جایز است ولی به خاطر تعلق لفظی و معنوی عبارت دوم به ما قبل، نمی شود از آن ابتدا نمود، مانند وقف بر کلمه ﴿عَلَيْهِمْ﴾ در سوره حمد، آیه ۷.

﴿ صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ ﴾

وقف بر ﴿عَلَيْهِمْ﴾ نیکو و جایز است چراکه عبارت مفهوم می باشد ولی ابتدای از ﴿غَيْرِ﴾ جایز نمی باشد، چراکه صفت برای ﴿الَّذِينَ﴾ است.

یادسپاری

۱- برای وقف، انواع دیگری ذکر کرده اند از قبیل:

«وقف عُفْران» که هر کس بر آنها، وقف کند موجب مغفرت و آمرزش می شود.

«وقف نَبِیِّ» که پیامبر گرامی اسلام ﷺ بر آنها، وقف نموده است.

«وقف مُنْزَل» یا «وقف جبرئیل» که جبرئیل علیه السلام در هنگام تلقین آیات به پیامبر

اسلام ﷺ بر آنها، وقف کرده است.

و وقف های دیگری که هیچکدام، دلیل محکمی ندارند و بیشتر آنها، استنباط و

برداشت های شخصی می باشد.

استاد محمود خلیل الحصری، قاری و مُحَقِّق علوم قرآن (در کتاب معالم

الاهتداء إلى معرفة الوقف و الابتداء، ص ۳۵ الی ۳۷) می فرماید:

«با بررسی فراوان در أمّهات کُتُب حدیث، سُنَّت و تفسیر و شمایل های اهل

تجوید، به اثر صحیحی یا حتّی ضعیفی بر نخوردم که دلالت بر لزوم وقف در همه

این موارد، یا بعضی از آنها با توجّه به سُنَّت عملی یا قولی بنماید، شاید هم از این به

بعد، مدارکی به دست آوریم که اضطراب و قلق را از بین ببرد و اطمینان دل را به

همراه آورد.

۲- در قرآن کریم، وقفی که شرعاً حرام و یا واجب باشد، نداریم به طوری که اگر

قاری قرآن، آن را ترک کند، مرتکب حرامی شده باشد و یا اگر آن را به جا آورد،

مستحقّ ثوابی گردد، مگر این که قاری قرآن از روی قصد جدّی و تعمّد، جمله ای را

بر زبان جاری کند که بر خلاف مقصود خداوند باشد و از آن معنای کفر و یا نفی احکام الهی فهمیده شود.

۳- با مقایسه «رموز وقف» در قرآن‌های مختلف، تضاد فراوانی در آنها دیده می‌شود، و این بازگشت به برداشت افرادی دارد که قرآن را بر اساس نظر آنان، علامت‌گذاری کرده‌اند، از این رو هیچ کدام از آنها برای قاری قرآن، حجت شرعی نمی‌باشد و بهترین راه برای شناخت محل مناسب برای وقف کردن، آشنایی با معنا و تفسیر قرآن کریم است.

۴- در رابطه با وقف بر آخر آیات، دو نظر وجود دارد.

یکم: وقف بر آن جایز است (هر چند ارتباط لفظی و معنوی بین آنها برقرار باشد) و دلیل این گروه، روایتی است که از امّ المؤمنین، جناب امّ السّلمه - رضوان الله تعالی علیها - زوجه پیامبر ﷺ نقل شده، او گفته است:

«رسول خدا ﷺ وقتی قرآن می‌خواند در پایان هر یک از آیه‌ها، قرائتش را قطع می‌کرد، می‌فرمود: ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾ وقف می‌کرد و بعد می‌فرمود: ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ وقف می‌کرد و بعد می‌فرمود: ﴿الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾ وقف می‌کرد تا پایان حدیث.^۱

دوم: گفته‌اند «حکم آن با وسط آیه» فرقی ندارد.

اگر رابطه لفظی و معنوی در میان باشد جایز نیست و الا جایز است.

این گروه به سند روایت امّ السّلمه خدشه وارد کرده‌اند و بر فرض قبول گفته‌اند که این روایت اختصاص به سوره حمد دارد، شاید سوره حمد، ویژگی خاصی دارد که سایر سوره‌ها، فاقد آن می‌باشند و یا گفته‌اند: روش پیامبر چنین بوده که بر آخر آیات وقف می‌فرمود تا پایان آیه را بفهماند.

۱. مُسنَد احمد، حدیث ۲۷۱۱۸.

ولی با توجّه به سیره و روش مؤمنین و فقهای اسلام در قرائت قرآن کریم، وقف بر آخر آیات، متداول و معمول و جایز است، مگر این که معنایی خلاف مقصود خداوند از آن فهمیده شود.

«پرسش و تمرین»

- ۱- اقسام وقف‌ها بر اساس نظریه «سجاوندی» چند قسم می‌باشد؟ نام ببرید.
- ۲- فرق میان «وقف لازم با مطلق» را توضیح دهید.
- ۳- وقف «جایز» را تعریف کرده و فرق آن با وقف «مُجَوِّز لَوْجَه» را، توضیح دهید.
- ۴- آیا رعایت «رموز وقف‌ها»، لازم است؟ چرا؟

درس چهارم

رموز سجاوندی

لازمه شناختن محل‌های مناسب برای وقف کردن، آشنایی با ادبیات و معانی کلمات عرب می‌باشد و با توجه به این که بیشتر مسلمان‌ها، عرب زبان نیستند، علامه سجاوندی برای هر یک از انواع وقف، نشانه‌هایی قرار داد تا راهنمای مناسب برای افراد غیر عرب باشد، از این رو آن نشانه‌ها به «رموز سجاوندی» مشهور گردیده است.

بعضی از شعرا، جهت یادگیری بهتر «رموز سجاوندی»، آنها را در قالب شعر در آورده‌اند که برای آشنایی قاریان قرآن، یکی از آنها را انتخاب نموده‌ایم.

| | |
|---------------------------------|---------------------------------|
| قاریا این نظم را بشنو کنون | تا تو را در وقف باشد رهنمون |
| «م» وقف لازم است مگذر از او | گر گذشتی بیم کفر است اندرو |
| «ط» وقف مطلق آمد مر تو را | نگذری زو هر کجا یابی ورا |
| «ج» جایز بگذری زوهم رواست | لیک ایستادن در او بهتر تو راست |
| «ز» مُجَوِّز ایستی هم در خوراست | لیک بگذشتن از او اولی تر است |
| «ص» را وقف مُرَخَّص خوانده‌اند | جمله قُراء در تَنفُّس مانده‌اند |
| وقف کن آن جا که آیت بنگری | «لا» اگر بینی، مُرَكَّب بنگری |

بعد از علامه سجاوندی، علمای قرائت، نشانه‌های دیگری را برای محل‌های وقف، اضافه کردند که به چند تای آن به طور اختصار اشاره می‌کنیم.

«قف» رمز «قیل فیهِ الوقف»، یعنی: بنابر قول بعضی، وقف جایز است.

«قلا» رمز «قیل لا تقف»، یعنی: بنابر قول بعضی، وقف جایز نیست.

«صل» فعل امر است، یعنی: وصل کن.

«صق» علامت وقف است اما به شرط «وصل به ما قبل»، یعنی: در صورتی وقف جایز است که عبارت موقوف علیه را با عبارت قبلی وصل کرده باشی. (مترادف با وقف معانقه)

«صب» علامت وقف است اما به شرط «وصل به ما بعد»، یعنی: در صورتی وقف جایز است که عبارت موقوف علیه را با عبارت بعدی وصل کنی.

«جه» علامت وقف «مرخص»، مانند «ص».

«ک» رمز «كذلك» است، یعنی: حکم این مورد همانند سابق می باشد.

در بعضی از قرآن‌های، بر یک محل، چندین نوع از نشانه‌ها و رموز وقف را قرار داده‌اند تا اقوال مختلف در جواز و عدم جواز وقف را آورده باشند، مانند: «ج صلی»، «ص لا»، «ط صلی»... که این امر باعث سردرگمی قاریان قرآن می شود، از این رو علمای مصر در سال ۱۳۴۲ هجری قمری به منظور اتحاد و اتفاق «رموز وقف» در قرآن‌های کشور خود، علامت‌های ذیل را انتخاب و جایگزین رموز سجاوندی نمودند.

«م» نشانه «وقف لازم».

«لا» نشانه «وقف ممنوع».

«قلی» نشانه «الوقف اولی».

«صلی» نشانه «الوصل اولی».

«ج» نشانه «جواز وقف».

لازم به یادسپاری است که «ج» سجاوندی، «جواز وقف و وصل با اولویت وقف» بود ولی «ج» رسم الخط عربی جدید، «جواز وقف و وصل بدون اولویت» می باشد، «مستوی الطرفین».

« * * » نشانه «وقف معانقه»، یعنی «جواز وقف بر یکی از دو موضع» می‌باشد و بر هر دو نمی‌توان وقف کرد، و آن وقتی است که دو وقف نزدیک یکدیگر باشند، و وقف بر هر یک، مانع از وقف بر دیگری باشد.

«وقف معانقه»، در جایی است که در یک کلمه و یا عبارتی، دو احتمال باشد، هم می‌تواند وابسته به عبارت قبل از خود باشد و هم به عبارت بعد از خود؛ و هر کدام از دو احتمال طرفدارانی داشته باشد، مانند کلمه ﴿فیه﴾ در سوره بقره، آیه ۲.

﴿ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ﴾

در این جا قاری قرآن، مختار است یکی از دو نظر را انتخاب و بر آن موضع وقف نماید، ولی انتخاب هر کدام، مانع از جواز وقف بر دیگری خواهد بود.

به این وقف، اضافه بر وقف معانقه، «وقف مراقبه» نیز می‌گویند.

«معانقه»، به معنای «در آغوش گرفتن» است و در این جا، عبارت مورد نظر حتماً باید در آغوش یکی از دو طرف خود قرار گیرد؛ تا خللی در معنای آن ایجاد نشود. «مراقبه»، به معنای «مواظبت کردن» است و در این جا، قاری قرآن باید مواظب باشد، وقف بر هر کدام، مانع از وقف بر موضع دیگر می‌باشد.

ابتداء

«ابتداء»، ضد «وقف»، در لغت به معنای «شروع کردن» و «آغاز کردن» می‌باشد

و در اصطلاح قرائت به دو معنا آمده است:

۱- «آغاز و شروع کردن قرائت قرآن کریم».

۲- «شروع مجدد قرائت قرآن بعد از وقف».

و هر کدام از آنها نیز بر دو قسم است: «جایز» و «غیر جایز».

«ابتدای جایز»: آغاز و شروع نمودن از آیه‌ای است که از نظر لفظ و معنا کامل،

مستقل و موافق منظور اصلی قرآن کریم باشد.

«ابتدای غیر جایز» آغاز و شروع نمودن از آیه‌ای است که از نظر لفظ و معنا ناقص و موجب تغییر و فساد معنای آیه گردد و یا موافقِ منظورِ اصلی قرآن کریم نباشد.

بعضی از علمای قرائت، برای «ابتداء»، تقسیم‌بندی‌هایی همانند تقسیم‌بندی محلّ وقف، انجام داده‌اند که این تقسیم‌بندی‌ها در رابطه با «ابتدای بعد از وقف» می‌باشد. با توجه به این که در ذیل اقسام وقف، نحوه ابتدای آنها را نیز متذکر شده‌ایم، نیازی به طرح دوباره آنها نمی‌بینیم، از این رو به بررسی «ابتداء و شروع کردن قرائت قرآن کریم» می‌پردازیم.

«ابتداء» و شروع نمودن قرائت قرآن کریم، «اختیاری» بوده و یک قسم بیشتر نیست و آن «ابتدای تام» می‌باشد که از نظر لفظ و معنا مستقل بوده و هیچ گونه ارتباطی با آیات قبل نداشته باشد.

ابتدا و شروع قرآن کریم، بر اساس دستور خداوند در قرآن کریم، باید با «استعاذه» باشد، ﴿فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ﴾^۱. البته منظور تنها ذکر جمله «أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ» نمی‌باشد، بلکه تخلّق به آن شرط است، یعنی ذکر این جمله، مقدمه تحقّق حالتی در نفس و جان انسان گردد، حالت توجه به خداوند، حالت جدایی از هوی و هوس‌های سرکش که مانع فهم و درک صحیح انسان‌هاست؛ و تا چنین حالتی در روح و جان انسان پیدا نشود، درک حقایق قرآن برای او ممکن نیست.

شیخ طوسی، فقیه و مفسّر بزرگ شیعه می‌فرماید: «کلیه قراء اتفاق دارند برگفتن «أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ» قبل از گفتن ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾»^۲.

۱. سوره نحل، آیه ۹۸. (پس هنگامی که قرآن را می‌خوانی، به خداوند پناه ببر از شرّ شیطان رانده شده).

۲. التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۲۲.

و کلیه فقهای شیعه، گفتن «**استعاذه**» (پیش از قرائت سوره حمد در رکعت اول نماز) را «**مستحب**» می دانند و در رابطه با نحوه گفتن «**استعاذه**»، جملات «**أعوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ**» و «**أعوذُ بِاللَّهِ السَّمِيعِ الْعَلِيمِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ**» را نقل نموده اند.^۱

بعد از «**استعاذه**» گفتن «**بِسْمِ اللَّهِ**» نیز لازم است، به خصوص اگر ابتدا و شروع قرائت از اول سوره باشد.

خداوند بزرگ در نخستین آیاتی که بر پیامبرش ﷺ وحی فرمودند، دستور می دهد که در آغاز شروع تبلیغ اسلام، این وظیفه خطیر را با نام خداوند شروع نماید ﴿**اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ...**﴾^۲.

بعضی از مفسرین، کلمه «**قرآن**» را بعد از ﴿**اقْرَأْ**﴾ در تقدیر می دانند، یعنی «**اقْرَأِ الْقُرْآنَ بِاسْمِ رَبِّكَ**»، قرآن را با نام پروردگارت بخوان.^۳

از این رو بر مسلمانان نیز لازم است که قرآن را با ﴿**بِسْمِ اللَّهِ**﴾ شروع نمایند. گفتن ﴿**بِسْمِ اللَّهِ**﴾ در آغاز هر کار، هم به معنای «**استعانت جستن**» به نام خداوند است و هم «**شروع کردن به نام او**» و این دو، یعنی «**استعانت و شروع**» لازم و ملزوم یکدیگرند، یعنی هم با نام او شروع می کنم و هم از ذات پاکش استمداد می طلبم. کلیه فقهای شیعه، ﴿**بِسْمِ اللَّهِ**﴾ را «**جزئی از هر سوره**» می دانند و خواندن آن، «**واجب**» است به استثنای سوره براءت (که ﴿**بِسْمِ اللَّهِ**﴾ ندارد).^۴

با توجه به مطالب فوق، اگر قاری قرآن بخواهد از ابتدای سوره، شروع کند، گفتن ﴿**بِسْمِ اللَّهِ**﴾ حتماً لازم است و اگر بخواهد از وسط سوره شروع کند، گفتن ﴿**بِسْمِ اللَّهِ**﴾

۱. عروة الوثقی، ج ۱، ص ۶۶۱ (فی مستحبات القراءة).

۲. سوره علق، آیه ۱.

۳. تفسیر نمونه، ج ۲۷، ص ۱۵۵ و ج ۱، ص ۱۵.

۴. عروة الوثقی، ج ۱، ص ۶۴۶ (فی احکام القراءة، مسأله ۸).

بهتر است، چرا که پیامبر گرامی اسلام ﷺ فرموده‌اند:

«كُلُّ أَمْرٍ ذِي بَالٍ لَا يُذَكَّرُ بِسْمِ اللَّهِ فِيهِ فَهُوَ أَبْتَرٌ»^۱.

هر کار مهمی که نام خداوند در آن برده نشود، بی نتیجه خواهد بود.

در این باره، قول دیگری است که گفته‌اند: اگر شروع قرائت با آیاتی باشد که در رابطه با شیطان و دوزخ و اوصاف منافقان و کفار است، به قرینه سوره براءت، ترک ﴿بِسْمِ اللَّهِ﴾ بهتر است و گفتن «استعاذه» کفایت می‌کند ولی اگر شروع قرائت با آیاتی باشد که در رابطه با خداوند و بهشت و مؤمنین است به قرینه سایر سوره‌ها، گفتن ﴿بِسْمِ اللَّهِ﴾ بعد از «استعاذه» بهتر است.

«پرسش و تمرین»

- ۱- فرق میان رمز «ز» با «ص» چیست؟
- ۲- اگر آخر آیه «لا» باشد آیا می‌توان وقف کرد؟ چرا؟
- ۳- فرق میان رمز «قلی» با «صلی» چیست؟
- ۴- وقف معانقه چه نوع وقفی است؟ و رمز آن چیست؟
- ۵- «استعاذه» یعنی چه؟

۱. وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۱۱۹۴ (ابواب الذکر، باب ۱۷، باب استحباب الابتداء بالبسمه).

درس پنجم

خاتمه

خاتمه بحث را اختصاص به توضیح و بررسی مطالبی دادیم که آشنایی با آنها، برای قاریان قرآن کریم لازم و ضروری می‌باشد تا در هنگام روبرو شدن با آنها، با مشکلی مواجه نشوند.

۱- خلط و مزج

در مبحث وقف و ابتدا، با معنای «سکت» و موارد آن در قرآن کریم آشنا شدید، علت یادآوری آن، این است که بعضی مدعی شده‌اند: در سوره حمد، هفت جا باید عمل «سکت» را انجام داد در غیر این صورت، اسم شیطان درست می‌شود و در بعضی از قرآن‌ها، روی این موارد، با خط ریز، کلمه «سکت» نوشته شده است. این مطلب صحیح نمی‌باشد و در کتاب‌های علم قرائت نیز نیامده است، شاید ذکر آن برای بر حذر داشتن عوام الناس از «خلط و مزج» در قرائت قرآن کریم به خصوص در قرائت سوره حمد باشد، چراکه مردم در نمازهای روزانه با آن، سروکار دارند.

در قرائت قرآن، باید دقت نمود که کلمات قرآنی به صورت تقطیع شده و یا حرف آخر کلمه، به حرف اول کلمه بعد وصل نشود، چراکه در این صورت ممکن است فاقد معنا و یا معنای دیگری از آن استفاده شود که در اصطلاح علم قرائت به آن «خلط و مزج» می‌گویند، مانند:

إِنَّ هَذَا این چنین خوانده نشود إِنَّهَا، ذَا

الْحَمْدُ لِلَّهِ، این چنین خوانده نشود، اَلْحَمُّ، دُلُّهُ

فقیه بزرگوار، حضرت آیت الله سید محمد کاظم طباطبائی یزدی رحمته الله علیه در کتاب عروة الوثقی، به این مطلب اشاره کرده است:

(در قرائت قرآن) سزاوار است که کلمات، جدا از هم و تمیز داده شوند و به نحوی قرائت نشود که از میان دو کلمه، کلمه‌ای مُهْمَل (نامفهوم و بی معنا) تولید بشود؛ مثلاً در ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ﴾ لفظ «دُلُّ» و در ﴿لِلَّهِ رَبِّ﴾ لفظ «هَرَبٌ» و در ﴿مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ﴾ لفظ «کِیُو» و در ﴿اِيَّاكَ نَعْبُدُ﴾ لفظ «کَنَعٌ» و در ﴿اِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾ لفظ «کَنَسٌ» و در ﴿اَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ﴾ لفظ «تَع» و در ﴿غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ﴾ لفظ «بِع» تولید شود...

سپس در ادامه می فرماید: این همان چیزی است که می گویند: «در سوره حمد، هفت کلمه مُهْمَل وجود دارد».^۱

بعضی از مراجع تقلید در حاشیه این مسأله فرموده اند:

ذکر این مسأله به جز «تولید و سوسه» ثمره‌ای دیگر در بر ندارد.

نمازگزاران و قاریان قرآن، توجه دارند که قرائت قرآن کریم، بر اساس آیه ﴿وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلاً﴾^۲ باید به صورت منظم و شمرده باشد، به طوری که حروف و کلمات صحیح ادا شوند، همراه با تدبّر در معانی آیات و از سرعت در قرائت و همچنین مکث میان کلمات پرهیز شود تا نماز و قرائت قرآن آنان، مورد قبول و باعث تقرّب به درگاه الهی گردد.

۲- فَتْحٌ وَ اِمَالَةٌ

«فَتْحٌ»، در لغت به معنای «گشودن و باز نمودن» می باشد و در اصطلاح قرائت،

۱. عروة الوثقی، کتاب الصلاة، فی احکام القراءة، مسأله ۵۵.

۲. سوره مزمل، آیه ۴.

عبارت است از: «گشودن و باز نمودن دهان، برای آدایِ حرفِ مفتوحی که بعدش الف آمده باشد».

و آن هنگامی است که «الف مدّی» به صورت خالص و بدون تمایل به حرفی دیگر، تلفظ شود.

«فتح» را به دو قسم «شدید» و «متوسّط» تقسیم کرده‌اند.

«فتح شدید»: نهایت گشودن در تلفظ حرف مفتوح می‌باشد که لهجه غیر عرب‌ها و به ویژه ایرانیان است که در هنگام تلفظ صدای «آ»، همیشه آن را «درشت و پرحجم» ادا می‌کنند، و در لهجه اصیل عرب و قرائت قرآن وجود ندارد.

«فتح متوسّط»: تلفظ فتحه است به صورت نازک و کم حجم، از این رو به آن «ترقیق» هم گفته‌اند، و بعضی در تقابل با إمالة، به آن «تفخیم» هم می‌گویند.

«إمالة»: در لغت به معنای «تمایل نمودن» می‌باشد و در اصطلاح قرائت، عبارت است از: «تمایل شدن صدای فتحه به کسره و الف به یاء می‌باشد».

و آن هنگامی است که «الف»، منقلب از «یاء و واو» باشد.

«إمالة» را به دو قسم «صغری» و «کبری» تقسیم کرده‌اند.

«إمالة صغری»: تمایل شدن مقدار کمی از صدای فتحه به کسره می‌باشد و به

آن «تقلیل، تلطیف و بینابین» نیز گفته می‌شود.

«إمالة صغری»، از اختصاصات قرائت ابوعمر و بصری و نافع مدنی به روایت ورش می‌باشد و در روایت حفص از عاصم، نیامده است.

«إمالة کبری»: تمایل شدن مقدار زیادی از صدای فتحه به کسره می‌باشد، و به

آن «إمالة تامه» نیز گفته می‌شود.

«إمالة کبری»، از اختصاصات قرائت حمزه و کسائی کوفی است و به روایت

حفص از عاصم، تنها در کلمه ﴿مَجْرِيهَا﴾ نقل شده است که صدای فتحهٔ راء به سمت کسره متمایل شده و الف بعد از آن به سمت یاء، میل پیدا می‌کند و در این صورت، حرف راء، ترفیق می‌گردد و باید دقت نمود که فتحه و الف، کاملاً تبدیل به کسره و یای مدّی نشود.

یادسپاری: فَتْح و اِمَاله، دو گویش مشهور عرب می‌باشد، فَتْح را گویش اهل حجاز و اِمَاله را گویش اهل نَجْد، بیان کرده‌اند.

۳- کلمات دووجهی در قرآن

۱- ۴- چهار کلمه ﴿يَبْصُطُ^۲، بَصْطَةً^۳، الْمَصْيطِرُونَ^۴، بِمَصْيطِرٍ﴾ را هم با «صاد» و هم با «سین» می‌توان قرائت کرد؛ از این رو در نگارش بعضی از قرآن‌ها، یک «سین» به صورت ریز، بالا یا پایین حرف صاد قرار داده‌اند.

لازم به یادسپاری است که خواندن دو کلمه اول ﴿يَبْصُطُ و بَصْطَةً﴾ با «سین» و دو کلمه آخر ﴿المصيطرون و بمصيطر﴾ با «صاد» مشهورتر است؛ از این رو در بعضی در قرآن‌ها، در دو کلمه اول، حرف سین را بالای حرف صاد و در دو کلمه آخر، حرف سین را زیر حرف صاد قرار داده‌اند.

۲- ۴- کلمات ﴿ضَعْفٍ و ضَعْفًا﴾^۶ اضافه بر «فتحه ضاد» با «ضمه ضاد» نیز نقل شده است، اما با «فتحه» ارجحیت دارد.

لازم به یادسپاری است که این کلمات باید به یک حالت خوانده شود و یا با فتحه و یا با ضمه، پس نمی‌توان یکی را با فتحه «ضَعْف» و دیگری را با ضمه «ضُفْع» خواند؛ اما می‌توان یکبار همه را با فتحه ضاد و بار دیگر با ضمه ضاد خواند.

۱. سوره هود، آیه ۴۱.

۲. بقره / ۲۴۵.

۳. اعراف / ۶۹.

۴. طور / ۳۷.

۵. غاشیه / ۲۲.

۶. روم / ۵۴.

۴- رکوع

خداوند متعال، در قرآن کریم از همه «مسلمانان خواسته است که: «هر قدر برای آنان مُیسّر و امکان‌پذیر است، به قرائت و تلاوت قرآن بپردازند»^۱ و پیامبرگرامی اسلام ﷺ و ائمه معصومین علیهم‌السلام همیشه مسلمانان را به قرائت و حفظ قرآن کریم سفارش می‌فرمودند و آن را افضل عبادات قرار داده بودند^۲ تا مسلمانان نسبت به معارف قرآن و اصول و فروع دین مبین اسلام، آشنایی لازم را پیدا کنند، از این رو می‌بینیم بیشتر مسلمانان، قرائت قرآن را به عنوان یک درس روزانه، جزء برنامه زندگی خود قرار داده بودند و هر کس به اندازه توانش به قرائت قرآن می‌پرداخت.

علمای صدر اسلام، برای تسهیل امر، به تقسیم‌بندی قرآن کریم پرداختند که از جمله آنها، تقسیم قرآن به ۳۰ جزء و هر جزء به ۴ حزب (بعضی هر جزء را به ۲ حزب تقسیم کرده‌اند) و هر حزب به ۴ ربع و... و برای نشان دادن هر یک از این تقسیمات، نشانه‌های خاصی قرار دادند.

از جمله این تقسیم‌بندی‌ها، «**رکوعات**» قرآن است که مجموعاً ۵۵۸ رکوع می‌باشد و نشانه آن را «ع» قرار دادند که حرف آخر کلمه «**رکوع**» می‌باشد و آن را روی شماره آیه‌ای که پایان رکوع است، اضافه نمودند، ع.

«**رکوع**»: حلقه‌ای از زنجیره مقاصد سوره است که دارای معنای مستقلی می‌باشد.

در رابطه با تقسیم‌بندی سوره‌ها به «رکوع» و معیار آن، دو نظر وجود دارد.

۱- در دو رکعت اول نمازهای روزانه، باید اضافه بر سوره حمد، مقدار دیگری از قرآن خوانده شود، و برای این که نماز خوان، از آیات تلاوت شده بهر مند گردد باید بین آن آیات، پیوستگی معنوی برقرار باشد؛ رکوعات سوره‌ها، به نمازخوان کمک می‌کند تا در هر رکعت، مقدار مشخصی از آن را قرائت کند به ویژه در ماه مبارک

۱. سوره مزمل، آیه ۲۰.

۲. وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۸۴۳ (باب «باب ۱۱، از ابواب قراءه القرآن).

رمضان که بسیاری از مسلمانان علاقمندند تا یک ختم قرآن در نمازهای مستحبی داشته باشند، از این رو با شبی ده نماز دو رکعتی می‌توانند کل قرآن را در ماه مبارک رمضان، ختم کنند.

لازم به یادسپاری است که بر اساس فتوای مراجع تقلید شیعه، این کار در نمازهای مستحبی جایز است ولی در نمازهای واجب، اضافه بر سوره حمد، باید یک سوره کامل خوانده شود، هر چند طولانی باشد.

۲ - در آخر قرآنی که در سال ۱۳۵۴ هجری قمری، توسط «مراجع المصاحف المصریه» تأیید شده، آمده است:

«رَمَزُ الرَّكُوعِ هَكَذَا «ع» وَ هُوَ عِبَارَةٌ عَنِ الْحِصَّةِ الْيَوْمِيَّةِ لِمَنْ يُرِيدُ حِفْظَ الْقُرْآنِ فِي عَامَيْنِ» رمز رکوع چنین است «ع» و آن عبارت است از سهم روزانه برای کسی که می‌خواهد قرآن را در دو سال حفظ نماید.

افرادی که می‌خواهند قرآن را حفظ نمایند، نمی‌توانند یک سوره طولانی مثل بقره را در یک روز حفظ کنند لذا باید آن را به قطعات کوتاه‌تر تقسیم نماید و با توجه به این که اگر بین آیات حفظ شده، پیوستگی معنوی برقرار باشد، حفظ آن آسان‌تر و ماندگاری آن نیز بیشتر خواهد بود، از این رو با توجه به مقاصد و معنای هر سوره، آن را به چند قسمت، تقسیم نموده‌اند تا حافظین قرآن، طی برنامه مشخص به حفظ آنها بپردازند.

«پرسش و تمرین»

- ۱ - موارد سکتی که در سوره حمد، گفته شده، آیا حجیت دارد؟ چرا؟
- ۲ - تقسیم‌بندی سوره‌ها به «رکوعات» برای چه بوده است؟
- ۳ - فتح و اماله را تعریف کرده و اقسام آن را نام ببرید.

پرسش‌های چهارگزینه‌ای تجوید قرآن کریم

۱- ترتیل در اصطلاح قرائت عبارت است از: خواندن قرآن..... همراه با
تَدْبُر در معانی آیات

الف) به صورت منظم و شمرده به طوری که حروف و کلمات صحیح ادا شوند،
ب) بالحن عربی و با صدای نیکو و زیبا،
ج) به صورت تحقیق و شمرده،
د) هر سه مورد صحیح است.

۲- اقسام قرائت به ترتیب «از کُند به تُند» عبارتند از:

الف) تحقیق، ترتیل، تحدیر.
ب) تحقیق، ترتیل، تدویر.
ج) تحقیق، تدویر، تحدیر
د) ترتیل، تحقیق، تحدیر

۳- تجوید در علم قرائت عبارت است از «تلفظ صحیح حروف.....».

الف) از نظر مخارج، صفات و احکام حروف. ب) بالحن عربی و با صدای زیبا.
ج) از نظر علامت‌ها، مخارج و حفظ وقف‌ها. د) هر سه مورد صحیح است.

۴- مخارج حروف بنا بر قول مشهور..... تاست و در..... جایگاه

از دستگاه تکلم قرار دارند.

الف) ۱۷- ۵ ب) ۱۷- ۳ ج) ۱۸- ۵ د) ۱۸- ۳

۵- جایگاه «حلق دارای..... مخرج بوده و شامل..... حرف می‌شود؟

الف) ۶- ۶ ب) ۳- ۶ ج) ۲- ۶ د) ۳- ۳

۶- کدام یک از سری حروف ذیل، همگی دارای صفات «جهر، رخوت و استعلاء» می‌باشند؟

الف) ص، ض، ظ (ب) ص، ظ، غ (ج) ض - ظ - غ (د) هر سه مورد
۷- حروف «ذُلْقَى» عبارتند از:

الف) لام - نون (ب) لام - راء (ج) نون - راء (د) هر سه مورد صحیح است.

۸- حروف «شَجْرِي» دارای..... مخرج بوده و شامل حروف «جیم، شین و...» می‌شود.

الف) ۳- «یای غیر مدّی» (ب) ۳- «یای مدّی»
ج) ۱- «یای غیر مدّی» (د) ۱- «یای مدّی»

۹- دو حرف «تاء و طاء» هم مخرج..... و تفاوت آنها در صفات استعلاء،..... و..... می‌باشد.

الف) نبوده - اطباق و شدّت (ب) بوده - اطباق و شدّت
ج) نبوده - اطباق و جهر (د) بوده - اطباق و جهر

۱۰- جایگاه «شفتین» دارای.... مخرج بوده و شامل «... حرف» می‌شود.

الف) ۱- ۳ (ب) ۲- ۳ (ج) ۱- ۴ (د) ۲- ۴

۱۱- ضِدِّ صفات «همس - انفتاح - رخوت» به ترتیب عبارتند از:

الف) جهر، اذلاق، شدّت (ب) اذلاق، اطباق، جهر
ج) جهر، اطباق، شدّت (د) شدّت، اطباق، جهر

۱۲- کدام یک از سری حروف ذیل، همگی دارای صفت «شدّت» می‌باشند؟

الف) فَحَنَّهُ شَخَّصَ سَكَتَ (ب) أَجَدْتُ طَبَقْتُ

ج) قَطَّبُ جَدَّ (د) بَاءُ وَ جِيمٌ صَحِيحٌ اسْت.

۱۳ - حروفی که دارای صفات استعلاء و اطباق می باشند عبارتند از:

الف) ص، غ، ط، خ
ب) ص، خ، غ، ض
ج) ط، غ، ق، ظ
د) ط، ض، ظ، ص

۱۴ - حرف «ذال»، مانند حرف «ثاء» از یک مکان تلفظ می شود، با این تفاوت که حرف «دال»، دارای صفت..... و حرف «ثاء»، دارای صفت..... می باشد.

الف) جهر - همس ب) همس - جهر ج) رخوت - توسط د) الف و جیم صحیح است.

۱۵ - حرف «...» مانند حرف «ذال» تلفظ می شود با این تفاوت که آن حرف

دارای «...» می باشد.

الف) ظاء - اطباق ب) ثاء - تفشی ج) ظاء - انفتاح د) الف و ب صحیح است

۱۶ - دو حرف «ضاد» و «ظاء» از حروف استعلاء بوده و دارای صفات «.....»

می باشند.

الف) اطباق و جهر ب) اطباق و استطاله

ج) جهر و استطاله د) هر سه مورد صحیح است

۱۷ - حروفی که دارای صفت «تفخیم» می باشند، عبارتند از: «ص، ض، ط، ظ..»

الف) ح، خ، غ ب) ع، غ، ق

ج) غ، خ، ق د) هر سه مورد صحیح است

۱۸ - الف مدّی بعد از حروف «ص، ض، ط، ظ، ق،...» با تفخیم ادا می شود.

الف) ح، ع، غ ب) ع، غ، ر ج) و، ع، غ د) خ، غ، ر

۱۹ - حکم «لام» در کلمات «يَجِدُ اللّٰهَ - عَلَّامٌ - عَلَيَّ اللّٰهَ - ظُلُمَاتٌ» به ترتیب

ذیل می باشد:

الف) تفخیم، تفخیم، تفخیم، تفخیم ب) تفخیم، ترقیق، تفخیم، ترقیق

ج) ترقیق، تفخیم، تفخیم، تفخیم د) ترقیق، ترقیق، تفخیم، ترقیق

۲۰- حرف «راء» هنگامی تفخیم می‌شود که..... باشد

- (الف) ساکن ماقبل مفتوح
 (ب) مضموم یا مفتوح
 (ج) ساکن ماقبل مضموم
 (د) هر سه مورد صحیح است

۲۱- در کدامیک از سری کلمات ذیل، حرف «راء» همگی ترقیق می‌شود؟

- (الف) حَرَقُوهُ، مِرْضَادُ، رِزْقِ
 (ب) اِرْبِيَّةٌ، فِرْعَوْنُ، اِنْ اَزْتَبْتُمْ
 (ج) كَرِيمٌ، حَيْزٌ، مَرْيَةَ
 (د) فِرْقَةٌ، ذُكْرْتُمْ، فَاصْبِرْ

۲۲- دو حرفی که از نظر مخرج، نزدیک به هم باشند، دو حرف «.....» گویند.

- (الف) متجانسین (ب) متقاربین (ج) متشابهین (د) متمائلین
 ۲۳- نوع ادغام در عبارات «اِذْظَلَمُوا - بَلْ رَبُّكُمْ - بَسَطْتَ» به ترتیب ذیل می‌باشد.

- (الف) متجانسین، متقاربین، متجانسین. (ب) متقاربین، متجانسین، متجانسین.
 (ج) متقاربین، متقاربین، متجانسین. (د) متجانسین، متقاربین، متقاربین.

۲۴- حکم «میم ساکنه» در عبارات «لَكُمْ فِيهَا، مِثْلَهُمْ مَعَهُمْ، اَنْتُمْ بِهِ» به ترتیب

ذیل می‌باشد.

- (الف) اشدّ اظهار، ادغام، اظهار. (ب) اظهار، ادغام، اخفاء.
 (ج) اشدّ اظهار، ادغام، اقلاب. (د) اظهار، ادغام، اقلاب.

۲۵- میم ساکن غیر از دو حرف «.....» در نزد بقیه حروف اظهار می‌شود.

- (الف) ب، م (ب) ف، و (ج) م، ف (د) ب، ف
 ۲۶- حکم تنوین و نون ساکن در عبارات «كُنْ فَيَكُونُ - مِنْ لَدُنْ - اِلٰهِ غَيْرِهِ» به

ترتیب ذیل می‌باشد.

- (الف) اخفاء، ادغام، اظهار. (ب) اظهار، ادغام، اخفاء.
 (ج) اظهار، اظهار، اخفاء. (د) اظهار، ادغام، اظهار.

۲۷- تنوین و نون ساکن نزد دو حرف «و، ی» ادغام..... می‌شود.

- (الف) با غُنة (ب) بدون غُنة (ج) ناقص (د) الف و جیم صحیح است

۲۸ - تنوین و نون ساکن نزد..... می شود.

الف) چهار حرف «ینمو»، ادغام با غُنه (ب) دو حرف «و، ی»، ادغام ناقص

ج) چهار حرف «ل، ر، م، ن»، ادغام کامل (د) هر سه مورد صحیح است

۲۹ - در کدامیک از سری کلمات ذیل، «ادغام با غُنه» صورت می گیرد؟

الف) مِنْ رَحِمٍ - وَإِنْ يَرَوْا - أُمَّةً وَاحِدَةً. (ب) مَنْ مَعِيَ - مَنْ يَقُولُ - حِطَّةً نَعْفِرُ.

ج) مِنْ وَالٍ - رِزْقًا لَكُمْ - فِي شَاكٍ يَلْعَبُونَ. (د) الف و باء صحیح است.

۳۰ - در عبارت «هَمَّا زِ مَشَاءٍ بِنَمِيمٍ مَنَّاعٍ لِلْخَيْرِ» چند مورد غُنه وجود دارد؟

الف) ۵ مورد. (ب) ۷ مورد. (ج) ۶ مورد. (د) ۴ مورد.

۳۱ - در عبارت «خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ إِذَا أَنْتُمْ بَشَرٌ تَنْتَشِرُونَ» چند غُنه وجود

دارد؟

الف) ۷ مورد. (ب) ۵ مورد. (ج) ۸ مورد. (د) ۶ مورد.

۳۲ - مدّ.... مدّی است که سبب آن... و در یک کلمه باشند.

الف) متصل - سکون (ب) متصل - همزه

ج) منفصل - همزه (د) منفصل - سکون

۳۳ - انواع مدّ در عبارت «وَجَاءُ وَالْبَاهُ عِشَاءً» به ترتیب ذیل می باشد.

الف) متصل، منفصل، طبیعی، متصل (ب) منفصل، منفصل، طبیعی، منفصل

ج) منفصل، منفصل، طبیعی، متصل (د) متصل، طبیعی، طبیعی، متصل

۳۴ - «مدّ» در اصطلاح تجوید، عبارت است از:

الف) امتداد صوت در چهار حرف «ینمو» پیش از میزان طبیعی.

ب) امتداد صوت در حروف مدّی بیش از میزان طبیعی.

ج) همان علامت مدّ می باشد. (د) همان حروف مدّی می باشد.

۴۳- وقف معانقه « ۰ ۰ » به معنای این است که:..... وقف کرد.

الف) بر هیچیک از آن دو محل نمی توان ب) حتماً باید روی یکی از آن دو محل

ج) بر یکی از آن دو محل می توان د) بر هر دو محل می توان

۴۴- عوامل تعیین کننده «نوع وقف» عبارتند از:

الف) رابطه لفظی، رابطه معنوی، علامت وقف ب) رابطه لفظی، رابطه ظاهری

ج) رابطه معنوی، علامت وقف، موضوع جمله د) رابطه لفظی، رابطه معنوی

۴۵- موارد سکت در قرآن عبارتند از: «وَقِيلَ مَنْ رَاقٍ - كَلَّا بَلْ رَانَ...»

الف) اِرْكَبْ مَعَنَا - عَوِجًا قَيِّمًا ب) اِرْكَبْ مَعَنَا - مَرَقَدِنَا هَذَا

ج) عَوِجًا قَيِّمًا - مَرَقَدِنَا هَذَا د) هر سه مورد صحیح است

۴۶- «اماله» در اصطلاح قرائت، عبارت است از: «متمایل شدن صدای.....

می باشد».

الف) فتحه به کسره و الف به یاء ب) فتحه به ضمه و الف به واو

ج) حرفی به صدای حرف مجاور د) الف و باء صحیح است

منابع تحقيق

- ١- قرآن كريم.
- ٢- نهج البلاغه.
- ٣- اصول و فروع كافى - ثقة الاسلام كلينى، دارالكتاب الاسلاميه، تهران، ١٣٦٣.
- ٤- بحار الانوار - محمد باقر مجلسى، مؤسسة الوفاء، بيروت، لبنان، ١٤٠٣ هـ ق.
- ٥- مستدرک الوسائل، ميرزا حسين النورى الطبرسى، المكتبة الاسلامية بطهران، ١٣٨٣.
- ٦- وسائل الشيعه، محمد بن الحسن الحرّ العاملى، دار احياء التراث العربى.
- ٧- التبيان فى تفسير القرآن، ابى جعفر محمد بن الحسن الطوسى، دار احياء التراث العربى، بيروت، لبنان.
- ٨- تفسير پرتوى از قرآن، طالقانى.
- ٩- تفسير صافى، فيض كاشانى، مكتبة الاسلاميه.
- ١٠- تفسير نمونه، آيت الله مكارم شيرازى، دارالكتب الاسلاميه، تهران، ١٣٦٨.
- ١١- البرهان فى علوم القرآن، بدرالدين محمد بن عبدالله الزركشى، دارالفكر، بيروت، ١٤٠٨ هـ ق.
- ١٢- البرهان فى تجويد القرآن، محمد الصادق قمحاوي.
- ١٣- الاتقان فى علوم القرآن، جلال الدين السيوطى، دارالفكر، بيروت.
- ١٤- احكام قراءة القرآن الكريم، محمود خليل الحصرى، دارالبشائد الاسلاميه.
- ١٥- الدراسات الصوتيه عند علماء التجويد، غانم قدورى الحمد.
- ١٦- المكنفى فى الوقف و الابتداء، ابى عمرو الدانى، وزارة الاوقاف لشؤون الدينية، عراق، ١٩٨٣ م.
- ١٧- النشر فى القراءات العشر، ابن الجزرى، كتابفروشى جعفرى، تبريز.
- ١٨- پژوهشى در قرآن و فنون قرائت، حاج اسماعيلى، صندوق قرض الحسنه

ابوتراب، اصفهان.

- ۱۹- تأسيس الشيعة لعلوم الاسلام، سيد حسن صدر، علمى، تهران، ۱۳۲۸.
- ۲۰- تجويد استدلالى، علامه عبدالحسين فاضل گرّوسى، نشر شفا.
- ۲۱- حدائق الناظرة فى احكام العترة الطاهره، شيخ يوسف بحراني، مؤسسه النشر الاسلامى، قم، ۱۴۰۸ هـ.ق.
- ۲۲- حلية القرآن ۲، انتشارات احياء كتاب، ۱۳۸۶.
- ۲۳- درآمدى بر علم تجويد، محمد بن محمد بن جزرى، ترجمه ابوالفضل علامى، صفر سفيد رو.
- ۲۴- رساله عمليه مراجع تقليد شيعة.
- ۲۵- روانخوانى و تجويد قرآن كريم، على حبيبي و محمد رضا شهيدى.
- ۲۶- سيرُ البيان فى علم القرآن، حسن بيگلرى، انتشارات كتابخانه سنائى، ۱۳۶۶.
- ۲۷- سنن نسائى، جلال الدين السيوطى، داراحياء التراث العربى، بيروت.
- ۲۸- شرح المقدمة الجزرية، غانم قُدوري الحمد، دارالغوثانى للدراسات القرآنية، دمشق.
- ۲۹- صحيح بخارى، ابى عبدالله محمد بن اسماعيل البخارى، دارالمعرفة، بيروت.
- ۳۰- عروة الوثقى، سيد محمد كاظم الطباطبائى اليزدى، المكتبة العلمية الاسلاميه.
- ۳۱- قواعد التجويد، سيد محمد الجواد العاملى، صاحب كتاب مفتاح الكرامة، مكتبة المفيد، نجف، ۱۳۷۵ هـ.ق.
- ۳۲- قواعد تجويد، عبدالعزيز عبدالفتاح قارى.
- ۳۳- قواعد وقف و ابتداء در قرائت قرآن كريم، دكتور كاظم شاکر، مركز انتشارات دفتر تبليغات اسلامى، ۱۳۷۸.
- ۳۴- لسان العرب، علامه ابن منظور، دارالاحياء التراث العربى، بيروت، ۱۴۱۲.
- ۳۵- معالم الاهتداء الى معرفة الوقف و الابتداء، شيخ محمود الحصرى، انتشارات اسوه.
- ۳۶- نهاية القول المفيد فى علم التجويد، محمد مكى نصر الجريسي.

مجموعه تألیفات قرآنی از همین مؤلف

- ۱- آموزش روخوانی قرآن کریم - سطح یک - (بر اساس رسم الخط فارسی) ویژه قرآن‌آموزان دوره ابتدایی.
 - ۲- آموزش روخوانی قرآن کریم - سطح دو - (بر اساس رسم الخط فارسی) ویژه قرآن‌آموزان دوره راهنمایی به بالا.
 - ۳- آموزش روخوانی و روانخوانی قرآن کریم (بر اساس رسم الخط عربی) ویژه قرآن‌آموزان دوره راهنمایی به بالا.
 - ۴- تعلیم تلاوت قرآن کریم - به زبان اردو - (بر اساس رسم الخط اردو) ویژه افراد اردو زبان.
 - ۵- بدایات علی طریق القرآن الکریم - به زبان عربی - (بر اساس رسم الخط عربی) ویژه افراد عرب زبان.
 - ۶- راهنمای تدریس روخوانی قرآن کریم (بر اساس رسم الخطهای مختلف) ویژه معلمان ارجمند قرآن کریم.
 - ۷- تجوید الصلوة، برای عموم به ویژه ائمه محترم جمعه و جماعات.
 - ۸- آموزش تجوید قرآن کریم - سطح ۱ - ویژه قرآن‌آموزان دوره ابتدایی و راهنمایی.
 - ۹- آموزش تجوید قرآن کریم - سطح ۲ - ویژه قرآن‌آموزان دوره دبیرستانی به بالا
 - ۱۰- روانخوانی و تجوید قرآن کریم، ویژه طلاب سال اول حوزه‌های علمیه (برادران و خواهران) و دانشجویان - (با همکاری حجت الاسلام حاج آقای شهیدی دام عزه).
 - ۱۱- آداب و احکام تلاوت قرآن کریم، برای عموم به ویژه معلمان محترم قرآن کریم.
 - ۱۲- آیات الاحکام با ترجمه فارسی، ویژه مسابقات حفظ آیات الاحکام (حفظ موضوعی).
 - ۱۳- کتابت و جمع‌آوری قرآن کریم - رساله علمی سطح ۳ حوزه علمیه قم، (با امتیاز خوب مورد پذیرش قرار گرفت).
- و نوشته‌های در دست تدوین عبارتند از:
- ۱- راهنمای تدریس تجوید قرآن کریم.
 - ۲- آشنایی با ترجمه و مفاهیم قرآن کریم.
 - ۳- آشنایی با روش‌های حفظ قرآن کریم.